



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



فصلنامه علمی-پژوهشی

زیبایی‌شناسی هنری
در داستان‌های قرآن
موزه قزوین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زیبایی شناسی هنری در داستان های قرآن

نویسنده:

عزیزه فروردین

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	زیبایی شناسی هنری در داستان های قرآن
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۲۱	دیبچه
۲۳	پیش گفتار
۳۰	بخش اول : زیبایی و هنر در داستان های قرآن
۳۰	۱. قرآن جلوه جمال الهی
۳۰	اشاره
۳۴	جمال انسان کامل در قرآن
۳۵	جلوه هایی از زیبایی های وجودی انسان
۳۶	زیبایی ایمان
۳۸	۲. جلوه های زیبا در داستان های قرآن
۳۸	الف) خداجویی و کمال طلبی
۴۴	ب) زیبایی حیات و زندگی
۴۷	ج) عشق و دوست داشتن
۵۰	۳. زیبایی هنری در ساختار داستان های قرآن
۵۰	اشاره
۵۰	الف) گوناگونی روش ها
۵۲	ب) نظم و انسجام
۵۴	ج) برجسته سازی سنت های الهی و معجزه های پیامبران
۵۴	اشاره
۵۵	یک _ تابوت آرامش (داستان طالوت)

- ۵۷ دو _ پیروزی از آن متقین است
- ۵۷ اشاره
- ۵۷ اول _ تصویری از صحنه های پایانی داستان نوح
- ۵۷ دوم _ تصویری از پایان داستان هود
- ۵۷ سوم _ صحنه پایانی داستان صالح
- ۵۸ (د) گزینش صحنه های اثرگذار
- ۶۳ (ه) اعجاز در ارائه هنرمندانه داستان
- ۶۷ بخش دوم: رسالت هنر در داستان های قرآن
- ۶۷ ۱. ایجاد رابطه زنده و پویا با مخاطب
- ۶۷ اشاره
- ۶۷ الف) عناصر محتوایی مؤثر در ایجاد ارتباط فعال
- ۶۷ یک _ قابل فهم بودن داستان
- ۶۸ دو _ واقعیت داشتن داستان
- ۷۰ (ب) عناصر ساختاری مؤثر در ایجاد ارتباط فعال
- ۷۰ اشاره
- ۷۱ یک _ غافلگیری
- ۷۴ دو _ درنگ (به تأخیر انداختن اطلاعات)
- ۷۴ سه _ تقسیم داستان به نماهای گوناگون
- ۷۶ (ج) تجلی ارتباط فعال مخاطب با داستان
- ۷۶ اشاره
- ۷۶ یک _ رویدادها در او بیم و امید و وحشت و شادی برانگیزد.
- ۷۷ ۲. انگیزش عاطفی مخاطبین
- ۷۷ اشاره
- ۷۹ الف) امید بخشی
- ۸۲ (ب) بیزاری از جلوه های زشت و گرایش به زیبایی ها
- ۸۴ (ج) مسئولیت بخشی

۳. تبشیر و انذار: ۸۹
- اشاره ۸۹
- الف) جلوه های زیبایی از انذار و تبشیر ۸۹
- یک _ گفت وگویی سه جانبه ۸۹
- دو _ نابودی مستکبران و معاندان و نجات رهروان حق و حقیقت ۹۱
- ب) جلوه های انذار (گفت وگوهای عبرت آموز) ۹۵
- یک _ گفت وگویی فرعونیان در جهنم: ۹۵
- ج) جلوه های تبشیر: ۹۹
- یک _ تصویری از بهشت ۹۹
- دو _ استجابت دعای مؤمنان ۱۰۰
۴. انتقال پیام ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- الف) چند نمونه از پیام های قرآنی ۱۰۵
- یک _ خداشناسی ۱۰۵
- دو _ معادشناسی ۱۰۷
- سه _ دشمن شناسی ۱۰۷
- ب) موانع دریافت پیام های هدایتی ۱۱۰
- اشاره ۱۱۰
- یک _ تکبر، مانع تقرب به خدای تعالی ۱۱۰
- دو _ حسادت و پی آمدهای منفی آن ۱۱۲
- سه _ ثروت اندوزی و غفلت از یاد خدا ۱۱۳
- چهار _ انحراف های اخلاقی ۱۱۵
- پنج _ تصاویر دیگری از موانع هدایت پذیری در داستان های قرآن ۱۱۶
- ج) راه کارهای تربیتی ۱۱۸
- یک _ توبه ۱۱۸
- دو _ دعا و نیایش و طلب آمرزش: ۱۱۹

- د) راه کارهای دیگر تربیتی در داستان های قرآن ۱۲۰
- ه) ارائه الگوهای تربیتی و اخلاقی ۱۲۱
- بخش سوم: عناصر داستانی در تصاویر قرآنی ۱۲۵
- اشاره ۱۲۵
۱. شخصیت ها ۱۲۶
- الف) تنوع شخصیتی ۱۲۷
- دو _ شخصیت های پویا و با ثبات ۱۲۸
- سه _ شخصیت های با ثبات ۱۲۹
- چهار _ شخصیت های پویا و متحول ۱۳۰
- پنج _ شخصیت های اصلی و فرعی ۱۳۱
- ب) نقش الگویی شخصیت های داستانی ۱۳۳
- ج) نمونه ای از شخصیت های گوناگون در داستان های قرآن ۱۳۴
- یک _ انسان ۱۳۴
- دو _ فرشتگان ۱۳۷
- سه _ جنیان و ابلیس ۱۳۸
- چهار _ حیوانات ۱۳۹
۲. وقایع و رویدادها ۱۴۱
- الف) ویژگی رویدادها در داستان های قرآن ۱۴۱
- یک _ روابط عاطفی ۱۴۱
- دو _ پایان خوش داستان ها ۱۴۳
- ب) درگیری و مبارزه در داستان های قرآنی ۱۴۵
- اشاره ۱۴۵
- یک _ انواع صحنه های نبرد ۱۴۶
- دو _ حوزه های درگیری ۱۵۰
- اشاره ۱۵۰
- اول _ درگیری درونی ۱۵۲

- ۱۵۲ ----- مبارزه با نفس
- ۱۵۴ ----- مبارزه با شیطان
- ۱۵۷ ----- دوم _ رویارویی انسان ها با یکدیگر
- ۱۶۱ ----- بخش چهارم: داستان پردازی در قرآن
- ۱۶۱ ----- ۱. گزینش و پردازش هنرمندانه
- ۱۶۱ ----- الف) شخصیت پردازی
- ۱۶۱ ----- رابطه شخصیت و عناصر دیگر
- ۱۶۲ ----- چگونگی معرفی شخصیت ها به مخاطب
- ۱۶۳ ----- ب) توزیع عناصر در پرداخت داستانی
- ۱۶۴ ----- ج) چگونگی ارائه رویدادها
- ۱۶۴ ----- اشاره
- ۱۶۶ ----- چگونگی عذاب آسمانی
- ۱۶۸ ----- د) صحنه پردازی و فضای داستانی در قرآن
- ۱۶۹ ----- ۲. روش های انتقال هنرمندانه
- ۱۶۹ ----- الف) گفت و گو و آفرینش صحنه های داستانی
- ۱۷۱ ----- ب) جلوه هایی از گفت و گو در داستان های قرآن
- ۱۷۱ ----- یک _ گفت و گوی با خود (حدیث نفس)
- ۱۷۲ ----- دو _ گفت و گوی گروهی
- ۱۷۳ ----- سه _ گفت و گوی نمایشی
- ۱۷۳ ----- اشاره
- ۱۷۴ ----- داستان مؤمن آل فرعون
- ۱۷۶ ----- چهار _ هم کلامی با خدا و فرشتگان
- ۱۷۹ ----- ج) تنوع در طراحی مراحل داستان
- ۱۸۱ ----- د) چگونگی ارائه اطلاعات
- ۱۸۵ ----- بخش پنجم: جلوه هایی از اسلوب های هنری
- ۱۸۵ ----- در تصویرسازی های قرآنی

۱. رمز، نماد و تمثیل ۱۸۵
- الف) تعریف رمز و نماد ۱۸۵
- ب) رمز، نماد و تمثیل در قرآن ۱۸۷
- ج) اهمیت زبان نمادین و رمز گونه ۱۹۰
- اشاره ۱۹۰
- کارکرد رمز و نماد و تمثیل در آفرینش تصویرسازی های داستانی ۱۹۲
- تصویری از داستان عالم منحرف ۱۹۲
۲. زمان در داستان های قرآن ۱۹۴
- اشاره ۱۹۴
- الف) نقش گفت و گوهای قرآنی در پیوند حال و آینده ۱۹۴
- ب) فعل و سرعت زمان در داستان های قرآنی ۱۹۷
- اشاره ۱۹۷
- یک _ زمان در داستان آدم ۱۹۸
- دو _ برش زمان در داستان اصحاب کهف ۱۹۸
- سه _ سرعت حرکت و کمبود زمان در داستان سلیمان ۲۰۱
۳. تکرار در داستان های قرآن ۲۰۴
- الف) جلوه های متفاوت تکرار در داستان های قرآن ۲۰۴
- ب) بررسی تصاویر پیوسته از داستان ابراهیم ۲۰۸
- ج) داستان آدم و ابلیس و اهداف و رویکردهای تکرار در این داستان ۲۱۰
- سخن پایانی ۲۱۵
- نیاز انسان امروز به قصه های قرآن ۲۱۵
۱. فرهنگ و ادبیات بشری و انسان امروز ۲۱۵
۲. داستان های قرآنی درمانی بر دردهای بی درمان بشری: ۲۲۱
- کتاب نامه ۲۲۵
- درباره مرکز ۲۲۸

زیبایی‌شناسی هنری در داستان‌های قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه: فروردین، عزیزه.

عنوان و نام پدیدآور: زیبایی‌شناسی هنری در داستان‌های قرآن/ عزیزه فروردین؛ تهیه‌کننده مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: دفتر عقل، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: [۳]، ۱۹۰ ص.

شابک: ۲۲۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۲۹-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: برون‌سپاری.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۸۹] - ۱۹۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: قرآن -- قصه‌ها -- نقد و تفسیر

موضوع: قرآن -- مسائل ادبی

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره: BP۸۸/۹/ف ۹ز ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۶

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۰۲۱۳۴

ص: ۱

اشاره

زیبایی شناسی هنری در داستان های قرآن

کد: ۸۵۰

نویسنده: عزیزه فروردین

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ و صحافی: نگارش

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۳

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۱۲۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: [Email: IRC@IRIB.COM](mailto:IRC@IRIB.COM)

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

شابک: ۹۶۴-۸۶۰۶-۶۴-۱-۸۶۰۶-۶۴-۱-۹۶۴ ISBN: ۹۶۴

ص: ۲

دیاچه.....	۷
پیش گفتار.....	۹
بخش اول.....	۱۵
زیبایی و هنر در داستان های.....	۱۵
قرآن.....	۱۵
۱. قرآن جلوه جمال الهی.....	۱۶
جمال انسان کامل در قرآن.....	۲۰
جلوه هایی از زیبایی های وجودی انسان.....	۲۱
زیبایی ایمان.....	۲۲
۲. جلوه های زیبا در داستان های قرآن.....	۲۴
الف) خداجویی و کمال طلبی.....	۲۴
ب) زیبایی حیات و زندگی.....	۳۰
ج) عشق و دوست داشتن.....	۳۳
۳. زیبایی هنری در ساختار داستان های قرآن.....	۳۶
الف) گوناگونی روش ها.....	۳۶
ب) نظم و انسجام.....	۳۸
ج) برجسته سازی سنت های الهی و معجزه های پیامبران.....	۴۰
یک _ تابوت آرامش (داستان طالوت).....	۴۱
دو _ پیروزی از آن متقین است.....	۴۳

- دوم _ تصویری از پایان داستان هود..... ۴۳
- سوم _ صحنه پایانی داستان صالح..... ۴۴
- د) گزینش صحنه های اثرگذار..... ۴۴
- ه) اعجاز در ارائه هنرمندانه داستان..... ۵۰
- بخش دوم..... ۵۳
- رسالت هنر در داستان های قرآن..... ۵۳
۱. ایجاد رابطه زنده و پویا با مخاطب..... ۵۴
- الف) عناصر محتوایی مؤثر در ایجاد ارتباط فعال..... ۵۴
- یک _ قابل فهم بودن داستان..... ۵۴
- دو _ واقعیت داشتن داستان..... ۵۵
- ب) عناصر ساختاری مؤثر در ایجاد ارتباط فعال..... ۵۷
- یک _ غافلگیری..... ۵۸
- دو _ درنگ (به تأخیر انداختن اطلاعات)..... ۶۱

- سه _ تقسیم داستان به نماهای گوناگون..... ۶۱
- (ج) تجلی ارتباط فعال مخاطب با داستان..... ۶۳
۲. انگیزش عاطفی مخاطبین..... ۶۴
- (الف) امید بخشی..... ۶۶
- (ب) بیزاری از جلوه های زشت و گرایش به زیبایی ها..... ۶۹
- (ج) مسئولیت بخشی..... ۷۱
۳. تبشیر و انذار:..... ۷۶
- (الف) جلوه های زیبایی از انذار و تبشیر..... ۷۶
- یک _ گفت و گوی سه جانبه..... ۷۶
- دو _ نابودی مستکبران و معاندان و نجات رهروان حق و حقیقت..... ۷۸
- (ب) جلوه های انذار (گفت و گوهایی عبرت آموز)..... ۸۲
- یک _ گفت و گوی فرعونیان در جهنم:..... ۸۲
- (ج) جلوه های تبشیر:..... ۸۶
- یک _ تصویری از بهشت..... ۸۶
- دو _ استجابت دعای مؤمنان..... ۸۷
۴. انتقال پیام..... ۹۱
- (الف) چند نمونه از پیام های قرآنی..... ۹۲
- یک _ خداشناسی..... ۹۲
- دو _ معادشناسی..... ۹۴
- (ب) موانع دریافت پیام های هدایتی..... ۹۷

- یک _ تکبر، مانع تقرب به خدای تعالی..... ۹۷
- دو _ حسادت و پی آمدهای منفی آن..... ۹۹
- سه _ ثروت اندوزی و غفلت از یاد خدا..... ۱۰۰
- چهار _ انحراف های اخلاقی..... ۱۰۲
- پنج _ تصاویر دیگری از موانع هدایت پذیری در داستان های قرآن..... ۱۰۳
- ج) راه کارهای تربیتی..... ۱۰۵
- یک _ توبه..... ۱۰۵
- دو _ دعا و نیایش و طلب آمرزش:..... ۱۰۶
- د) راه کارهای دیگر تربیتی در داستان های قرآن..... ۱۰۷
- ه) ارائه الگوهای تربیتی و اخلاقی..... ۱۰۸
- بخش سوم..... ۱۱۲
- عناصر داستانی در تصاویر قرآنی..... ۱۱۲
۱. شخصیت ها..... ۱۱۳
- الف) تنوع شخصیتی..... ۱۱۴
- دو _ شخصیت های پویا و با ثبات..... ۱۱۵
- سه _ شخصیت های با ثبات..... ۱۱۶
- چهار _ شخصیت های پویا و متحول..... ۱۱۷
- پنج _ شخصیت های اصلی و فرعی..... ۱۱۸

ب) نقش الگویی شخصیت های داستانی..... ۱۲۰

ج) نمونه ای از شخصیت های گوناگون در داستان های قرآن..... ۱۲۱

یک _ انسان..... ۱۲۱

سه _ جنیان و ابلیس..... ۱۲۵

چهار _ حیوانات..... ۱۲۶

۲. وقایع و رویدادها..... ۱۲۸

الف) ویژگی رویدادها در داستان های قرآن..... ۱۲۸

یک _ روابط عاطفی..... ۱۲۸

دو _ پایان خوش داستان ها..... ۱۳۰

ب) درگیری و مبارزه در داستان های قرآنی..... ۱۳۲

یک _ انواع صحنه های نبرد..... ۱۳۳

دو _ حوزه های درگیری..... ۱۳۷

اول _ درگیری درونی..... ۱۳۸

مبارزه با نفس..... ۱۳۸

مبارزه با شیطان..... ۱۴۰

دوم _ رویارویی انسان ها با یکدیگر..... ۱۴۳

بخش چهارم..... ۱۴۶

داستان پردازی در قرآن..... ۱۴۶

۱. گزینش و پردازش هنرمندانه..... ۱۴۷

الف) شخصیت پردازی..... ۱۴۷

- ۱۴۷ رابطه شخصیت و عناصر دیگر
- ۱۴۸ چگونگی معرفی شخصیت ها به مخاطب
- ۱۴۹ (ب) توزیع عناصر در پرداخت داستانی
- ۱۵۰ (ج) چگونگی ارائه رویدادها
- ۱۵۱ چگونگی عذاب آسمانی
- ۱۵۳ (د) صحنه پردازی و فضای داستانی در قرآن
- ۱۵۴ ۲. روش های انتقال هنرمندانه
- ۱۵۴ الف) گفت و گو و آفرینش صحنه های داستانی
- ۱۵۶ ب) جلوه هایی از گفت و گو در داستان های قرآن
- ۱۵۶ یک _ گفت و گوی با خود (حدیث نفس)
- ۱۵۷ دو _ گفت و گوی گروهی
- ۱۵۸ سه _ گفت و گوی نمایشی
- ۱۵۹ داستان مؤمن آل فرعون
- ۱۶۱ چهار _ هم کلامی با خدا و فرشتگان
- ۱۶۴ (ج) تنوع در طراحی مراحل داستان
- ۱۶۶ (د) چگونگی ارائه اطلاعات
- ۱۶۷ روش های ارائه اطلاعات در داستان های قرآن
- ۱۶۹ بخش پنجم

- جلوه هایی از اسلوب های هنری..... ۱۶۹
- در تصویرسازی های قرآنی..... ۱۶۹
۱. رمز، نماد و تمثیل..... ۱۷۰
- الف) تعریف رمز و نماد..... ۱۷۰
- ب) رمز، نماد و تمثیل در قرآن..... ۱۷۲
- ج) اهمیت زبان نمادین و رمز گونه..... ۱۷۵
- کارکرد رمز و نماد و تمثیل در آفرینش تصویرسازی های داستانی..... ۱۷۷
- تصویری از داستان عالم منحرف..... ۱۷۷
۲. زمان در داستان های قرآن..... ۱۷۹
- الف) نقش گفت و گوهای قرآنی در پیوند حال و آینده..... ۱۷۹
- ب) فعل و سرعت زمان در داستان های قرآنی..... ۱۸۲
- یک _ زمان در داستان آدم..... ۱۸۳
- سه _ سرعت حرکت و کمبود زمان در داستان سلیمان..... ۱۸۶
۳. تکرار در داستان های قرآن..... ۱۸۹
- الف) جلوه های متفاوت تکرار در داستان های قرآن..... ۱۸۹
- ب) بررسی تصاویر پیوسته از داستان ابراهیم..... ۱۹۳
- ج) داستان آدم و ابلیس و اهداف و رویکردهای تکرار در این داستان..... ۱۹۵
- سخن پایانی..... ۲۰۰
- نیاز انسان امروز به قصه های قرآن..... ۲۰۰
۱. فرهنگ و ادبیات بشری و انسان امروز..... ۲۰۰

۲. داستان های قرآنی درمانی بر دردهای بی درمان بشری:..... ۲۰۶

کتاب نامه..... ۲۱۰

نشریه:..... ۲۱۲

ص: ۶

حضور پنهان و بی بدیل هنر در حوزه دین و در راستای تعالی بخشی روح آدمی هویدا است. دین از دیرینه های تاریخ تا کنون همگام با هنر و حتی بسی ژرف تر، هزار توی هستی بشر را درنوردیده و روح آدمی را صفا و صیقل بخشیده است و راه ناهموار زندگانی را هموار کرده و دیده آدمی را از زمین خاکی به فراسوی هستی کشانده است. در گذر تاریخ، دو مقوله دین و هنر، به زیبایی در هم تنیده اند که بازشناسی و بازآرایی آن ها از یکدیگر ناممکن می نماید. شاید این پیوند و پیوستگی از آن روست که دین و هنر، هر دو در ژرفای جان و عمق هستی انسان و جهان ریشه دارند و با گوش دل می توان راز «فطره الله التي فطر الناس علیها» را از آن ها باز شنید. از این جاست که باید پیوند دوسویه دین و هنر را همچون تاریخ پاس داشت.

همواره ادبیات و هنرهای ادبی از مهم ترین شاخه های هنر به شمار می آمده اند. از این رو، بهره مندی از هنر در رسانه ها موجب شکوفایی و بالندگی می گردد. بی دلیل نیست که آثار بزرگ نمایشی و سینمایی در جهان غالباً بر متون استوار ادبی شکل گرفته است. از همین رو، می توان به اهمیت داستان نویسی و قصه پردازی پی برد. قصه همواره حضوری پیدا و پنهان در زندگی روزمره ما داشته و دارد.

در میان کتاب های آسمانی، قرآن بی شک از این جهت رهآوردی بزرگ و بی مثال دارد.

اصرار قرآن بر قصه گویی و قصه خوانی، هر خواننده را به وجد و شگفتی و تأمل وامی دارد. داستان های قرآن به مخاطبان خود، زندگی و جنبش و ایمان و اعتقاد و اراده و تکلیف می بخشد و او را به تماشای انسان های ملکوتی فرا می خواند و زیبایی های وجودی آنان را می نمایاند.

در بازنمایی این زیبایی ها، در داستان های قرآنی پژوهشگر ارجمند سرکار خانم عزیزه فروردین گام های مهمی برداشته اند و نتیجه تلاششان را ارمغان راه برنامه سازان محترم رسانه ساخته اند، امید که دست اندرکاران برنامه های صدا و سیما را به کار آید.

آنه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۸

به نام آن که جان را فکرت آموخت***

چراغ دل به نور جان برافروخت

زفضلش هر دو عالم گشت روشن***

زفیضش خاک آدم گشت گلشن(۱)

حمد خداوند متعال را که با الطاف خود بر بندگان نیازمندش منت نهاد و به واسطه بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، آن ها را به سوی مائده آسمانی قرآن، دعوت کرد. درود و سلام بی پایان برسید و سالار رسولان محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش.

پروردگارا! تو را با فروتنی بسیار شکر گزاریم که زندگی معنوی ما را در دورانی قرار دادی که یکی از معجزه های بزرگ تاریخ، یعنی پیروزی انقلاب قرآنی، به دست احیاگر مکتب ثقلین حضرت امام خمینی رحمه الله تحقق یافت.

امام خمینی رحمه الله ما را به این مائده آسمانی و نسخه کامل، یعنی قرآن کریم دعوت کرد و بازگشت به قرآن و عمل به آن و ترویج معارف بلند قرآنی را سرلوحه برنامه ها و شعار اصلی اش در همه مراحل علمی و عملی اش قرار داد. امام می فرمود:

ص: ۹

انبیا آمده اند تا مردم را از این ظلمت ها بیرون بکشند و به مبدأ نور برسانند. از این طرف ظلمات است و از آن طرف نور؛ نور مطلق. تمام انبیا برای همین آمده اند و تمام علوم وسیله است و عینیت مال آن نور است _ ما عدم هاییم _ اصل ما از آن جاست. عینیت مال آن جاست، همه انبیا آمده اند که ما را از این ظلمت بیرون بکشند و به نور برسانند؛ نه به انوار. از حجاب های ظلمانی و از حجاب های نورانی بیرون بکشند و به نور مطلق متصل کنند. (۱)

بنابراین، برماست که در راه شناخت بیشتر و بهتر قرآن گام برداریم. در این هنگامه که شبهه هایی همچون پاره های آتش و فتنه های کور بر جامعه می تازد و لشکریان شیطان، ایمان و اعتقاد و هویت و ارزش های وجودی جوانانمان را هدف تیرهای زهرآگین تبلیغاتی خود قرار می دهند، چه راهی جز پناه بردن به جبل الله المتین برای اهل ایمان باقی مانده است و چه سنگری مستحکم تر از قرآن کریم و تربیت یافتگان آن، انسان را از خطرها حفظ می کند.

در همین راستا می توانیم از داستان های قرآنی، این منبع بزرگ تربیت و هدایت، بهره های فراوانی ببریم؛ زیرا داستان های قرآن نمایشگاهی است سرشار از هنرآفرینی خداوند بزرگ که ما را به تعقل و تدبّر در صحنه های بی مانند و تصاویر ملکوتی آن فرا می خواند تا این گونه چشم زیبایی بشری را باز کند و زیبایی های قرآنی را به او بنمایاند.

داستان های قرآن، حکایت زندگی قهرمانان قصه ها نیست، بلکه خود زندگی است و به مخاطبان خود، زندگی و جنبش و ایمان و اعتقاد و اراده و

ص: ۱۰

تکلیف و... می بخشد. داستان های قرآن، مخاطب خود را به تماشای انسان های ملکوتی دعوت می کند و زیبایی های وجودی آنان را به او می نمایاند. مخاطب را به محضر موسی علیه السلام در کوه طور می برد؛ قهرمانی که جرعه نوش وصال محبوب گشت و هم کلام پروردگار شد و از منبع فیاض و نور مطلق، در کوه طور نور و روشنایی گرفت تا مسیر راه را برای انسان ها روشن کند. نوری که انسان امروزی، در ظلمتکده پست مدرنیسم به شدت نیازمند ذره ای از آن است، تا مسیر زندگیش را درست ببیند. (۱)

در یکی از همین صحنه ها، از لطف و محبت خداوندی، جان ها به وجد می آید. آن جا که به موسی علیه السلام می فرماید: «با فرعون نرم و آرام سخن گوی، شاید که هدایت شود» (طه: ۴۴)

قرآن در این نمایشگاه بزرگ، ما را به تماشای تصاویر زیبایی فرا می خواند، تصاویری از مریم و عبادت هایش، مریم و بشارت های الهی به او. در صحنه ای دیگر، تصاویر زیبایی از زندگی توحیدی ابراهیم علیه السلام را به نمایش می گذارد و تصویری از اسماعیل علیه السلام؛ این قهرمان با اخلاص و با ایمانی که در برابر فرمان محبوب، خود را نمی بیند و پدر را به اجرای تکلیف الهی تشویق می کند. (۲) در صحنه زیبای دیگری، ایوب را با شکیبایی و صبر زیبایش می بینیم. همچنین خداوند تصاویری از مناجات خاضعانه آدم و حوا را پس از هبوط، به ما نشان می دهد و تصاویر زیبای دیگر که درک و فهم هر

ص: ۱۱

-
- ۱-۱. این نور و روشنایی به معنای آتش هم آمده است. البته تفسیرها و برداشت های زیادی در این باره مطرح شده است.
 - ۲-۲. صافات: ۱۰۲ و ۱۰۳.

کدام از آن‌ها می‌تواند زندگی انسان را دگرگون سازد. در این تصاویر، نگرش به زندگی و انسان، نگاهی والا و برتر است. در این نگرش کلان، قصه و داستان همه وسیله‌ای هستند برای هدایت تمام بشریت به سوی نور توحید و نجات انسان‌ها از فتنه‌های شیطان‌ها.

از سال‌ها پیش که در مسیر آموزگاری گام نهادم و تبلیغ دین را وظیفه خود دانستم، از بازگویی داستان‌های قرآنی بهره‌ها برده‌ام. شاهد نوجوانانی بودم که با شنیدن این داستان‌ها، دگرگونی‌هایی ژرف در جان‌شان پدیدار شده است و در پی آن از پوچی و ناامیدی دست برداشته و امید به زندگی پیدا کرده‌اند.

دشمن چه خوب این روش را شناخته و متأسفانه با استفاده از فنون گوناگون قصه‌گویی و رمان‌نویسی، در گسترش فساد و ابتذال و انحراف، موفق بوده است؛ زیرا قصه‌گویی روشی است عام و فراگیر که در تمام مراحل سنی می‌تواند تأثیرگذار باشد و اگر در جهت مثبت از آن بهره‌گیریم، سازنده روح و روان انسان‌ها خواهد بود.

قرآن نیز که با فطرت انسان سروکار دارد، از قالب داستان برای رساندن پیام‌های هدایتی بهره‌برده است. البته داستان‌های قرآنی، فراتر از تمام تعریف‌ها و تکنیک‌های بشری است و همه واقعیت دارند. حتی داستان‌های تمثیلی در قرآن واقعی‌اند و برخلاف داستان‌های بشری، در این جا تخیل و نمادسازی جایگاهی ندارد و از حقیقت ناب سرچشمه می‌گیرد و هدایتی است برای تمام بشریت و می‌تواند دردهای بی‌درمان بشری را درمان کند.

در این راستا، با توجه به ضرورت استفاده از داستان های قرآنی، کار در این زمینه را با راهنمایی های استادی بزرگ آغاز کردم. البته تحقیق در این زمینه می تواند با رویکردهای متفاوتی انجام گیرد و هر انسانی به فراخور نیاز خویش می تواند از این سفره گسترده الهی، بهره مند شود.

ادیبان و نویسندگان متعهد می توانند با اقتباس از روش های قصه گویی قرآن، داستان ها بسرایند و داستان های قرآنی را متناسب با سنین گوناگون و درخور درک و فهم آنان بازنویسی کنند.

هنرمندان متعهد این مرز و بوم، با استفاده از روش تصویرسازی داستان های قرآنی، می توانند فیلم نامه ها بنویسند و فیلم های خوبی در این زمینه ارائه دهند. نقاشی و طرح و پرده خوانی داستان ها می تواند در این رابطه مطرح باشد. پژوهشگران می توانند، تحقیقات فنی و تکنیکی، در ارتباط با هنر و ادب در این زمینه داشته باشند. دانشمندان و مفسران نیز می توانند با روش های مختلف و در حوزه های گوناگون، در سطحی گسترده، این داستان ها و معارف والای آن را به جامعه ارائه دهند.

این پژوهش نگاهی است کلی به داستان های قرآنی، با این ادعا که این داستان ها منبع تمام زیبایی هاست و هنرمندان ما هرچه بخواهند در این وادی می یابند.

در این پژوهش، زیبایی و هنر در داستان های قرآنی در تمام ابعاد آن مطرح شده است، ولی بحث علمی و نظری صورت نگرفته است، بلکه تلاش شده تا جلوه هایی از این زیبایی ها در داستان های مختلف ارائه گردد. چرا که بحث نظری زیبایی شناختی، در توان علمی این بنده حقیر نبود بلکه مفسران،

فلاسفه و عرفا و ادیبان و هنرمندان را بایسته و شایسته است که در این زمینه نظر بدهند و بحث کنند.

در این مباحث، گاه برخی از داستان‌ها در بخش‌های مختلف تکرار شده و این تکرار اجتناب‌ناپذیر بود؛ زیرا در هر بخش، از زاویه خاصی به داستان مورد نظر نگریسته شده است. در ترجمه آیات نیز از ترجمه آیت الله مکارم شیرازی استفاده شده است. امید است این اندک تلاش قرآنی که با راهنمایی‌های استاد بزرگوار جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای الهی زاده، فراهم شده است، مقبول در گاه الهی باشد.

ص: ۱۴

۱. قرآن جلوه جمال الهی

اشاره

لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه و لکنهم لا یبصرون(۱)

خداوند عزوجل برای مخلوقاتش، در کلام خود (قرآن) تجلی کرده است، ولی آنان نمی بینند.

قرآن مظهر و تکیه گاه فیض ربوبی است و داستان های قرآن نیز که جزئی از کلام حق هستند، با نمایش زیبایی های حقیقی و راستین، آدمی را در دریافت زیبایی ها کمک می کنند و به تصریح قرآن، این داستان ها سراسر حق و هدایت هستند.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. (یوسف: ۱۱۱)

در سرگذشت آن ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود. این ها داستان دروغین نبود، بلکه (وحی آسمانی است و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کتب آسمانی پیشین) قرار دارد و شرح هر چیزی و هدایت و رحمتی است، برای گروهی که ایمان می آورند.

بحث از زیبایی و تشخیص زیبایی ها و رفتن به دنبال آن ریشه در روح آدمی دارد؛ زیرا در سیر تکاملی اش، به سوی جمال مطلق رهسپار است که

ص: ۱۶

۱- ۱. نهج البلاغه، خ ۱۴۷، (به نقل از صراط سلوک، نوشته علی محیطی، ص ۳۰).

منبع لایزال تمام زیبایی هاست. (۱)

مولوی می گوید:

ما زبالایم و بالا می رویم***

ما ز دریایم و دریا می رویم

ما از آن جا و از این جا نیستیم***

ما ز بی جاییم و بی جا می رویم

لا اله اندر پی اش الا الله است***

هم چو لا ما هم به الا می رویم

خوانده ای انا الیه راجعون***

تا بدانی ما کجاها می رویم (۲)

در همه حوزه های معرفتی (فلسفه، عرفان، ادبیات، تفسیر، هنر، علم اخلاق) بحث زیبایی و زیبایی شناختی مطرح بوده و هست. از فلاسفه یونان باستان (۳) تا دوران جدید، در این باره پرسش های زیادی مطرح شده که موضوع بحث و بررسی زیبایی شناسان بوده است. از جمله این که زیبایی چیست؟ نمودهای زیبایی و مصادیق آن چگونه است؟ ارائه

ص: ۱۷

۱-۱. نک: «ألا الی الله تصیر الامور؛ همانا امور به سوی خدا باز می گردند». شوری: ۵۳

۲-۲. دیوان غزلیات شمس، سازمان انتشارات جاوید، دهم، سال ۷۱، ص ۱۲۲، غزل ش ۳۰۵.

۳-۳. افلاطون، بحث های زیادی در رابطه با زیبایی دارد، نک: «علیرضا موهبتی مقاله زیبایی شناسی سینما و دین»، سینما از نگاه اندیشه، از انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات.

زیبایی‌ها به چه صورت است؟ آیا زیبایی درونی است یا بیرونی؟ آیا زیبایی واقعیت دارد یا وهمی و خیالی است؟ معقول است یا محسوس؟ اخلاق چه ارتباطی با زیبایی دارد؟ هنر چه نقشی در این زمینه ایفا می‌کند؟ تاریخچه زیبایی‌شناسی چیست؟ دیدگاه‌ها و نظریه‌های زیادی در این باره مطرح است که با توجه به نیاز بشر به این مقوله، روز به روز گسترش نیز یافته است. در این جا به این مباحث نمی‌پردازیم که این مقال را گنجایش آن نیست.

ما در این جا به بحث دریافت زیبایی‌ها می‌پردازیم و این که چگونه داستان‌های قرآن مخاطبان خود را هدایت می‌کند تا زمینه دریافت زیبایی‌ها را پیدا کنند و با گذر از زیبایی‌های محسوس، به زیبایی‌های معنوی دست یابند.

قرآن هنر و زیبایی را تعریف نمی‌کند و انسان را در وادی بحث‌های نظری زیبایی‌شناختی حیران و سرگردان رها نمی‌کند، بلکه زیبایی واقعی را می‌نماید و چشم و دل زیبا بین و جان‌های پاک و مطهر را به تماشا فرا می‌خواند.

در سوره مبارکه حجر برای تمیز زیبایی حقیقی و واقعی از زیبایی‌های کاذب و دروغین و شیطانی، ابلیس را نشان می‌دهد که چگونه سوگند می‌خورد تا با زینت دادن زشتی‌ها و گمراهی‌ها، آدمی را در دریافت زیبایی فریب دهد. در این تصویر، با تحریف حقیقت و زیبایی به وسیله اغواگری‌های ابلیس آشنا می‌شویم.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ. (حجر: ۳۹ و ۴۰)

گفت: پروردگارا چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت های مادی را) در زمین در نظر آن ها زینت می دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت. مگر بندگان مخلصت را.

اگر نفس انسان جولانگاه وسوسه های شیطانی گردد و اسیر هوا و هوس شود، در این صورت بینایی و شنوایی خود را از دست می دهد و نمی تواند زیبایی های ناب و حقیقی را دریابد.

در سوره مبارکه اعراف می فرماید:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. (اعراف: ۱۷۹)

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن ها دل هایی دارند که با آن نمی فهمند و چشم هایی که با آن نمی بینند و گوش هایی که با آن نمی شنوند، آن ها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه تر. اینان همان غافلان هستند (چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند).

بنابراین، در دیدن زیبایی ها و دریافت آن ها، باید جان و دل آدمی پاک و در مسیر رشد و هدایت الهی باشد. آری، چشم و دل ابراهیمی می باید که زیبایی ها را دریابد و جان پاکی چون جان موسی که تجلی حق را در کوه طور ببیند.

داستان های قرآن مقامی ملکوتی دارند و فراتر از تمام مباحث نظری زیبایی شناسی هستند، ولی برای بهره مند شدن از روش های زیبای آن، ناگزیریم این مباحث را مطرح کنیم.

آن چه مهم است نگرش و زاویه نگاه قرآن به انسان و زندگی است. قرآن نگرش هدفدار و ملکوتی به انسان و زندگی دارد و این زاویه دید، به داستان های قرآن زیبایی و طراوتی ویژه می بخشد که اغلب داستان های بشری

از آن محرومند؛ زیرا در این داستان‌ها، هرچه هست کلام الهی است و تجلی جمال جمیل الهی.

اگر می‌خواهیم زیبایی و عشق و لذت واقعی و حقیقی را بیابیم، تمامی این‌ها جز در قرآن و به تبع آن داستان‌های قرآنی، در جای دیگر یافت نمی‌شوند. بنابراین، به تماشای نگاه قرآن به انسان و زندگی می‌نشینیم.

جمال انسان کامل در قرآن

داستان‌های قرآن، تابلوی زیبایی از انسان و ارزش‌های وجودی او را برای مخاطب به نمایش می‌گذارد. انسان که می‌تواند تا آن‌جا اوج گیرد که خلیفه الله و مسجود فرشتگان گردد و نیز می‌تواند چنان اسیر وسوسه‌ها و فتنه شیاطین باشد که در گمراهی بماند و چنان به تباهی بیفتد که از حیوانات و چهارپایان نیز، پست‌تر و حقیرتر شود.

این داستان‌ها، نوع نگاه به هستی و زندگی را برای مخاطب تعریف می‌کند و او را تشویق می‌نماید که از نگاه سطحی و ظاهری به زیبایی‌های هستی گذر کند و به کمال برسد. نگاهی هدفدار، که در زیبایی‌ها توقف نکند و از تمام محسوسات اطراف خود در رسیدن به ملکوت هستی یاری جوید. همان‌نگاهی که در داستان ابراهیم علیه السلام دیده می‌شود (نگاه به آسمان‌ها و اوج گرفتن افق دید در هستی و بالاخره دیدن ملکوت هستی و شکوه و جمال آفرینش).^(۱)

ص: ۲۰

آن چه که در این نگرش چشم جان را خیره می کند، تعریف انسان است. در داستان های قرآن، انسان به همراه فضائل اخلاقی تعریف می شود و زیبایی های روح و روان آدمی و زیبایی ایمان به خدا، هنرمندانه به تصویر کشیده می شود؛ به گونه ای که انسان منهای معنویت و اخلاق، مطرود در گاه الهی است. قرآن تصاویر هنرمندانه ای نیز در این باره دارد که چگونه دوری از معنویت و اخلاق، آدمی را به ابتذال و نابودی می کشاند. (تصاویری که از زندگی فرعون، نمرود، سامری دشمنان پیامبران و ارائه می شود).

جلوه هایی از زیبایی های وجودی انسان

زیبایی صبر ایوب _ صبر و شکیبایی یعقوب. (۱)

قرآن در این تصویرسازی ها، مخاطب را به تماشای روح زیبایی دعوت می کند که در برابر حوادث خود را نمی بازد و صبر و شکیبایی را به عنوان آرمان اخلاقی زیبایی معرفی می کند که اگر روح و جان آدمی به این صفت مزین شد، رفتارش از زیبایی ویژه ای بهره مند خواهد شد. (۲)

گذشت و بخشش در داستان نابودی قوم ثمود (اصحاب حجر). (۳)

در پی نوشت این تصاویر، که آینه عبرتی برای دل های بیدار هستند، پیامبر صلی الله علیه و آله را به بخششی زیبا دعوت می کند و می فرماید:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ

ص: ۲۱

۱-۱. یوسف: ۱۸.

۲-۲. محمد تقی جعفری رحمه الله، زیبایی و هنر، از دیدگاه اسلام، وزارت ارشاد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۱۲۶.

۳-۳. حجر: ۸۱ _ ۸۴.

و ما آسمان ها و زمین و آن چه را میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم و ساعت موعود (قیامت) قطعاً فرا خواهد رسید، پس، از آن ها به طرز شایسته ای صرف نظر کن. (و آن ها را بر نادانی هایشان ملامت نما).

زیبایی ایمان

در تصویری که از مؤمنان ارائه می دهد، می فرماید:

وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ. (حجر: ۷)

ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل هایتان (به زیبایی) زینت بخشیده و کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفاتند، هدایت یافتگانند.

انسان اگر به خدا ایمان داشته باشد، در سایه این ایمان همیشه در تکاپو و رشد و در مسیر هدایت به سوی کمال خواهد بود و زندگی را همواره زیبا خواهد دید و به زیبایی های دنیوی دل نمی بندد و از آن ها به عنوان پل و گذر بهره می برد تا به سعادت اخروی برسد.

در سایه معنویات و فضایل اخلاقی است که روح آدمی شکوفا می شود، با طراوت می گردد، احساس خستگی نمی کند، مأیوس و ناامید نمی شود و در امور پست و حقیر نمی ماند. خود را اوج می دهد تا زیبایی ها را ببیند و لذت های ناب و معنوی را تجربه کند. (لذت بخشش و عفو دیگران، لذت عبادت، لذت انتخاب خوبی ها، لذت خدمت به دیگران)

— زیبایی مناجات و راز و نیاز با خدا(۱)

ص: ۲۲

۱- ۱. اشاره به مناجات ابراهیم علیه السلام با خدا، و راز و نیاز مریم، زکریا علیهما السلام و دیگر پیامبران.

— زیبایی تسلیم و اخلاص در مقابل خدا(۱)

— زیبایی تقوا و عفت و پاکدامنی(۲)

— زیبایی توکل و اعتماد بر خدا(۳)

و تمام زیبایی هایی که در مقاومت و ایمان آسیه، بردباری و شکیبایی و تلاش نوح علیه السلام و دیگر قهرمانان و شخصیت های داستانی در قرآن می بینیم. تمامی این ها، مخاطبان را به دریافت فضایل اخلاقی و دوری از ناپاکی ها و ایمان به خدا دعوت می کند که اگر جان آدمی، به این نیکی ها مزین باشد، بی شک به سعادت و رستگاری خواهد رسید.

این گونه، داستان های قرآن، هنر ارزشمند را با تصاویر هنرمندانه خود، تعریف می کند. هنری که زیبایی های معنوی را به نمایش می گذارد و وسیله ای برای هدایت آدمی و نجات انسان ها از ابتدال و گمراهی است و چشمان زیبایین و جان های لطیف و پاک و مطهر را به تماشای زیبایی های آسمانی و ملکوتی، در صحنه های زیبای داستانی قرآن، دعوت می کند. تصاویری از: مناجات با خدا، مبارزه در راه خدا، فداکاری به خاطر خدا، شهادت و جانبازی در راه خدا و صحنه هایی که زندگی و طراوت و زیبایی در آن ها جاری است.

و در نهایت، با تمام این جلوه ها، مخاطب را به تماشای زندگی توحیدی

ص: ۲۳

-
- ۱-۱. داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و ذبح اسماعیل صافات ۱۰۲ _ ۱۰۹.
 - ۲-۲. اشاره به داستان حضرت مریم علیها السلام و داستان حضرت یوسف علیه السلام.
 - ۳-۳. اشاره به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و داستان مادر حضرت موسی علیه السلام.

دعوت می کند و او را به سوی خدا می خواند، به سوی شناخت خدا و ایمان به او که منبع تمام زیبایی هاست. به تصویری از ابراهیم علیه السلام در سوره انعام می نگریم:

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (انعام: ۷۹)

من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده. من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

۲. جلوه های زیبا در داستان های قرآن

الف) خداجویی و کمال طلبی

انسان در داستان های قرآنی، آرمانگر بوده و به دنبال عشق و زیبایی است؛ زیرا چرا که فطرت کمال جویش این گونه می طلبد، ولی همه آموزه های اخلاقی و هنری و علمی را مستند به خداوند متعال می داند و از میان همه زیبایی ها و جاذبه ها، به توحید می رسد.

در این وادی، تمام هستی زیباست؛ زیرا تابلوی هنرمندانه ای از خداوند متعال است. او زیباست و زیبایی را دوست دارد و تمام زیبایی ها از اوست، ولی با وجود محبوبیت و مطلوبیت تمام زیبایی های محسوس، جاذبه جمال و زیبایی معنوی که پرتوی است از جمال مطلق، آدمی را بدان سو هدایت می کند تا با دیدن زیبایی های مادی و محسوس، توقف نکند و از آن هدف والا و از رسیدن به آن زیبایی مطلق، غفلت نداشته باشد.

در این جا انسان ها تربیت می شوند تا با پالایش روح و روان خود، از تمام بدی ها و ناپاکی ها و با آرایش جان خویش به ارزش های اخلاقی، از لطافت روحی بهره مند شوند و آمادگی پیدا کنند که به سوی درک و دیدن جمال مطلق و زیبایی واقعی راهی شوند و از زیبایی های دیگر عبور کنند تا به لذت و آرامش و گشایش روحی و سعادت واقعی دست یابند؛ زیرا هر چه هست تجلی توحید است و هیچ ارزشی بی او، موجودیت ندارد.

این که دیدن زیبایی ها، آدمی را تحریک می کند، به سبب همین فطرت خداجو و جذبه جمال مطلق و عشق رسیدن به اوست که در وجود آدمی به ودیعه گذاشته شده و اگر جان آدمی، آمادگی پیدا کرد و این استعداد را به فعلیت رساند، می تواند با گذر از تمام زیبایی ها، عظمت و زیبایی مطلق را دریابد و بدان سو راه یابد.

آوازه جمالت از جان خود شنیدیم***

چون باد و آب و آتش در عشق تو دویدیم

اندر جمال یوسف گر دست ها بریدند***

دستی به جان من بر، بنگر چه ها بریدیم(۱)

به تصاویری از داستان های قرآن می نگریم و انسان هایی را در این تصاویر می بینیم که برای درک زیبایی جاودانه، از تمام زیبایی های حقیر پیرامون خود گذشتند تا لذت رسیدن به آن جمال مطلق را تجربه کنند.

تصویر اول

ص: ۲۵

۱-۱. مولوی.

در تصویری که در داستان ابراهیم علیه السلام ارائه می شود

(ایشان خودشان را به جای یک انسان عادی می گذارند و راه محسوس خداجویی و کمال طلبی را با استناد بر گرایش های فطری به آنان (قوم) تعلیم می دهند.) در این تصویر، ابراهیم علیه السلام انسانی کمال طلب است و دنبال زیبایی واقعی می گردد. آرمان نهایی اش را جست و جو می کند و نگاه به بالا دارد. (نگاه به آسمان ها) زیبایی خیره کننده ستارگان و ماه و خورشید را می بیند، ولی در آن ها متوقف نمی شود، از آن ها گذر می کند، بالاتر و بالاتر می رود و به شناخت ملکوت هستی دست می یابد و دیدن شکوه و جمال هستی او را به شکوه و جمال مطلق رهنمون می سازد و از تعقل و اندیشه، در رسیدن به توحید بهره می گیرد و آن چنان در این جذبه عشق و معرفت و لذت حاصل از آن ذوب می شود که جز او را نمی بیند و جز به رضایت او نمی اندیشد. (۱)

تصویر دوم

ابراهیم در حوادث سخت زندگی اش به خدا توجه دارد و در پی رضایت اوست. ابراهیم تهدید به سوزاندن می شود، ولی چون به منبع فیاض هستی وصل شده و به معرفت الهی رسیده است، آرامش خود را در تمام این تهدیدها از دست نمی دهد و خود را نمی بازد و باز هم از توحید و یکتا پرستی سخن می گوید.

دشمن، تهدید خود را عملی می کند و ابراهیم علیه السلام را در میان شعله های

ص: ۲۶

آتش می اندازد، ولی ابراهیم باز هم از میان شعله های آتش گذر می کند و به مرتبه والایی از توحید و یکتاپرستی می رسد. (۱)

تصویر سوم

در صحنه دیگری از جلوه های زیبا، ابراهیم علیه السلام را می بینیم که تسلیم فرمان الهی است و اسماعیل را به قربانگاه می برد. او زیبایی مطلق را یافته است و به همین سبب از تمام زیبایی ها و لذت ها چشم می پوشد و در برابر عظمت پروردگار و لطف و عنایت الهی، اسماعیل را نمی بیند، بلکه فقط به اجرای فرمان محبوب می اندیشد. ابراهیم علیه السلام این آزمایش سرنوشت ساز را نیز با موفقیت پشت سر می گذارد. (۲)

تصویر چهارم

قرآن در صحنه ای دیگر، تصویر زیبایی از یونس ارائه می دهد که در سخت ترین لحظات زندگی (در شکم نهنگ) به خدا توجه دارد و لحظه ای ناامید نمی شود و در اوج ناراحتی، به راز و نیازی عاشقانه با او مشغول است. (۳)

تصویر پنجم

در صحنه ای دیگر، مریم را می بینیم که پس از به دنیا آوردن فرزندش، توان روبه رو شدن با مردم را ندارد، ولی وقتی می بیند که همه این ناملازمات به امر خدا و با رضایت اوست، با توکل به خداوند متعال، با آرامشی

ص: ۲۷

۱-۱. صافات: ۹۷ _ ۹۹.

۲-۲. صافات: ۱۰۱ _ ۱۰۷.

۳-۳. انبیاء: ۸۷.

وصف ناپذیر به میان مردم می آید؛ در حالی که عیسی علیه السلام را در آغوش دارد و از روبه رو شدن با تهمت ها و دشنام ها نمی هراسد. (۱)

تصویر ششم

در داستان همسر فرعون، تصویری از آسیه را می بینیم که برای به دست آوردن خشنودی پروردگار، انتخابی آسمانی می کند و زندگی فرعون و مقام و موقعیت دنیایی را رها می کند و به خدا رو می آورد. (۲)

تصویر هفتم

در داستان ساحران فرعون، این قهرمانان با شجاعت تمام، باورهای موروثی و سنتی خود را کنار می گذارند و به خدا ایمان می آورند. به همین سبب تحولی ملکوتی در جانشان ایجاد می شود. (۳)

تصویر هشتم

در صحنه زیبای دیگری، در داستان سلیمان، تصویری از ملکه سبا به چشم می خورد که از قدرت و ثروت بسیاری بهره مند است، ولی چون می خواهد کمال نهایی و آرمان واقعی را به دست آورد، به سلیمان می پیوندد تا به خدا برسد و در این رسیدن لذتی عالی را تجربه کند. (۴)

این تصاویر، همه، جلوه هایی از کمال طلبی انسان و راه یابی او به سوی جمال مطلق را به نمایش می گذارد. بنابراین، در نگاه قرآن طبیعت انسان،

ص: ۲۸

۱-۱. مریم: ۲۳ - ۲۹.

۲-۲. تحریم: ۱۱.

۳-۳. اعراف: ۱۲۰ - ۱۲۶.

۴-۴. نمل: ۴۴.

تنوع طلب است و در پی حسن و جمال، ولی همه این ها در رسیدن به توحید و در خدایابی او که فطری است معنا و مفهوم پیدا می کند.

انسان در نگاه قرآن، انتخابگر است و می تواند تا آن جا پیش رود که با عظمت روحی خود، تجسمی از همه عظمت های هستی شود و مسجود فرشتگان گردد یا این که در گمراهی ها بماند و چنان سقوط کند که توفیق رهایی و نجات نداشته باشد. (مانند همسران نوح و لوط) (۱)

در صحنه های گوناگون داستانی در قرآن، جنبه های متفاوتی از زیبایی های شخصیت انسانی به نمایش گذاشته شده است که این زیبایی ها را در هر تصویری از زاویه ای ویژه می بینیم. اوج زیبایی در صحنه هایی است که انسان از لایه لایه همه مشکلات بگذرد و سرانجام به توحید برسد.

در جای جای قرآن تصویری از انسان های از خدا بریده و در گمراهی و سرگردانی رها شده نیز نمایش داده می شود که چگونه این گمراهان با دید مادی و حقیر خویش به هستی می نگرند و نعمت های الهی را نمی بینند و سرانجام به نابودی و هلاکت می رسند.

با همین نگرش کلان و حیاتی است که تصویری از شیطان (ابلیس) به عنوان دشمن انسانیت به نمایش گذاشته می شود تا انسان های راه یافته، همواره در مسیر هدایت الهی، رشد کنند و در گمراهی ها نیافتند.

بنابراین، انسان در قرآن، انسانی است بنده و مطیع فرمان پروردگار، راه یافته، عارف به معرفت الهی و راضی از سرنوشت خویش. او انسانی است که

ص: ۲۹

۱-۱. تحریم: ۱۰.

لذت ایمان به خدا را تجربه کرده و جذبه و عشق این وصال، چنان دگرگونش ساخته که از همه قدرت های غیر خدایی بی نیاز است و با شجاعتی بی مانند در موقعیت هایی سرنوشت ساز تصمیم می گیرد و انتخاب می کند و ناامیدی و پوچی و سستی و بی هدفی در زندگی اش جایی ندارند.

(ب) زیبایی حیات و زندگی

در داستان های قرآن، زندگی هدفدار و نامحدود است و با مرگ به پایان نمی رسد، بلکه مرحله دیگری از زندگی انسان آغاز می شود و سرانجام، انسان به ابدیت و جاودانگی می رسد و به زندگی اخروی خود ادامه می دهد.

نگرش به حیات اخروی با توجه به حقانیت معاد، داستان های قرآن را پویا و دگرگون ساخته است و همه مبارزه ها، درگیری ها، تحمل سختی ها، کشمکش ها، براین اساس معنا و مفهوم و ارزش پیدا می کنند و براساس همین باور است که شخصیت های داستانی قرآن، حسابگرانه و دقیق عمل می کنند و می کوشند به زندگی سعادت‌مندی دست یابند.

در این نگرش زیبا و پرمعنا، فراغت و سرگرمی و خوش گذرانی در این عمر اندک و خود را به فراموشی زدن ارزشی ندارد؛ زیرا انسان از لحظه لحظه عمر خویش بهره می برد تا خود را برای مسافرتی طولانی آماده کند. در این وادی، سخن از چگونه رفتن و چگونه گذراندن عمر است؛ نه خوش گذرانی و سرگرم شدن.

داستان اصحاب کهف نشان می دهد که چگونه انسان هایی که مقام و زندگی زودگذر دنیوی برایشان ارزشی ندارد، از همه وابستگی های دنیایی می گذرند و به آن زیبایی حقیقی و واقعی دست می یابند و در این مرحله، با

لحظات پربهای زندگی خود در غار، به زمان و عمر خود زیبایی می بخشند، به ابدیت می رسند و ماندگار می شوند. (۱)

— در تصویری از زندگی آدم و حوا، می بینیم که این شخصیت ها، پس از هبوط، زندگی زمینی خود را با دعا و توبه به درگاه الهی آغاز می کنند. (۲)

— در تصویری از ساحران فرعون، قرآن گوشه ای از زندگی این افراد را به نمایش گذاشته است. زمانی که بر فرعون شوریدند و به موسی علیه السلام گرویدند و رضایت الهی را به دست آوردند و به سعادت ابدی رسیدند. (۳) در صحنه های داستانی، تصویرهایی سرنوشت ساز و ماندگار از زندگی شخصیت ها ترسیم شده است. لحظه ای حضور موسی علیه السلام در کوه طور، (۴) چنان زیبا و باارزش بود که سرنوشت آینده موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل را رقم زد.

وقتی از زندگی ابراهیم علیه السلام سخن می گوید، هنگامی که تصویر پایان زندگی آسیه (همسر فرعون) را نشان می دهد، تصویری که از هاییل و قابیل دارد و برش هایی که به زندگی یوسف می زند، با صحنه هایی زیبا و بی مانند روبه رو می شویم.

علامه جعفری در تعریف لذت می گوید:

لذت عبارت است از آن خوشی درونی که از رسیدن آدمی به چیزی که

ص: ۳۱

۱-۱. کهف: ۹ _ ۲۶.

۲-۲. بقره: ۳۶ و ۳۷.

۳-۳. طه: ۷۰ _ ۷۳.

۴-۴. طه: ۱۰ _ ۴۸.

آن را خیر و مفید و کمال می‌داند، به وجود می‌آید. البته این توصیف برای لذت کاملاً ساده و ابتدایی است و شناخت حقیقت و انواع آن، یکی از مشکل‌ترین و طولانی‌ترین مباحث روانی و فلسفی است... (۱) مقوله زیبایی همیشه با لذت تلازم دارد؛ یعنی می‌توانیم بگوییم درک و دریافت زیبایی‌ها همواره موجب احساس لذت است، ولی هر لذتی معلول درک زیبایی‌ها نیست. عوامل لذت بسیار متنوع است که یکی از آن عوامل درک و دریافت زیبایی‌هاست. مثلاً پیروزی بر دشمن لذت‌بار است، ولی از سنخ زیبایی‌ها نیست و یا حل مشکلات زندگی و موفقیت در آن به وسیله عواملی به دست می‌آید که نه تنها ممکن است با زیبایی رابطه‌ای نداشته باشد، بلکه گاهی با رنج‌آورترین نمودها و پدیده‌های ناهنجار به دست می‌آید، ولی از آن جهت که مسیر حرکت حیات را هموار می‌سازند موجب بروز لذت می‌باشند. (۲)

در تصاویر گوناگونی که در داستان‌های قرآن از احساس لذت می‌بینیم، عوامل درونی (نفسی، غریزی، عاطفی، معنوی، روحی) همه نقش دارند، ولی احساس لذت و جلوه‌های آن، در ارتباط با مقولات معنوی، نمود بیشتری دارد.

قرآن در ارتباط با زیبایی‌ها و لذت‌های به دست آمده از درک آن، به شیوه‌ای نظری بحث نمی‌کند، بلکه آن‌ها را به نمایش می‌گذارد و دیده‌ای پاک و ضمیری روشن، همچون دیده ابراهیم علیه السلام می‌خواهد که با دیدن این زیبایی‌ها، لذتی فراتر از همه لذت‌های محسوس و مادی پیدا کند و زیبایی زندگی را در پیوستن به توحید بداند.

ص: ۳۲

۱-۱. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۷.

۲-۲. همان، ص ۸.

احساس لذت از زیبایی های عالی و معنوی و ماندگار، شخصیتی همچون مریم علیهاالسلام می طلبد که این زیبایی ها چنان مجذوبش کنند که در آغاز جوانی، از لذت های کودکانه و طبیعی، خود را برهاند و غرق در لذات معنوی و ملکوتی باشد؛ زیرا لذت های پست و حقیر مادی جاذبه ای برایش ندارند. او در پی زیبایی های آسمانی است و در دوران جوانی چنان اوج می گیرد که با فرشتگان هم کلام می شود. (۱) این که ما لذت ها را تنها در تحصیل مادیات و ارضای غریزه حیوانی خلاصه کنیم، ناشی از ناتوانی ما در درک زیبایی است. اگر انسان نیاز به تجربه لذت های ماندگار را با مادیات پیرامون خود، برطرف کند، بی شک دیگر دیدن صحنه های زیبای داستانی در قرآن، تحولی در او ایجاد نخواهد کرد.

بنابراین، قرآن با آفرینش صحنه های زیبا، آدمی را به تجربه لذت های آسمانی فرا می خواند تا جانش را با دیدن آن زیبایی ها سیراب سازد؛ زیرا انسان استعداد تجربه لذت های معقول و آرمانی را دارد و می تواند آن ها را جایگزین لذت های مادی و حیوانی کند.

ج) عشق و دوست داشتن

در داستان های قرآن، جلوه هایی از عشق و علاقه های معقول و الهی به تصویر کشیده شده است. علاقه و عشقی که در نهایت به هدایت انسان به سوی خدا می انجامد.

در تصویری که در داستان یوسف علیه السلام و همسر عزیز مصر، ارائه می شود،

ص: ۳۳

جلوه جمال مطلق برای یوسف چنان جذبه ای دارد که فقط پروردگار را می بیند و رضایت او را می طلبد. (۱)

در داستان های قرآن با ابراز محبت ها و عشق ورزی های عجیبی روبه رو می شویم که با دیدگاه مادی نمی توان آن ها را توجیه کرد. عشق هایی که همه از جذبه جمال مطلق به دست می آید و این جذبه، چنان شور و اشتیاقی در آدمی ایجاد می کند که می تواند او را به سوی کمال مطلق رهنمون سازد.

در داستان یونس، جذبه محبت الهی و عشق به خداوند چنان در جان و دل یونس قهرمان رخنه کرده که در سخت ترین شرایط در شکم ماهی، تنها به رضایت و بخشش او می اندیشد و توجه او را می خواهد. (۲)

در تصویری که از آسیه ارائه می شود، جلوه زیبایی از عشق و محبت را به نمایش می گذارد. عشق رسیدن به جوار الهی چنان او را مجذوب خود ساخته و روح و جانش را در برگرفته است که همه خوشی ها و لذت های زمینی را رها می کند و او را برمی گزیند. (۳)

یا در داستان قربانی، اسماعیل نوجوان، چون می فهمد که فرمان، فرمان محبوب است، خود را تسلیم مطلق می داند و اعتراض نمی کند. (۴)

در صحنه ای که ابراهیم علیه السلام را در میان شعله های آتش می افکنند، صحنه، صحنه عشق بازی ابراهیم است با خدای خود. محبت الهی چنان او را به رشد و کمال رسانده که در میان شعله های آتش، ابراهیم تنها به خدا توجه

ص: ۳۴

۱-۱. یوسف: ۲۳.

۲-۲. انبیاء: ۸۷ و ۸۸.

۳-۳. تحریم: ۱۱.

۴-۴. صافات: ۱۰۳.

این تصاویر، جلوه‌هایی از عشق آسمانی است؛ عشق و محبتی که نه تنها عقلانیت عاشق را از بین نمی‌برد، بلکه اگر جرعه‌ای از آن نصیب آدمی شود، شور و اشتیاق رسیدن به محبوب و راه‌یابی به سوی کمال مطلق، او را رشد می‌دهد و از انحراف او جلوگیری می‌کند. شاعر چه خوب می‌گوید:

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم

دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

باید گفت، مقدمه این محبت و عشق اصیل، شناخت عظمت خداوندی و درک جمال و کمال الهی است.

در این جا، زیبایی و لذت و عشق و محبت همه با هم ارتباط دارند و دیده زیبایی و جان مزین به ایمان به خدا می‌طلبند که شور و شوق رسیدن به کمال داشته باشد و لذت واقعی را در این امر ببیند.

البته عشق، عاطفه، محبت و احساسات عاطفی، امری است که در نهاد آدمی به ودیعه نهاده شده و انسان به طور غریزی به اطرافیان وابستگی عاطفی دارد. (عشق پدر به فرزند، عشق و علاقه مادر به فرزند و ...) که همه این‌ها در داستان‌های قرآن دیده می‌شود، ولی همه این محبت‌ها در راستای رضایت الهی و عشق واقعی است که معنا و مفهوم پیدا می‌کند. (۲).

ص: ۳۵

۱- ۱. صافات: ۹۷ _ ۹۹.

۲- ۲. طه: ۴۰؛ یوسف: ۸۴ _ ۸۶ و ۹۴؛ قصص: ۷۰.

در این داستان ها، برای جذابیت داستان و جذب مخاطب، از عشق های مجازی استفاده ابزاری نمی شود، بلکه همه محبت ها و عواطف به سوی عشق واقعی هدایت می شود، عشق و محبتی که حیات بخش است و انسان را به سوی رستگاری و سعادت ابدی، رهنمون می سازد.

۳. زیبایی هنری در ساختار داستان های قرآن

اشاره

زیبایی های ساختاری قرآن را از جنبه های گوناگون می توان بررسی کرد. برخی از این زیبایی ها مربوط به تکنیک و شیوه داستان سرایی است و برخی مربوط به عناصر و اسلوب اجرا. در این مبحث به جلوه هایی از این زیبایی ها اشاره می کنیم.

الف) گوناگونی روش ها

روش قرآن در قصه گویی چنان متنوع است که امکان بررسی تک تک آن ها نیست. در این جا، به برخی از این روش ها اشاره می کنیم:

یک _ در برخی از داستان ها نخست خلاصه ای از قصه بیان می شود. آن گاه قصه را از آغاز تا پایان به شکل کامل می آورد. مانند داستان اصحاب کهف در سوره کهف.

دو _ گاهی سرانجام قصه را در آغاز می آورد و آن گاه از آغاز تا پایان قصه را قدم به قدم بیان می کند. (داستان حضرت یوسف در سوره یوسف که نخست خواب یوسف و نتیجه آن می آید و سپس به نقل داستان می پردازد).

سه _ در برخی موارد، داستان را بدون ذکر مقدمه و یا خلاصه ای از آن را از آغاز تا پایان آن می آورد. مانند: قصه مریم هنگام ولادت عیسی در سوره مریم و جریان حضرت سلیمان و هدهد و ملکه سبا در سوره نمل.

چهار _ گاهی قصه واقعی را ضرب المثل می سازد؛ همانند صاحب دو باغ در سوره کهف. (۱)

پنج _ در برخی موارد قصه ها را به صورت تقطیع (بیان قسمت به قسمت) می آورد و در بیان هر قسمت ترتیب زمانی یا مکانی را رعایت می کند؛ مانند قصه حضرت مریم از تولد او تا تولد عیسی علیه السلام. (۲)

شش _ در برخی از داستان ها قصه را به صورت تقطیع می آورد و در بیان مراحل قصه ترتیب (تقدم و تأخر زمانی) رعایت نمی شود؛ مانند داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره طه.

هفت _ گاهی یک قصه چندین بار تکرار می گردد (تصویر برداری از زاویه های گوناگون در یک داستان)؛ مانند داستان آدم و ابلیس، داستان موسی علیه السلام و داستان ابراهیم علیه السلام.

هشت _ گاهی نام شخصیت ها ذکر می شود؛ مانند: داستان موسی علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، یوسف علیه السلام و گاهی بیان نمی شود؛ مانند داستان مؤمن آل فرعون (۳) همسر فرعون و... (۴)

ص: ۳۷

۱- ۱. کهف: ۳۲ _ ۴۴.

۲- ۲. آل عمران: ۳۵ _ ۳۷ و ۴۲ _ ۴۷.

۳- ۳. غافر: ۲۸ _ ۴۵.

۴- ۴. تحریم: ۱۱؛ قصص: ۹.

نه _ گاهی انسان به شکلی ناگهانی در مسیر داستان قرار می گیرد و راز داستان ناگهان در یک مرحله برای قهرمان داستان یا خواننده و شنونده آشکار می شود؛ مانند داستان موسی علیه السلام و خضر علیه السلام در سوره کهف. (۱)

این شیوه از اثر بخشی ویژه ای بهره مند است که معمولاً قصه نویسان و فیلم سازان و کارگردانان به آن توجه داشته و مورد استفاده قرار می دهند. (۲)

ب) نظم و انسجام

«نظم و انسجام در داستان های قرآن یک معجزه الهی و از جلوه های زیبایی کلام است. با وجود این که حوادث، شخصیت ها و عناصر در این داستان ها، همه واقعی اند، ولی چینش آن ها در کنار هم، معجزه ای آسمانی است و از توان بشر خارج است. این چینش و نظم حاکم بر داستان ها و رابطه متوازن و هماهنگ بین نماها در قصه های مختلف، شکوه و جلال و زیبایی خاصی به آن ها بخشیده و مخاطب، واقعیت و حقیقت ناب را با همه صفا و درخشندگی اش در آن ها می بیند و با نگرش به صحنه های زیبا در قرآن، اوج می گیرد و به سوی معنویت و کمال به پرواز در می آید.» (۳) این در حالی است که در داستان های بشری، در چینش منظم حوادث، معمولاً صحنه ای اضافه یا کم می شود. در این آثار، واقعیت ها کم رنگ می گردد و تخیل و خیال به کمک می آید تا صحنه جذاب تر شود.

ص: ۳۸

۱- ۱. جواد محدثی، هنر در قلمرو مکتب، ص ۲۴۱.

۲- ۲. سینما از نگاه اندیشه، برگرفته از مقاله داستان در دین و سینما، ص ۲۷۰، انتشارات حوزه هنری، ج ۱.

۳- ۳. سید ابوالقاسم حسینی، مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۴۸ و ۴۹.

زندگی و حیات در داستان های قرآنی در پرتو همین نظم آسمانی، جریان دارد و به آن طراوت و تازگی می بخشد. در سوره شعراء افزون بر نظم یاد شده، نظم ویژه ای هم در چینش داستان ها دارد: مجموعه داستان هایی از قصه های موسی علیه السلام و فرعون، ابراهیم علیه السلام، نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام.

در آغاز و پایان این مجموعه داستان ها جلوه ای از هماهنگی و انسجام را می بینیم و هر داستانی با نغمه ای زیبا و آهنگین به پایان می رسد. مجموعه داستان های این سوره، در آغاز و پایان چشم انداز بسیار زیبایی دارد.

در این سوره، چینش صحنه هایی از مجموعه داستان های پیامبران چنان زیبا و هنرمندانه است که مخاطب را مجذوب خود می کند و در همه قصه های این مجموعه، موضع گیری شخصیت های منفی ادامه پیدا می کند و سرانجام با کیفر و مجازات آن ها به پایان می رسد.

اگر به چینش مجموعه داستان های سوره شعراء بنگریم نکات زیبایی را خواهیم یافت. از جمله در این سوره عبارت «ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین» و «ان ربک لهو العزیز الرحیم»؛ «در این جریان نشانه روشنی است (آیه عبرتی است) ولی بیشترشان مؤمن نبودند و پروردگار تو شکست ناپذیر و مهربان است.» در این سوره، ۸ بار تکرار شده است:

آیه های (۹ _ ۶۶) (تصاویری از داستان موسی علیه السلام)

آیه های (۶۷ و ۶۸): ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لهو العزیز الرحیم

آیه های (۶۹ _ ۱۰۱): تصاویری از داستان ابراهیم علیه السلام

آیه های (۱۰۲ و ۱۰۳): ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لهو العزیز الرحیم

آیه های (۱۰۴ _ ۱۲۰): داستان نوح علیه السلام

آیه های (۱۲۱ و ۱۲۲): ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لہو العزیز الرحیم

آیه های (۱۲۳ _ ۱۳۸) داستان ہود (قوم عاد)

آیه های (۱۳۹ و ۱۴۰): ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لہو العزیز الرحیم

آیه های (۱۴۱ _ ۱۵۷): تصاویری از داستان قوم صالح

آیه های (۱۵۸ و ۱۵۹): ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لہو العزیز الرحیم

آیه های (۱۶۰ _ ۱۷۳): داستان قوم لوط

آیه های (۱۷۴ و ۱۷۵): ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لہو العزیز الرحیم

آیه های (۱۷۶ _ ۱۸۹): داستان شعیب

آیه های (۱۹۰ و ۱۹۱): ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لہو العزیز الرحیم

ج) برجسته سازی سنت های الهی و معجزه های پیامبران

اشاره

خواست خداوند بر این قرار گرفته است که انسان ها توفیق هدایت به سوی حق را داشته باشند. این لطف و توجه ویژه الهی، در تصاویر گوناگون داستانی، به صورت های زیبایی جلوه گر می شود. گاهی در اجابت دعای پیامبران، زمانی در نجات و یاری مؤمنان، گاهی در مراقبت ویژه الهی نسبت به پیامبران، زمانی با نابودی ستمگران و زمانی در آزمایش های الهی و هم چنین دادن نعمت های فراوان و یا گرفتن آن نعمت ها، زمانی هم در معجزه های پیامبران ظاهر می شود که حجت را بر انسان ها تمام می کند.

داستان شنبه (بقره: ۶۵)، داستان گاو (بقره: ۶۷ _ ۷۳)، ناقه صالح (اعراف: ۷۳ _ ۷۹)، قوم سبأ (سبأ: ۱۵ _ ۱۷)، تصویر یونس در شکم ماهی (انبیاء: ۸۷)، ید بیضای موسی علیه السلام (طه: ۲۲)، اژدها شدن عصا (طه: ۱۸ _ ۲۰)، پرندگان ابابیل (فیل: ۱ _ ۵)، تولد عیسی (مریم: ۱۷ _ ۳۴)، داستان قارون (قصص: ۷۹)

— ۸۳)، داستان پرنده‌گان در سوره بقره (آیه ۲۶۰)، سلیمان و هدهد (نمل: ۲۰ — ۲۲)، تابوت آرامش (بقره: ۲۴۸)، نمونه‌هایی از معجزه‌های الهی است که صحنه‌های داستانی قرآن، زیبایی ویژه‌ای به آن‌ها داده است. این گونه داستان‌ها اگر قرآنی نبودند، رنگ تخیل و افسانه به خود می‌گرفتند. به دو نمونه از این تصاویر اشاره می‌کنیم:

یک — تابوت آرامش (داستان طالوت)

این داستان درباره گروهی از بزرگان یهود است که پیمان خدا را شکستند و خداوند از آنان انتقام گرفت. بدین ترتیب که ستمگرانی را بر آنان مسلط کرد تا آنان را از سرزمین شان بیرون کند. ستمگران فرزندانشان را به اسارت بردند و آنان را به ذلت و خواری کشاندند.

بزرگان یهود، از جانشین موسی علیه السلام خواستند که برای آنان فرماندهی نظامی بفرستد تا از آن زندگی ذلت بار نجاتشان دهد. خداوند از روی لطف درخواست پیامبرشان را پذیرفت و فرماندهی نظامی به اسم طالوت بر آنان گماشت. اسرائیلیان به انتخاب شدن طالوت اعتراض کردند و از پیامبرشان خواستند تا برای ثابت کردن درستی ادعای خود درباره طالوت، دلیل آشکاری بیاورد.

پیامبر پاسخ داد: دلیل، آن تابوتی است که خداوند آن را برای مادر موسی علیه السلام فرستاد و او فرزندش را در آن قرار داد و چون موسی وفات یافت، الواح، جوشن و پاره‌ای اشیاء بازمانده از پیامبر، در آن گذاشته شد (صندوق عهد)، یهودیان این تابوت را می‌شناختند و برای پیروزی بر دشمنان همواره به آن متوسل می‌شدند، ولی هنگامی که آنان از حکم پروردگار سرپیچی

کردند، تابوت از آن‌ها گرفته شد.

این تابوت همراه طالوت به آنان بازگردانده شد تا دلیلی بر درستی ادعای پیامبرشان درباره گزینش این فرمانده نظامی باشد. وقتی اسرائیلیان این دلیل آشکار را دیدند، گفتار پیامبر را پذیرفتند و از طالوت پیروی کردند. صحنه‌های زیبایی که به وسیله این معجزه آفریده شد:

تابوتی که در میان زمین و آسمان توسط فرشتگان حمل می‌شود و حامل سکینه و آرامشی خاص است، دلیل و معجزه‌ای آسمانی برای این قوم که شوق جنگ را در ژرفای دل آنان برانگیخت و آن‌ها را واداشت تا به خود آیند و نعمت‌هایی را به یاد بیاورند که خداوند به ایشان داده و سپس بر اثر خطاکاری هایشان از آن‌ها، باز گرفته است. (۱)

آری، تابوت آرامش، در قوم یهود اثری معجزه آسا داشت و سبب دگرگونی‌های جدیدی شد. به صحنه‌ای از این داستان در قرآن می‌نگریم:

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره: ۲۴۸)

و پیامبرشان به آن‌ها گفت: «نشانه حکومت او، این است که «صندوق عهد» به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد؛ در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند. در این موضوع، نشانه‌ای (روشن) برای شماست، اگر ایمان داشته باشید.

ص: ۴۲

اشاره

در سوره هود مجموعه داستان هایی از مبارزه های پیامبران نشان داده می شود که در آن ها سنت های الهی درباره پیروزی پیامبران و مؤمنان جلوه گر شده و در پایان سوره آمده است که این سرگذشت ها همه برای آرامش دل پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می شود و با نمایش دادن این سنت ها در سوره هود، همواره این امید را در دل مؤمنان شعله ور می کند که عاقبت، پیروزی نهایی از آن مؤمنان است.

به تصاویری از داستان های این سوره می نگریم:

اول _ تصویری از صحنه های پایانی داستان نوح

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنُنَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (هود: ۴۸)

گفته شد: ای نوح با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت هایی که با تو، فرود آی و امت هایی نیز هستند که ما آن ها را از نعمت ها بهره مند خواهیم ساخت، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آن ها می رسد؛ زیرا این نعمت ها را کفران می کنند.

دوم _ تصویری از پایان داستان هود

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَا هُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (هود: ۵۸)

و هنگامی که فرمان ما فرا رسید (هود) و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خود نجات دادیم و آن ها را از عذاب شدید، رهایی بخشیدیم.

سوم _ صحنه پایانی داستان صالح

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (هود: ۶۶)

و هنگامی که فرمان (مجازات) ما فرا رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان

آورده بودند، به رحمت خود از آن عذاب و از رسوایی آن روز رهایی بخشیدیم، زیرا که پروردگارت قوی و شکست ناپذیر است.

و در پایان داستان نوح، خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (هود: ۴۹)

این ها خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می کنیم، نه تو، و نه قومت، این ها را پیش از این نمی دانستید. بنابراین، صبر و استقامت کن که عاقبت از آن پرهیزگاران است.

د) گزینش صحنه های اثرگذار

داستان های قرآنی از واقعیت و حقیقت برخوردارند و خداوند متعال همچون تدوینگری توانا، در اوج زیبایی و اعجاز، با شیوه ای فنی و هنری، واقعیت های داستانی قرآن را در راستای هدف قرآن، یعنی هدایت قرار داده است.

از این رو، در داستان های قرآنی، صحنه های سرنوشت ساز و کلیدی گزینش و صحنه های اضافی حذف شده اند.

در داستان نوح، با وجود این که زمان و مکان در این داستان، مجموعه عمر و مکان زندگی یک پیامبر و یک ملت است، ولی در قالب یک صحنه کلی، نخست تصاویری از نوح و اعلام رسالت و سخنان او، سپس موضع گیری منفی قومش و لجاجت گمراهان و سرانجام عذاب قوم سرکش نوح و نجات مؤمنان و همراهان نوح را ارائه کرده است. در دیگر داستان ها نیز از توصیف های زمانی و مکانی و نام و مشخصات و موارد جزئی داستان ها پرهیز می شود. حتی گاهی صحنه های غیر مهم و بی ارتباط با هدف

و پیام داستان حذف می شود و صحنه های کلیدی و مهم، با پرداختی قوی و در برخی موارد، از زوایه های گوناگون، به تصویر کشیده می شوند. باید گفت این حذف ها، در روند کلی داستان های قرآن خدشه وارد نمی کند؛ زیرا با درشت نمایی صحنه های اصلی و حذف صحنه های فرعی، به مخاطب فرصت داده می شود که با استفاده از تخیل خود، فضای خالی آن صحنه ها را پر کند. از آن جا که تصاویر اصلی، در خدمت پیام و هدف قصه قرار می گیرد. مخاطب با خواندن این داستان ها به راحتی به هدف اصلی که عبرت آموزی و رشد و کمال اوست، می رسد.

بنابراین، صحنه های گزینش شده همان پویایی داستان را دارند و صحنه های حذف شده، نه تنها خللی به داستان وارد نمی سازند، بلکه زیبایی هنری ویژه ای به این داستان ها داده است.

در این مبحث، به مواردی از گزینش صحنه های داستانی، در قرآن به صورت گذرا اشاره می شود:

یک _ درباره حوادث همه داستان ها، توجه اصلی به اهداف هدایتی آن هاست؛ نه جزئیات آن. گاهی داستان در یک آیه نقل می شود. همانند داستان ابراهیم و پرندگان در سوره بقره،^(۱) یا داستان دهکده خالی^(۲) در همین سوره (بقره). در این دو داستان، فقط صحنه های کلیدی که به هدف و پیام قصه مربوط هستند، گزینش شده اند. در داستان نخست، حتی نام پرندگان و

ص: ۴۵

۱- ۱. بقره: ۲۶۰.

۲- ۲. بقره: ۲۵۹.

جزئیات حادثه و در داستان دوم، اسم شخصیت داستان و نام مکان و موقعیت آن حذف شده است؛ زیرا هدف در این دو داستان، نشان دادن چگونگی زنده شدن مردگان و اثبات معاد است و صحنه هایی گزینش شده اند که مخاطب را به این هدف برسانند. بنابراین، حوادثی گزینش می شوند که عبرت آموز، هشدار دهنده یا تحول آفرین و در راستای سبک هدایتی قرآن باشند.

دو_ درباره صحنه های خشونت و جنایت و جنگ، چون تبلیغ خشونت و جنایت از اهداف قرآن نیست، این گونه صحنه ها نه حذف می شوند و نه پرداختی قوی دارند، بلکه به صورت کم رنگ، در حدی که خشونت بیان شود، به چشم می خورند:

در داستان یوسف، چگونگی صحنه به چاه انداختن یوسف حذف شده است. (۱) و تصویر صحنه شکنجه ساحران به وسیله فرعون در داستان موسی علیه السلام بدون ذکر جزئیات، از زبان فرعون به تصویر کشیده شده است. (۲)

صحنه جنایت در داستان هابیل و قابیل و کشته شدن هابیل (۳) که از بیان جزئیات قتل و پرداخت قوی آن خودداری شده است؛ چون هدف، ریشه یابی این جنایت و هم چنین به تصویر کشیدن پشیمانی قابیل است. در این داستان صحنه هایی مطرح شده اند که حسد را به عنوان زمینه ساز این جنایت نشان می دهد.

ص: ۴۶

۱- ۱. یوسف: ۱۵.

۲- ۲. اعراف: ۱۲۴.

۳- ۳. مائده: ۳۰.

سه _ در صحنه هایی که مکان ویژگی خاصی در پیام قصه ندارد، حذف شده است؛ همانند حذف مکان در داستان های صالح، هود و نوح، ولی در برخی از صحنه ها، مکان به سبب اهمیت ویژه اش، با پرداختی قوی مطرح شده است. همانند غار در داستان اصحاب کهف که حتی موقعیت غار نسبت به غروب و طلوع خورشید نیز، نشان داده می شود. (۱) هم چنین در برخی دیگر از داستان ها، مکان پرداختی کم رنگ و ضعیف دارد: مانند داستان ذوالقرنین _ محل غروب و طلوع خورشید _ سد مأرب. (۲)

چهار _ در داستان هایی که عنصر درگیری در آن ها نمود بیشتری دارد، صحنه هایی گزینش می شوند که در راستای درگیری حق و باطل و پیروزی حق و نابودی باطل در همه جنبه ها باشد و جزئیات درگیری حذف می شود. برای مثال، در داستان درگیری موسی علیه السلام و مرد قبطی، آن چه جلوه بیشتری دارد، یاری رساندن موسی علیه السلام به فردی بود که کمک می خواست (۳) و یا در داستان درگیری هابیل و قابیل، حسادت قابیل و پشیمانی او پس از وقوع جنایت، پرداختی قوی دارد. (۴) هم چنین در درگیری داوود و جالوت، تأکید ویژه بر جنبه معنوی داوود و قدرت الهی است. (۵)

بنابراین، جزئیات درگیری ها، بازسازی نمی شود، بلکه پیام های این

ص: ۴۷

۱- ۱. کهف: ۱۷ و ۱۸.

۲- ۲. کهف: ۸۶ _ ۹۷.

۳- ۳. قصص، ۱۵ و ۱۶.

۴- ۴. مائده، ۳۰.

۵- ۵. بقره: ۲۵۰ و ۲۵۱.

درگیری‌ها بیشتر جلوه پیدا می‌کند.

پنج - در پرداخت صحنه‌هایی که مربوط به صفات منفی شخصیت هاست، صفات منفی با تمام جزئیات آن پرداخت نمی‌شود، بلکه بیشتر گزینش صحنه‌ها بر اساس ریشه‌یابی این صفات صورت می‌گیرد. در داستان ابلیس و ریشه‌یابی تمرد و عصیان او (۱) چنین گزینش‌هایی را می‌بینیم.

شش - در گزینش صحنه‌های مؤثر بیشتر از گفتار استفاده می‌شود و انتقال زمانی - مکانی و انتقال از صحنه‌ای به صحنه دیگر، به وسیله گفتار صورت می‌گیرد؛ همچون داستان موسی علیه السلام در سوره طه (۲) در یک صحنه، موسی علیه السلام در کوه طور است و معارف توحیدی از سوی خداوند به وی گفته می‌شود تا برای فرعون بازگوید؛ در صحنه‌ای دیگر پاسخ ناگهانی فرعون را می‌بینیم و می‌فهمیم که انتقال مکانی صورت گرفته و از کوه طور به کاخ فرعون منتقل شده ایم و صحنه‌های اضافی حذف شده است. (۳) بنابراین، آوردن بخش‌های مهم و جهت‌دار از یک واقعه از اهداف داستان‌های قرآنی است. در این داستان‌ها به روح قصه، محتوای آن، هدف و پیام سوره، زمان نزول و... توجه شده است و جزئیات در آن جایی ندارد. به همین سبب، داستان‌های قرآن ایجازی هنرمندانه و زیبا پیدا کرده‌اند و شاید بتوان گفت که این جلوه هنری، یکی از رموز جاودانگی قرآن و از تفاوت‌های برجسته قرآن با دیگر کتاب‌های مقدس است. باید گفت اگر این گزینش‌ها صورت نمی‌گرفت و

ص: ۴۸

۱- ۱. بقره: ۳۴.

۲- ۲. طه: ۴۶ و ۴۹.

۳- ۳. نک: سینما از نگاه اندیشه، برگرفته از مقاله «داستان در دین و سینما»، ج ۱، ص ۲۷۰.

صحنه های زائد حذف نمی شد، قرآن مانند یک کتاب قصه و داستان می شد؛ در حالی که قرآن، کتاب هدایت است و داستان نیز یکی از ابزار هدایتی قرآن به شمار می رود. بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که در میان داستان های قرآن از نظر گزینش صحنه های مؤثر، داستان یوسف علیه السلام دارای کامل ترین تصویرسازی هاست. (۱)

ه (اعجاز در ارائه هنرمندانه داستان

در همه داستان هایی که مطرح شده اند، رابطه عناصر داستانی با یکدیگر، کیفیت ارائه اطلاعات، طراحی مراحل قصه و شیوه آغاز و نمای پایانی داستان ها، همه در راستای هدایت انسان به سوی پاکی هاست و هیچ داستانی در قرآن، برای سرگرمی و بی هدف، مطرح نشده است.

هر داستانی با توجه به سیاق سوره و پیام ویژه ای به تصویر کشیده شده است؛ به گونه ای که در بررسی تک تک این داستان ها، می توان به این نتیجه رسید که طرح آن ها به گونه دیگری امکان پذیر نبود و هر قصه به شکلی بی نظیر به تصویر کشیده شده و بی شک هیچ انسانی نمی تواند داستانی همچون داستان های قرآن بنویسد؛ زیرا روش های قصه گویی در قرآن منحصر به فرد است و از اعجاز و جلوه های تحدی قرآن به شمار می رود. البته هنرمندان می توانند به اندازه معرفت و سهم خویش از معنویت قرآن، روش هایی را از آن اقتباس و در طرح داستان ها از آن استفاده کنند.

ص: ۴۹

به تصاویر داستان گاو در سوره بقره و ارائه هنرمندانه آن می نگریم. (۱)

موضوع مورد بررسی: توانایی خداوند بر زنده گرداندن مردگان.

باید گفت همه رویدادها، وضعیت ها و شخصیت های این داستان، همچون ابزار هنری برای روشن کردن این هدف به کار گرفته شده اند و ارائه داستان پیرامون این امر مهم صورت گرفته است.

داستان از رویدادهای میانی آغاز می شود و این گونه آغاز کردن نشانگر هدف نهفته در آن است.

نخستین رویداد، قتل یک شخص؛ رویداد میانی، اختلاف نظر در شناسایی قاتل و روی آوردن به موسی علیه السلام برای شناسایی قاتل و رویداد پایانی، زنده کردن مقتول به وسیله معجزه الهی است که با زدن گوشت گاو به بعضی از اعضای او صورت می گیرد. بنابراین، آغاز داستان، از رویداد میانی است و آن گاه به مرحله اول باز می گردد، سپس رویداد میانی را بیان می کند و سرانجام از آخرین حادثه سخن می گوید.

نمای کلی داستان: این گونه شروع شدن، ما را در برابر فرمان آسمانی قرار می دهد. (خدا به شما فرمان می دهد که...) و در راستای روشن کردن موضوع قصه (احیا) پیش می رود که متناسب با سیاق سوره است و درباره اسرائیلیان و نافرمانی آنان سخن می راند که در این داستان به صورت های گوناگون بروز پیدا می کند. گنذهنی و سطحی نگری، پرسش های پی در پی درباره مشخصات گاو، تزلزل در ادای وظیفه، تردید در صدق فرمان موسی

ص: ۵۰

علیه السلام نشانه هایی از این نافرمانی است.

به تصاویری از شروع و پایان این داستان توجه می کنیم:

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (بقره: ۶۷)

به یاد آورید، هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما دستور می دهد ماده گاوی را ذبح کنید. گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟ (موسی) گفت: به خدا پناه می برم از این که از جاهلان باشم.

تصویر پایانی:

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (بقره: ۷۳)

پس گفتیم: قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند). خداوند این گونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد، شاید اندیشه کنید.

ص: ۵۱

بخش دوم: رسالت هنر در داستان های قرآن

۱. ایجاد رابطه زنده و پویا با مخاطب

اشاره

داستان های قرآن با مخاطب ارتباطی مستقیم دارند و پیام خود را بدون ابهام بیان می کنند و در پایان، مخاطب را به اندیشیدن درباره وقایع وا می دارد.

گاهی با گردش زمانی و آوردن فعل مضارع به جای ماضی، مخاطب را به هیجان می آورد و بر روح و روان او اثر می گذارد؛ زمانی با آوردن واژه «إذ؛ به یاد بیاور» خواننده را به اعماق قصه می برد؛ گاهی نیز با عنصر تشویق و تعلیق، او را به تعقیب قصه دل بسته می کند و زمانی از فرایندهای روانی و عاطفی بهره می جوید. در جای دیگر، با بیان معجزه های الهی، مخاطب را به شگفتی وا می دارد.

شیوه متوازن و زیبای حکایت داستان های کوتاه در سوره انبیاء، نمونه ای از این رابطه زنده و همیشگی با مخاطب است.

در این بخش به نمونه هایی از این ایجاد ارتباط در محتوا و ساختار اشاره می کنیم:

الف) عناصر محتوایی مؤثر در ایجاد ارتباط فعال

یک _ قابل فهم بودن داستان

مخاطب داستانی را می پسندد که آن را بفهمد. اگر داستان اطلاعات درست و قابل فهم داشته باشد و مخاطب، داستان را بفهمد، می تواند قسمت های حذف

شده را خودش حدس بزند، ولی اگر در داستان ابهامی باشد یا مخاطب آن را درک نکند، ارتباط میان مخاطب و داستان کم رنگ می شود.

انتخاب سوژه ها و شخصیت های اصلی و فرعی در داستان های قرآن، به گونه ای طرح شده اند که برای مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ابهامی نداشتند؛ زیرا آنان با این شخصیت ها در داستان های کتاب مقدس و از طریق یهودیان و... آشنا بودند یا این که برخی از شخصیت های داستان در عربستان معروف بودند (ابراهیم، اسماعیل و...). آری، داستان های قرآنی در هر زمان و موقعیتی و برای همه سطوح فکری در طول تاریخ بشری، قابل فهم است و هر انسانی به تناسب درک و فهم خود می تواند آن ها را بفهمد.

این امر شاید یکی از حکمت ها و رموز جاودانگی قرآن باشد. ادبیات داستانی قرآن و حتی بیان تمثیل ها و مثل های داستانی در همه زمان ها با فهم و درک انسان ها هماهنگی دارد.

باید گفت بررسی تک تک داستان ها در قرآن، این ادعا را ثابت خواهد کرد.

دو _ واقعیت داشتن داستان

هنگامی مخاطب قصه را جدی می گیرد و مجذوب آن می شود که قصه واقعیت داشته باشد، ولی اگر احتمال دهد که قصه واقعی نیست، رغبت چندانی به پی گیری حوادث داستان نخواهد داشت و در او آثار روانی _ عاطفی از جمله بیم و امید، شادی و حزن و... ایجاد نمی کند.

در داستان یوسف، با توجه به واقعی بودن داستان، صحنه ها چنان هیجان انگیزند که مخاطب در آن ها ذوب و در شادی و غم های قهرمان

داستان شریک می شود. البته، داستان های قرآن در عین حال که واقعیت دارند و تخیلی نیستند، ولی بازتابش واقعیت ها در داستان به گونه ای است که از جذابیت های آن نمی کاهد، بلکه پویایی ویژه ای دارند و در هر زمان و موقعیتی، از زاویه های گوناگون، برداشت های گوناگون از این داستان ها به عمل می آید. سید قطب در این زمینه می گوید:

قصه های قرآن با بیان هدف های عالی دینی آورده شده و در قالب قصه فنی رایج، قرار نمی گیرد. بلکه از خصوصیت فنی ویژه برخوردار است، لیکن این توجه به هدف های دینی مانع از آن نیست که جنبه های فنی آن در ارائه قصه آشکار شود.

بنابراین، قرآن فن ویژه خود را دارد و در قالب فنون قصه های رایج نمی گنجد، بلکه در قرآن، در رابطه با روش بیان، زیبایی در ارائه، طرح وقایع حقیقی، توانایی در زنده نمودن حادثه و مهارت ویژه قرآن در طرح قصه ها، مشاهده می شود. (۱)

بنابراین، برخلاف داستان های بشری که آفریده تخیل ذهنی بشر هستند، داستان های قرآن واقعی اند و همان گونه که گفته شد، واقعی بودن، از زیبایی هنری آن نمی کاهد، بلکه همیشه فراتر از همه قالب های فنی و ادبی و هنری قرار می گیرد و سبک ویژه خود را دارد.

بحث را با توصیفی که در سوره یوسف از داستان های قرآن می کند، پایان می دهیم:

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ

ص: ۵۵

الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (يوسف: ۱۱۱)

در سرگذشت آن ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود. این ها داستان دروغین نبود، بلکه وحی آسمانی است، هماهنگ با آن چه پیش روی او (از کتاب های آسمانی پیشین) قرار دارد و شرح هر چیزی و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می آورند.

ب) عناصر ساختاری مؤثر در ایجاد ارتباط فعال

اشاره

ساختار کلی داستان های قرآنی تنوع زیادی دارد و فراتر از همه قالب های متعارف ساختاری در داستان های بشری است (۱) و از همه عناصر ادبی و فنی ویژه قرآن برای ایجاد ارتباط با مخاطب استفاده شده است. فضای داستانی ساختار ویژه ای دارد که همه جزئیات داستان و اجزای آن، با یکدیگر پیوندی زنده دارند. به گونه ای که هر جزئی از داستان، یا تکامل و تحولی از جزء پیشین، یا شرح و تفصیلی بر آن، یا اثری از آن و یا امری در تجانس با آن می باشد و همه این ویژگی های ساختاری در تحکیم رابطه مخاطب با قصه مؤثرند. (۲)

در این جا به نمونه هایی از عناصر ایجاد ارتباط در قرآن اشاره می شود و جای آن دارد که در تک تک داستان ها این عناصر را بیابیم و از آن ها برای درک بهتر داستان ها و اقتباس از روش به کارگیری این عناصر، در داستان نویسی بهره ببریم.

ص: ۵۶

-
- ۱-۱. در داستان های غیر قرآنی، داستان با یک سرآغاز آرام شروع می شود، سپس با رخدادها پیش می رود تا به نقطه اوج خود برسد، آن گاه رو به نشیب نهاده و به پایان می رسد.
 - ۲-۲. داستان سلیمان.

در تکنیک های داستانی، مواجهه ساختن خواننده با وضعیت یا رخدادی ناگهانی و غیر قابل پیش بینی را غافل گیری گویند. در قرآن، این عنصر، به بهترین و زیباترین صورت به کار رفته است که جلوه ای از آن را می توان در داستان ابراهیم علیه السلام (صحنه آتش و ابراهیم) مشاهده کرد:

توضیح صحنه: آتشی بزرگ بر افروختند و همه منتظر بودند که ابراهیم علیه السلام را در میان شعله های آتش و در حال سوختن ببینند، ولی ناگهان، ابراهیم علیه السلام را می بینند که در میان آتش به سلامت نشسته و آتش به امر خداوند متعال بر او سرد و سالم شده است.

تصویری از این صحنه را بنگریم:

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ. (انبیاء: ۶۸ و ۶۹)

گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است. سرانجام او را به آتش افکندند، ولی ما گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش.

این اتفاق زمانی افتاد که دشمنان ابراهیم علیه السلام، حتی پیش بینی آن را نمی کردند که ابراهیم به سلامت از آتش رهایی یابد. حتی نمرود دستور داده بود برج بلندی بسازند تا از بالای آن، سوختن ابراهیم علیه السلام را ببینند.

خداوند بزرگ، همه نقشه های پلید آنان را با این غافل گیری برباد داد و آنان را در این ماجرا مغلوب ساخت.

در داستان تولد عیسی علیه السلام، چندین بار اتفاق های غیر قابل پیش بینی و

غافل گیرانه ای رخ می دهد. اتفاق هایی که هیچ بشری نمی توانست وقوع آن را احتمال بدهد. تولد عیسی، سخن گفتن عیسی با مردم، حتی پیشتر، تولد خود مریم و بشارت فرشتگان به مریم درباره عیسی علیه السلام (۱)، نمونه هایی از رخ دادهای غافل گیرانه است.

هم چنین در بیشتر داستان های قرآن، در اوج حوادث و جریان ها ناگهان اتفاق گره گشایی می افتد که غافل گیرانه است و این غافل گیری چنان هنرمندانه رخ می دهد که زیبایی داستان و اثر بخشی آن را به اوج می رساند و معمولاً پیام های ویژه ای نیز به مخاطب ارائه می کند.

تصویری از غافل گیری در داستان قارون:

در این داستان، ستمگری ها و خوی استکباری قارون که به خود و ثروتش می نازید و اندرزه های قومش را نمی پذیرفت، به تصویر کشیده می شود. برخی از مردم دچار شگفتی و حیرت شده بودند و برخی دیگر، آرزو می کردند که ثروت او را داشتند. تنها گروهی از مردم پاداش الهی را طلب می کردند.

زمانی که داستان به اوج خود می رسد، ناگهان حادثه ای عجیب و هیجان انگیز که هیچ کس تصور آن را نمی کرد، اتفاق می افتد: (۲)

فَحَسَبْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (قصص: ۸۱)

وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآنَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ

ص: ۵۸

-
- ۱- ۱. نک: داستان مریم و تولد عیسی علیه السلام در سوره های آل عمران و مریم.
 - ۲- ۲. برگرفته از کتاب: جلوه های هنری داستان های قرآن، محمود بستانی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، چاپ اول. ج ۲، ص ۲۰۷.

يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَاذِبُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (قصص: ۸۲)

سپس ما، او و خانه اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی توانست خویشتن را یاری دهد و آن ها که دیروز آرزو می کردند به جای او باشند (هنگامی که این صحنه را دیدند) گفتند: وای بر ما، گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می دهد یا تنگ می گیرد. اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می برد. ای وای! گویی کافران هرگز رستگار نمی شوند.

این اتفاق ناگهانی، پیامی تحول آفرین داشت که در آیه های بعد به آن اشاره می شود. (۱) البته در این صحنه های غافل گیر کننده، تجلی معجزه الهی و هم چنین انسجام و هماهنگی میان رویداد ناگهانی، پیام قصه و سیاق سوره، زیبایی ویژه ای به داستان های قرآن می دهد و در جان و دل مخاطب تأثیری شگرف می گذارد؛ زیرا این صحنه ها، آسمانی و فراتر از تمام تکنیک های بشری هستند و چنان زیبا و هنرمندانه نشان داده شده اند که می توان در بررسی همه داستان ها به جلوه هایی از آن دست یافت و این نیازمند کار تحقیقی ویژه ای است که در عرصه هنر و ادبیات و عرفان می تواند نتایج خوبی داشته باشد.

ص: ۵۹

دو _ درنگ (به تأخیر انداختن اطلاعات)

درنگ، تا حدودی مترادف تعلیق و تشویق است که با ننگ داشتن رازی که پس از مدتی روشن می شود، مخاطب را به پی گیری داستان وا می دارد. درنگ، از عناصر با ارزش هنری است که اهمیت ویژه ای در دل بسته کردن خواننده به ادامه داستان دارد.

در داستان موسی علیه السلام و خضر علیه السلام، جلوه زیبایی از درنگ و تأخیر اطلاعات را می بینیم که تا صحنه های پایانی داستان ادامه می یابد و در پایان، به مخاطب اطلاعاتی داده می شود. (۱)

در داستان اصحاب کهف، شرح کوتاهی از رویدادها و شخصیت ها را می خوانیم، ولی از مدت سکونت آنان در غار اطلاعی به دست نمی آوریم. با وجود ادامه یافتن داستان، باز هم مدت توقف در غار پوشیده می ماند تا این که در قسمت پایانی داستان، خداوند این ابهام را برطرف می کند. گاهی هم رازی در داستان پوشیده می ماند و تا پایان داستان آشکار نمی شود؛ مانند شمار افراد اصحاب کهف. (۲)

سه _ تقسیم داستان به نماهای گوناگون

داستان های قرآن به نماهای گوناگونی تقسیم می شود که در میان این نماها، شکاف های خالی و ناگفته ای وجود دارد تا خواننده فرصت تصویرگری و قرینه سازی داشته باشد و بتواند رویدادهای بعدی را در ذهن ترسیم کند. (۳)

ص: ۶۰

۱- ۱. کهف: ۶۸ - ۸۲.

۲- ۲. کهف: ۱۰ - ۱۳.

۳- ۳. مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۴۲.

در این جا مخاطب، رابطه ای فعال با داستان برقرار می کند و از فرایندهای استنباط، کشف، نتیجه گیری، بررسی احتمالات، الهام گرفتن و...، برای پر کردن شکاف ها و فضاهای خالی بهره می گیرد که این خود از ویژگی های برتر یک اثر هنری است که خواننده را همواره در تکاپو با صحنه نگه می دارد. به صحنه ای از داستان حضرت سلیمان علیه السلام می نگریم. آن جا که وزیر سلیمان (آصف بن برخیا) داوطلب آوردن تخت در زمانی کمتر از یک چشم برهم زدن می شود.

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ. (نمل: ۴۰)

ولی کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی آن را نزد تو خواهم آورد و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پا برجا دید، گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟ و هر کس شکر کند به نفع خود شکر می کند و هر کس کفران نماید (به زیان خویش کرده است که) پروردگار من غنی و کریم است.

در دو نمایی که در این تصویر می بینم، فاصله و فضایی خالی ایجاد شده است. در این جا، به چگونگی حاضر شدن تخت اشاره ای نمی شود و تنها در پایان داستان تخت را نزد سلیمان می بینم.

نمای اول:

آن کس که بهره ای از علم کتاب داشت گفت: من، پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو می آورم.

ص: ۶۱

نمای دوم:

چون آن را (تخت بلقیس را) نزد خود دید گفت: این بخشش پروردگار من است تا مرا بیازماید که سپاس گزارم یا کافر نعمت.

در این تصویر، به مخاطب این فرصت داده می شود که از تخیل، استنباط و بررسی احتمالات، بهره بگیرد و فضای خالی بین دو نما را پر کند.

ج) تجلی ارتباط فعال مخاطب با داستان

اشاره

برقراری رابطه میان مخاطب و داستان به شرایط زیر بستگی دارد:

یک _ رویدادها در او بیم و امید و وحشت و شادی برانگیزد.

دو _ صحنه ها را ارزیابی نماید.

سه _ حوادث را پیش بینی کند.

چهار _ از حوادث و مسیر آن ها راضی یا ناراضی باشد.

باید گفت وجود این شرایط، مستلزم علاقه مخاطب به داستان است. مخاطب در داستان، در پی ایجاد رابطه ای میان محتوای قصه و زندگی شخصی است و اگر این رابطه را بیابد، به شیوه ای اثرگذار با حوادث داستان شریک خواهد بود. در این صورت، احساس می کند که شاهد تلاش آدم های بیگانه نیست. ابراهیم، هاجر، مریم، موسی، زکریا، عیسی، اسماعیل، آسیه و...، در باورها و زندگی مخاطب حضور تنگاتنگ دارند. مخاطب نمی تواند بدون این قهرمانان، مسیر زندگی خود را انتخاب کند، بلکه مسیر زندگی را این شخصیت ها برای او ترسیم می کنند. دنیا و آخرتش، خوش بختی و سعادتش را در همین داستان ها دنبال می کند. آن چه که بر سر قهرمانان قصه ها می آید، در واقع چیزی است که خودش نیز با آن درگیر است.

ص: ۶۲

— درگیری میان آدم و ابلیس، در لحظه لحظه زندگی مخاطب، جریان دارد و رویدادی نیست که در گذشته بوده و به پایان رسیده باشد.

— جریان مبارزات موسی علیه السلام، زندگی ابراهیم علیه السلام، مناجات انبیاء و...، همه زنده اند و در طول زندگی بشریت جریان دارند و زندگی آدمی را سمت و سو و محتوا می بخشند. هم چنین، انسان ها را به سوی خوش بختی و سعادت رهنمون می شوند. این شخصیت ها از زاویه دید مخاطب، سمبل و نمونه شخصیت هایی هستند که در هر زمان و موقعیتی در جامعه حضور دارند.

بنابراین، داستان های قرآن هرگز برای مخاطب کهنه نمی شود و رویدادها، همیشه می توانند الهام بخش مخاطب در انتخاب شیوه نگرش او به دنیا و آخرت باشند؛ به گونه ای که هر گاه به آن ها بنگرد، پیامی تازه و حکایتی ناب از واقعیت ها برای او دارند. (۱)

۲. انگیزش عاطفی مخاطبین

اشاره

داستان اگر هنرمندانه طرح شود، عواطف و احساسات خواننده را به شدت برمی انگیزد. حتی می تواند جهان بینی و عملکرد مخاطب را به تناسب فضای فکری ایجاد شده، دگرگون سازد؛ زیرا انسان به داستان علاقه مند است و برای کاهش مشکلات روحی و روانی و برای گذران اوقات خود به سراغ داستان و رمان می رود. انسان دیروز، همان اندازه از داستان لذت می برد که

ص: ۶۳

۱-۱. در داستان های بشری غیر قرآنی، عالی ترین رابطه مخاطب با قهرمان و شخصیت های داستان این است که به نوعی همزاد پنداری می رسد و خود را به جای آن ها می داند و از این طریق، پیام داستان انتقال می یابد.

انسان مدرن امروزی. زبان قصه همیشه بهترین وسیله ارتباطی میان انسان ها است و داستان های عامیانه و فولکلوریک، ترجمان درد و رنج و خاطره های مردمان هر قبیله و ملتی به شمار می رود. گسترش گونه های داستان ها و حکایت های حماسی و طنز و تاریخی، از همین علاقه و رابطه عاطفی که مخاطبان با فضای داستان ها دارند، ریشه می گیرد.

گاهی داستان ها چنان در روح و روان و عواطف مخاطبان اثر می گذارند که مخاطب هم پای قهرمانان قصه در برابر شادی آنان شاد و در غم هایشان اشک می ریزد و در زندگی شخصی اش آنان را الگوی خود قرار می دهد.

از این رو، خداوند متعال مهم ترین و حیاتی ترین مسائل هستی را در اوج زیبایی و با زبان قصه و داستان برای انسان مطرح کرده است. داستان هایی که بی شک اثر شگرفی در روح و روان انسان خواهد داشت. قصه هایی زنده و پویا و صحنه هایی شگفت که هر مخاطبی از دیدن آن ها به وجد می آید و دل ها از زیبایی، سرور و لذت سرشار و جان های مرده بشری از دیدن و شنیدن آن ها زنده می شوند.

صحنه هایی زیبا و دوست داشتنی از ایثار و فداکاری ابراهیم علیه السلام، استجاب دعا صالحان و مؤمنان، دعاي خالصانه زکریا علیه السلام، تولد عیسی علیه السلام، تقوای یوسف، صبر زیبای یعقوب در هجران یوسف، زندگی سراسر مبارزه موسی علیه السلام، مناجات مریم در تنهایی ها، شکر و عبادت ایوب در اوج غم ها و فتنه ها، تولد دوباره ساحران فرعون در گرایش به موسی، آدم و ابلیس و درگیری هایشان و ...

این داستان‌ها چنان هنرمندانه به تصویر کشیده شده‌اند که همیشه طراوت و تازگی و پویایی خود را دارند و احساس مخاطب را برانگیخته و او را با قهرمانان صحنه‌ها همراه و هم‌دل می‌کنند.

به چند نمونه از کاربرد داستان‌های قرآن در انگیزش عاطفی مخاطبان می‌نگریم:

الف) امید بخشی

اگر از این زاویه به داستان‌های قرآن نگاه کنیم، این داستان‌ها لبریز از امیدند و آدمی را به مبارزه برای ساختن آینده‌ای نیکوتر و حضور امیدوارانه در زندگی فرا می‌خوانند. (۱)

تصویر اول:

در داستان مریم علیهاالسلام که در اوج زیبایی و اعجاز به تصویر کشیده شده است و هر انسان دردمند و ناامیدی را امید و آرامش می‌بخشد. مریم را می‌بینیم که پس از تولد عیسی گوشه‌ عزلت اختیار کرده و در اوج تنهایی با خدای خود راز و نیاز می‌کند. (۲)

مکان، مکانی دور و متروک است که ناگهان با رحمت الهی زیبایی ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ نه‌ری روان و نخلی پربرگ و پرمیوه پیدا می‌شود و خرمایی تازه از آن نخل فرو می‌افتد، ولی مریم، با یقینی که به این بشارت داشت، می‌دانست که برای مردم دشوار است چنین حادثه شگفت‌آوری

ص: ۶۵

۱-۱. سید ابوالقاسم حسینی، مبانی هنری قصه‌های قرآن، ص ۲۴۲.

۲-۲. مریم: ۱۶ _ ۳۰.

(تولد عیسی) را باور کنند. او به سبب شرم از مردم و ترس از اتهام، دچار وحشت و اضطراب شده بود. تا آن جا که مرگ و فراموشی از یادها را برای خود آرزو می کند. (۱)

ناگهان، در اوج اضطراب، بشارت (لاتحزن) به او می رسد و روحش را تسکین می بخشد و ناامیدی و وحشتش را از بین می برد.

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مِّنْهُمْ أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (مریم: ۲۳ و ۲۴)

درد زایمان او را به کنار تنه درخت خرمایی کشاند. (آن قدر ناراحت شد که) گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم. ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که «غمگین مباش» پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (گوارا) قرار داده است.

هدایای الهی (روان شدن چشمه آب، بارور شدن درخت خرما، تولد عیسی علیه السلام) به همراه بشارت معنوی به مریم که در (لاتحزن) متجلی است، زیبایی هنری اعجاز آمیزی به داستان می بخشد و روح و روان انسان را سیراب می کند و در دل و جان آدمی امید می آفریند که همه بخشش ها از اوست. هم چنین انسان درمانده و تنها را ایمانی دوباره می بخشد و او را متوجه پروردگار بخشنده می کند.

ص: ۶۶

۱- ۱. نک: محمود بستانی، جلوه های هنری داستان های قرآن، مترجم، جعفرزاده، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، چاپ اول، ج ۱، ص ۵۲۵.

این صحنه از داستان، با تصاویری که قرآن برای ما ایجاد کرده، در طول سال‌ها و قرن‌ها، به اندازه ظرفیت روحی و معنوی انسان‌ها، به آنان معرفت بخشیده و همسو با عواطف مخاطبان، در آنان ایجاد امید و نشاط کرده است.

باید گفت ایجاد این انگیزش نسبی است و بستگی به میزان درک و رابطه مخاطبان با این داستان‌ها دارد.

تصویر دوم:

تصویر دوم، از داستان موسی علیه السلام و مادرش انتخاب شده است که صحنه، صحنه هجران و جدایی مادر و فرزند است. مادر باید از موسی علیه السلام جدا شود. مادر غمگین و هراسان است. از سوی دیگر آیه لحنی آرامش بخش و امیدوارکننده دارد.

رویداد، سنگین است و مادر تاب تحمل دوری فرزند عزیزش را ندارد، ولی بشارتی می‌آید، به او امید می‌بخشد و او توان برخورد با این واقعه را پیدا می‌کند.

مخاطب در این صحنه، در فضای شگفت روحی و روانی مادر قرار می‌گیرد و در اوج ناامیدی و وحشت، ندای (لاتحزن) فرا می‌رسد و روح او را از رحمت خداوندی سیراب می‌کند. (۱)

به تصویر این صحنه زیبا و دل‌انگیز، در سوره قصص می‌نگریم:

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ.
(قصص: ۷)

ص: ۶۷

ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا بیفکن و نترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز می گردانیم و او را از رسولان قرار می دهیم.

(ب) بیزاری از جلوه های زشت و گرایش به زیبایی ها

داستان های قرآن به مخاطبان خود می فهماند که عاطفه ورزیدن فقط دوست داشتن نیست. مخاطب قرآن همراه صحنه های هر قصه، پاکی ها را می ستاید و به جنگ با ناپاکی ها می رود و بدین گونه بیزاری از جلوه های زشتی و فساد و گمراهی در قلب انسان پرورش می یابد.

به تصویر ابلیس در سوره های ص، کهف و طه، از سه زاویه می نگریم:

یک _ تصویر ابلیس در سوره طه:

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى. (طه: ۱۱۷)

گفتیم: ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و همسر توست، مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به زحمت و رنج خواهی افتاد.

دو _ تصویر ابلیس در سوره کهف:

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّبِعُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أُولِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا. (کهف: ۵۰)

به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. آنان همگی سجده کردند جز ابلیس _ که از جن بود _ و از فرمان پروردگارش بیرون شد. آیا او و فرزندان او را به جای من اولیای خود انتخاب می کنید، در حالی که آنان دشمن شما هستند؟ (فرمانبرداری از شیطان و فرزندان او به جای اطاعت خدا)، چه جایگزین بدی است برای ستمکاران.

سه _ تصویر ابلیس در سوره ص:

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُعَوِّبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ به عزت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد.» (ص: ۸۲)

«إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ؛ مگر بندگان خالص تو، از میان آن‌ها». (ص: ۸۳)

در این تصاویر، دشمنی ابلیس با آدمی بسیار زیبا نشان داده می‌شود. در این میان، مخاطب از شیطان و وسوسه‌های او می‌گریزد و احساس بیزاری می‌کند.

به تصویری از داستان ابراهیم علیه السلام می‌نگریم:

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ. (انبیاء: ۶۶)

ابراهیم گفت: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زیانی به شما می‌رساند؟! (نه امیدی به سودشان دارید، نه ترسی از زیانشان).

أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (انبیاء: ۶۷)

اف بر شما (بیزارم از شما و از آنچه که می‌پرستید) و بر آنچه جز خدا می‌پرستید. آیا اندیشه نمی‌کنید.

در این تصویر، ابراهیم علیه السلام از بت‌ها و بت‌پرستان اعلام بیزاری می‌کند. در صحنه‌هایی از همین داستان می‌بینیم که ابراهیم با شکستن بت‌ها، پوشالی بودن شان را اعلام می‌کند. (۱) همه این تصاویر، به مخاطب کمک می‌کنند تا به عواطف خود جهت بدهد و بیزاری و نفرت خود را از همه بدی‌ها و ناپاکی‌ها و هم‌چنین گرایش خود به همه زیبایی‌ها را، هم‌سو با قرآن و آیه‌های الهی و در راستای خواست خداوند بزرگ قرار بدهد. این خود نمونه‌ای از اعجاز قرآن در زمینه هدایت انسان است.

ص: ۶۹

داستان های قرآن در مخاطب این احساس را ایجاد می کنند که باید در برابر خود و باورهایش مسئولیت داشته باشد و نسبت به بسیاری از مسائل باید احساس تکلیف کند. در این داستان ها، شخصیت های مثبت و قهرمان قصه ها، همواره در تلاشند و بیشتر از همه بار ناملایمات را بر دوش می کشند و راه مبارزه را طی می کنند. تنها در موارد ویژه ای، امدادهای غیبی بر آنان رخ می نماید و این معجزه ها جای گزین تلاش و تدبیر این مبارزان سخت کوش نمی شود.

بنابر آیات قرآن، حضرت نوح ۹۵۰ سال در میان مردم به تبلیغ پرداخت. او سال ها مردم را به سوی حق فرا می خواند و نتیجه ای نمی دید، از این رو، به خداوند پناهنده می شود.

با دیدن صحنه ای از گفت و گوی حضرت نوح با خدا، شکوه و مجاهدت این بزرگ مرد را به تماشا می نشینیم.

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا وَ إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا. (نوح: ۵ - ۷)

(نوح) گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم، اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود و من هر زمان آن ها را دعوت کردم، که (ایمان بیاورند و) تو آن ها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش هایشان قرار داده و لباس هایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند.

در ادامه داستان، مشاهده می کنیم که نوح همچنان دعوت خود را ادامه می دهد، ولی جز سرکشی و عناد، از آنان نمی بیند. در این آیه، تصویری از مردمی را می بینیم که به شدت در برابر حق مقاومت می کنند و واکنش هایی را از خود نشان می دهند:

یک _ انگشت در گوش خود فرو می کنند؛

دو _ صورت های خویش را با لباس می پوشانند؛

سه _ پافشاری می کنند؛

چهار _ بر سرکشی خود می افزایند؛

این واکنش ها جمود فکری قوم نوح و شدت استکبار و سرکشی آنان را نشان می دهد که از انکار بالاتر است.

این قوم حتی حاضر نبودند صدای نوح را در حال طلب آموزش برای آنان بشنوند. بیماری آنان به حدی رسیده بود که از شنیدن صدای دعوت به نیکی به شدت کراهت داشتند. (۱)

وقتی آدمی تلاش و مجاهدت شبانه روزی این شخصیت ها را در برابر مسئولیتی که بر عهده دارند، می بیند، در برابر عظمت و شکوه این مبارزات و فداکاری ها، تلاش های خود را کوچک و ناچیز می شمارد و همواره در تکاپوست که بتواند از توانایی های خود بهترین استفاده را بکند و تلاش و تکاپوی خود را در راستای رضایت الهی قرار دهد و بر کمال رشد و هدایت خود بیفزاید.

ص: ۷۱

د) تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و تقویت روحی مسلمانان

در سوره انبیاء(۱) با طرح مجموعه ای از داستان ها، مبارزه های پیامبران پیشین و گرفتاری های آنان را در راه حق نشان می دهد.

این داستان ها با بیان جریان های مربوط به موسی علیه السلام و هارون و احسان خداوند نسبت به آنان آغاز می شود. آن گاه از ابراهیم یاد می کند که خداوند او را هدایت کرد. او پس از آن که بت پرستی را برای قوم خود زشت دانست، بت ها را در هم شکست و پس از آن او را در آتش افکندند و خداوند آن را بر ابراهیم سرد و قابل تحمل و بی آسیب گردانید.

پس از آن، نجات لوط از قوم تجاوزگر و نجات نوح و پیروانش از طوفان را مطرح می کند. سپس قضا و داوری داوود و فهم و آگاهی سلیمان و تسخیر جنیان برای سلیمان را مطرح می کند که در برابر سلیمان به کار و کوشش سرگرم بودند.

در آیه های بعدی از تضرع ایوب، دعای یونس، سؤال زکریا و پاکی و شایستگی مریم سخن به میان می آورد. در همه این داستان ها، هماهنگی ویژه ای در باور، ایمان و هدف، هم چنین در ارزش های مطرح شده در سبک و اسلوب، جلوه گر است.

در همه این داستان ها، با تصاویر زیر، قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را آرامش می بخشد.

عنایت الهی نسبت به پیامبران؛

ص: ۷۲

رعایت و صیانت او از اهل رسالت الهی؛

سرپرستی توأم با عنایت خاص خداوند نسبت به آن‌ها؛

کیفر تکذیب کنندگان و ظالمان؛

پیروزی نهایی انبیاء .

به صحنه‌هایی از این مجموعه داستان‌ها می‌نگریم:

تصویر اول:

و لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ. (انبیاء: ۵۱)

ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم و از (شایستگی) او آگاه بودیم.

آن هنگام که به پدرش (عمویش) و قومش گفت: این مجسمه‌های بی روح چیست که شما همواره آن‌ها را می‌پرستید!

تصویر دوم:

و لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ. (انبیاء: ۴۸)

ما به موسی و هارون «فرقان» و نور و آن چه مایه یادآوری برای پرهیزگاران است، دادیم.

تصویر سوم:

وَ لَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَاسِقِينَ. (انبیاء: ۷۴)

و لوط را به یاد بیاور که به او حکومت و علم دادیم و از شهری که اعمال زشت و کثیف انجام می‌دادند، رهایی بخشیدیم، زیرا آن‌ها مردم بد و فاسقی بودند و او را در رحمت خود داخل کردیم. او از صالحان بود.

تصویر چهارم:

وَ نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ. (انبیاء: ۷۶)

ص: ۷۳

و نوح را به یاد بیاور، هنگامی که پیش از آن، (پروردگار خود را) خواند، ما دعای او را مستجاب کردیم و او و خاندانش را از اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم.

تصویر پنجم:

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ. (انبیاء: ۸۷)

و یونس را به یاد بیاور، در آن هنگام که خشمگین رفت و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما وقتی که در کام فرو رفت) در آن ظلمت های (مترکم)، صدا زد: (خداوندا) جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم، ما دعای او را به اجابت رساندیم، او را از آن اندوه نجاتش بخشیدیم و اینگونه مؤمنان را نجات می دهیم.

در این تصاویر، نعمت های خداوند به پیامبران پیشین، به زیبایی و با لطافت مطرح شده است و مشاهده آن ها آرامش ویژه ای به مخاطب می دهد.

گویی به پیامبر بزرگوار اسلام و مسلمانان پیام می دهد که من همیشه با شما هستم و همان گونه که پیامبران گذشته را یاری کردم، شما نیز در سایه لطف من خواهید بود.

بحث را با فرمایش خداوند در پایان مجموعه داستان های سوره هود، به پایان می بریم:

وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (هود: ۱۲۰)

ما از هریک از سرگذشت های انبیاء اخباری برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم، (و اراده ات قوی گردد) و در این (اخبار و

ص: ۷۴

سرگذشت‌ها) برای توحق و برای مؤمنان موعظه و تذکر است.

۳. تبشیر و انذار:

اشاره

در قصه‌های قرآن به شیوه‌ای کاملاً تجسمی و عینی، مؤمنان و کافران جلوه‌های رحمت و انتقام‌پروردگار را لمس می‌کنند. صحنه‌های امید بخش زندگی و پیروزی مؤمنان، در کنار مناظر هلاکت و آوارگی و زبونی کافران، همچون سمفونی با شکوهی جلوه می‌کند که ساعتی مخاطب را در خویش فرو می‌برد و گوشه گوشه‌هایش را گاه از امید و گاه از بیم لبریز می‌سازد. (۱)

در داستان‌های قرآن جلوه‌هایی ناب از بشارت‌ها و انذارها دیده می‌شود که گاهی همین تازیان‌های انذار، مخاطبان را به سوی عبرت و پندگیری هدایت می‌کنند.

در این بخش، به تماشای جلوه‌هایی از این تصاویر شکوهمند می‌نشینیم.

الف) جلوه‌های زیبایی از انذار و تبشیر

یک - گفت و گوی سه جانبه

شخصیت‌ها در این صحنه گروهی از اهل بهشت و گروهی از اهل جهنم و ساکنان اعراف (۲) هستند و داستان مربوط به گفت و گوی سه جانبه این شخصیت‌هاست.

تصویر اول:

ص: ۷۵

۱- ۱. سید ابوالقاسم حسینی، مبانی هنری قصه‌های قرآن، ص ۲۴۸.

۲- ۲. اهل اعراف بهشتیان و اهل جهنم را می‌بینند و به آن‌ها اشراف دارند. اهل اعراف مردم را از نشانه‌هایشان می‌شناسند و مؤمن را از غیر مؤمن تشخیص می‌دهند.

گفت و گوی بهشتیان با دوزخیان:

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. (اعراف: ۴۴)

و بهشتیان دوزخیان را صدا می زنند که آن چه را پروردگارمان به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم. آیا شما هم آن چه را پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟! پاسخ دادند بلی، در این هنگام، ندا دهنده ای در میان آن ها ندا می دهد که لعنت خدا بر ستمگران باد.

تصویر دوم:

موقعیت اهل اعراف و گفت و گوی آنان با بهشتیان:

وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ (اعراف: ۴۶). وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (اعراف: ۴۷)

در میان آن دو (بهشتیان و دوزخیان)، حجابی است و بر اعراف مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از چهره شان می شناسند و بهشتیان را که هنوز داخل بهشت نشده اند، در حالی که امید آن را دارند، صدا می زنند که درود بر شما باد و هنگامی که چشم شان به دوزخیان می افتد می گویند: پروردگارا، ما را با گروه ستمگران قرار مده.

تصویر سوم:

ص: ۷۶

گفت و گوی اصحاب اعراف با دوزخیان:

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ. (اعراف: ۴۸)

و اصحاب اعراف، مردانی (از دوزخیان را) که از سیمایشان آن ها را می شناسند، صدا می زنند و می گویند: (دیدید که) گردآوری شما (از مال و ثروت و زن و فرزند) و تکبرهای شما، به حالتان سودی نداد.

تصویر چهارم:

گفت و گوی دوزخیان با بهشتیان:

وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ. (اعراف: ۵۰)

و دوزخیان، بهشتیان را صدا می زنند که: (محبت کنید) و مقداری آب، یا از آن چه خدا به شما روزی داده به ما ببخشید. آنان (در پاسخ) می گویند: خداوند این ها را بر کافران حرام کرده است.

دو _ نابودی مستکبران و معاندان و نجات رهروان حق و حقیقت

در برخی از داستان ها صحنه هایی از نابودی مستکبران نشان داده می شود. در این داستان ها که در برخی سوره ها به صورت مجموعه داستان، شامل داستان های کوتاهی هستند، شیوه تفکر کافران و معاندان و برخورد آنان با پیامبران بزرگوار و از سوی دیگر، عذاب و مجازات الهی به سبب کارهای ناپسندشان بازگو می شود.

اینان، افرادی منحرف و گمراه بودند که بت ها و خدایان خودساخته را می پرستیدند و از پذیرش دستورهای الهی سرباز می زدند و همین سبب شد

که در همین دنیا دچار عذاب و مجازات سنگینی بشوند. بی شک عذاب آخرت نیز در انتظارشان خواهد بود.

از سوی دیگر، صحنه‌هایی را می‌بینیم که نجات مؤمنان و پیروان پیامبران را بشارت داده است.

مجموعه داستان‌های سوره انبیاء و سوره هود، با چشم انداز تبشیر و انداز به تصویر کشیده شده است. در سوره انبیاء، نعمت‌هایی که به پیامبران و مؤمنان داده شده معرفی می‌شود؛ در حالی که در سوره هود، عذاب و مجازات دشمنان، پرداخت قوی تری دارد.

در دیگر سوره‌ها، نیز اگر از این زاویه به داستان‌ها بنگریم می‌تواند جلوه‌ای از بشارت یا انداز را برای ما داشته باشد، در این مبحث، به سه نمونه از داستان‌ها اشاره می‌کنیم:

تصویر اول:

شکستی عجیب برای نمرودیان در قسمتی از داستان ابراهیم: (۱)

ابراهیم در حادثه شکستن بت‌ها، پیروزی بزرگی به دست آورد و از قوم خود اعتراف گرفت که آنان سخت در اشتباهند. آنان اقرار کردند که بت‌ها سخن نمی‌گویند؛ با این حال بت پرستان از آزار و اذیت ابراهیم که بت‌های آنان را در هم شکسته بود دست برنداشتند و در اندیشه سوزاندن او بودند تا با این کار، چنان وحشتی ایجاد کنند که کسی جرأت نکند تا بت‌های آنان را مورد تمسخر قرار دهد. در پی این اندیشه، هیزم‌های فراوانی جمع آوری

ص: ۷۸

کردند و آتش عظیمی برافروختند و ابراهیم را در میان آتش قرار دادند. اینان از تماشای این منظره لذت می بردند و این حالت لذت جویی از شکنجه ابراهیم در نمود که رهبرشان بود به اوج رسید. بت پرستان برای او برجی می سازند تا بر بالای آن ابراهیم را نظاره کند که چگونه در میان آتش می سوزد.

نمود می خواست با این کار، ابراهیم را از دعوت به توحید باز دارد.

شعله های آتش هر لحظه برافروخته تر می شد، ولی ابراهیم قهرمان، به چیزی جز خداوند توجه نداشت. پایان داستان، شکست و ذلتی بزرگ برای نمودیان است؛ زیرا ندای (یا نارُ کونی بردا و سلاما) می رسد و حادثه ای شگفت رخ می دهد و ابراهیم قهرمان از آتش نجات می یابد و ستمگرانی که آرزو داشتند از شکنجه شدن ابراهیم لذت ببرند، ناگهان با آتشی روبه رو شدند که سرد و سالم شده بود. همه در حیرت فرو رفتند و بر اثر این شکست، به ذلت و تباهی افتادند. (۱) به صحنه پایانی این داستان در سوره انبیاء می نگریم: (۲)

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ. قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى إِبْرَاهِيمَ. (انبیاء: ۶۸ و ۶۹)

گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است. (سرانجام او را به آتش افکندند، ولی ما) گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش.

ص: ۷۹

۱-۱. برگرفته از: جلوه های هنری داستان های قرآن، ج ۲، ص ۷۳.

۲-۲. منظور داستان ابراهیم و آتش است.

وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ. (انبیاء: ۷۰)

آن‌ها می‌خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند، ولی ما آن‌ها را زیانکارترین مردم قرار دادیم.

تصویر دوم:

نجات هود و مؤمنان:

در این تصویر، هود را می‌بینیم که به همراه مؤمنان نجات می‌یابد و دشمنان او همگی به وسیله عذاب آسمانی به هلاکت می‌رسند.

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَا هُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ. (هود: ۵۸)

و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و آن‌ها را از عذاب شدید، رهایی بخشیدیم.

تصویر سوم:

نابودی ستمگران قوم صالح:

در این تصویر، نابودی ستمگران قوم صالح و مجازات آنان را می‌بینیم. این داستان پندی برای همه دشمنان و هدایت و بشارتی برای مؤمنان به درگاه الهی است.

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ. (هود: ۶۶)

و هنگامی که فرمان (مجازات) ما فرا رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود (از آن عذاب) و از رسوایی آن روز، رهایی بخشیدیم، چرا که پروردگارت قوی و شکست‌ناپذیر است.

ص: ۸۰

وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ. (هود: ۶۷)

و کسانی را که ستم کرده بودند، صیحه (آسمانی) فرا گرفت و در خانه هایشان به روی افتادند و مردند.

صحنه پایانی داستان صالح:

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ. (هود: ۶۸)

آن چنان که گویی هرگز ساکن آن دیار نبودند، بدانید قوم ثمود، پروردگارشان را انکار کردند، دور باد قوم ثمود (از رحمت پروردگار).

ب) جلوه های انذار (گفت و گوهایی عبرت آموز)

یک _ گفت و گوی فرعونیان در جهنم:

در ادامه، به دو تصویر از سوره غافر توجه کنید که چگونه سرنوشت نهایی فرعونیان را به تصویر می کشد. همانانی که روزی در جلسه فرعون و اطرافیان او برای تصمیم گیری در مورد کشتن موسی شرکت کرده بودند و خبر مؤمن آل فرعون و اندرز مخلصانه او را نسبت به این قوم شنیده بودند، به همراه فرعون و دیگر مستکبران در جهنم نیز همانند دنیا جلسه تشکیل می دهند. با این تفاوت که در آن جا یکدیگر را سرزنش می کنند و با لحنی سرزنش آمیز خطاب به اربابان خود می گویند: ما پیرو شما بودیم آیا چیزی از این آتش را، از ما باز می دارید؟ پاسخی که اربابان به پیروان خود می دهند، رنج و ناراحتی آن ها را بیشتر می کند؛ زیرا اربابان شان خود درمانده و بیچاره شده اند و هیچ کاری از دست آنان بر نمی آید.

در صحنه دوم، سرنوشت اینان به مراتب بدتر و تلخ تر است؛ زیرا مورد تحقیر و سرزنش و تمسخر خازنان جهنم واقع می شوند و این عذاب سختی

ص: ۸۱

است بر اینان. (۱)

ص: ۸۲

۱-۱. جلوه های هنری داستان های قرآن، ج ۲، ص ۴۲۰ - ۴۳۳.

تصویر اول:

گفت و گوی میان مستضعفان و مستکبران آل فرعون:

وَ إِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَنُونَ عَلَّنَا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ. (غافر: ۴۷)

(و به خاطر بیاور) هنگامی را که در آتش دوزخ با هم محاجه می کنند، ضعیفان به مستکبران می گویند: ما پیرو شما بودیم، آیا شما (امروز) سهمی از آتش را به جای ما پذیرا می شوید؟!)

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ. (غافر: ۴۸)

مستکبران می گویند: ما همگی در آن هستیم؛ زیرا خداوند در میان بندگانش (به عدالت) حکم کرده است.

تصویر دوم:

گفت و گوی میان فرعونیان و خازنان جهنم:

وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَلَّنَا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ. (غافر: ۴۹)

و آن ها که در آتش هستند به مأموران دوزخ می گویند از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارد.

قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ. (غافر: ۵۰)

آن ها می گویند آیا پیامبران شما دلایل روشن برایتان نیاورده اند؟! می گویند: چرا! آن ها می گویند: پس هر چه می خواهید (خدا را) بخوانید، ولی دعای

ص: ۸۳

کافران (به جایی نمی رسد و) جز در گمراهی نیست.

دو _ گفت و گوی ابلیس با قهار جبار:

تصویرهایی از دشمن قسم خورده

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ. (اعراف: ۱۳)

گفت: از آن (مقام و مرتبه ات) فرود آی. تو حق نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبر کنی، بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی.

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (اعراف: ۱۴)

گفت: مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می شوند مهلت ده (و زنده بگذار).

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ. (اعراف: ۱۵)

فرمود: تو از مهلت داده شدگانی.

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمُ مِنَ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ. (اعراف: ۱۶ و ۱۷)

گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آن ها کمین می کنم. سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آن ها، به سراغشان می روم و بیشتر آن ها را شکرگزار نخواهی یافت.

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ. (اعراف: ۱۸)

فرمود: از آن مقام، با ننگ و عار و خواری، بیرون رو و سوگند یاد می کنم که هرکس از آن ها از تو پیروی کند، جهنم را از شما همگی پر می کنم.

این گفت و گوها به اندازه کافی برای دیدگان عبرت بین و ضمیرهای روشن و آماده پذیرش هدایت الهی، گویا هستند. مخاطبی که با این صحنه ها روبه رو می شود، بی شک به سوی پاکی ها هدایت می شود و ظرف وجودی

خود را پذیرای بشارت های الهی می کند و به سوی فرعونیان نخواهد رفت، بلکه در هر زمان و هر موقعیتی، رد پای مؤمن آل فرعون را پی خواهد گرفت.

راستی، در صحنه دوم چه زیبا و هنرمندانه دشمن اصلی بشریت یعنی (ابلیس)، نشان داده شده است که این خود هشدار جدی برای انسان است. انسانی که در لحظه لحظه زندگی در پی شناخت رد پای شیاطین و وسوسه های آن ها باشد و از ترفندهای فریبنده شیطان در همه موقعیت ها، به خداوند متعال پناه ببرد، هرگز اسیر او نخواهد شد.

ج) جلوه های تبشیر:

یک - تصویری از بهشت

قهرمان این صحنه مردی بود که از نقطه ای دور دست به شهر آمده بود و با مردم سخن می گفت و آنان را به سوی خدا دعوت می کرد. این قهرمان ناگهان موضوع سخنانش را از دنیا و آخرت تغییر داد؛ به گونه ای که گویا در بهشت قرار دارد. (گفته شد: به بهشت در آی).

قهرمان وارد بهشت می شود، در حالی که در بهشت است، به نصیحت قوم خود ادامه می دهد و آنان را به نعمت های جاوید خداوند ترغیب و احساساتشان را در برابر این نعمت ها تحریک می کند.

داستان در این جا به ما می فهماند که قهرمان به شهادت رسیده است. (۱) پس از گذشت چند لحظه از شهادت خود، بهشت را پیش روی خود می بیند و

ص: ۸۵

۱- ۱. در تفاسیر آمده است که مردم آنقدر او را با لگدهایشان زدند تا به شهادت رسید.

پس از ورود در بهشت، چنان شادمان می شود که فریاد برمی آورد و چنین می گوید:

ای کاش قوم من می دانستند که چگونه پروردگارم مرا آمرزید و از گرامی شدگان قرار داد. (۱)

به تصویر این داستان در سوره یس می نگریم:

وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ. (یس: ۲۰)

و مردی (با ایمان) از دورترین نقطه شهر با شتاب فرا رسید، گفت: ای مردم (قوم من) از فرستادگان خدا پیروی کنید.

«اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ؛ از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی خواهند و خود هدایت یافته اند». (یس:

۲۱)

إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ. (یس: ۲۵ _ ۲۷)

من به پروردگارتان ایمان آوردم، پس به سخنان من گوش فر دهید. (سرانجام او را شهید کردند و) به او گفته شد: وارد بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است.

دو _ استجاب دعای مؤمنان

در داستان های قرآن، آن گاه که انسان های پاک و خالص و فداکار در نهایت تلاش و جدیت و با روح دردمند و رنجور خویش، روی به سوی خدا نهاده و درخواستی کرده اند، بی درنگ آهنگ دلنواز اجابت دعا جانشان را به وجد آورده و بشارت الهی را در استجاب دعای خود دریافت کرده اند.

ص: ۸۶

به صحنه هایی از مناجات عاشقانه شخصیت های والای قرآنی توجه کنید که با مناجات خویش چه جلوه های زیبایی آفریده اند؛ مناجات هایی که نه در آغاز راه، بلکه پس از سال ها مجاهدت و آزمایش های سخت الهی به درگاه خدا عرضه می شود و به همین سبب، بی درنگ به اجابت می رسد. این اجابت دعا بشارت الهی است بر بندگان.

تصویر اول:

در این تصویر راز و نیاز دردمندانه نوح با پروردگارش را می نگریم؛ آن هنگام که نوح پس از سال ها تلاش خستگی ناپذیر، با مشکلات و گرفتاری های سختی روبه رو شد و قومش دعوت او را نپذیرفتند. او با ناراحتی از قوم خود در پیشگاه خدا شکایت کرد. (۱)

این شکایت (که در سوره نوح مطرح شده)، نشانگر مشکلاتی است که نوح در دعوت مردم به سوی خدا با آنان روبه رو بود. او شب و روز تلاش می کرد، ولی مردم از او و گفته هایش فرار می کردند و حاضر نبودند سخنانش را بپذیرند. خداوند دعای نوح را اجابت می کند و داستان با نزول عذاب الهی بر قوم نوح به پایان می رسد. به تصویر این راز و نیاز در سوره نوح بنگرید:

«قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا؛ نوح گفت: پروردگارا من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم». (نوح: ۵)

«فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا؛ اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود». (نوح: ۶)

ص: ۸۷

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا. (نوح: ۲۱)

نوح (بعد از ناامیدی از هدایت آنان) گفت: پروردگارا! آنان نافرمانی من کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آن ها نیفزوده است.

«وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبْرًا؛ و (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند». (نوح: ۲۲)

«وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا؛ و آن ها گروه بسیاری را گمراه کردند. خداوندا، ظالمان را جز گمراهی میفرزا». (نوح: ۲۴)

مِمَّا حَطَبْتَهُمْ أَغْرَقُوا فَأُذِلُّوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا. (نوح: ۲۵)

آری، سرانجام همگی به خاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند.

تصویر دوم:

در این تصویر، ایوب، بنده صبور و پاک خداوند دست به دعا برداشته و مناجات می کند. ایوب شخصیتی است که از ویژگی های برجسته او صبر و مقاومت است. خداوند می فرماید:

«إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا؛ ما صبورش یافتیم». (ص: ۴۴)

— در این تصویر می بینیم که ایوب، رنجور و خسته از محنت های روزگار، دست به دعا برداشته و از خداوند می خواهد که بر شیطان پیروزش کند. استجاب دعا، نتیجه صبر و شکیبایی او در برابر سختی ها است.

به تصویر زیبای این مناجات، می نگریم:

وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ. (ص: ۴۱)

و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا)

شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

«از کُض بر جِلکِ هذا مُعْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ؛ (به او گفتیم) پای خود را بر زمین بکوب، این چشمه آبی خنک برای شست و شو و نوشیدن است». (ص: ۴۲)

وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرَى لِأُولَى الْأَلْبَابِ. (ص: ۴۳)

و خانواده اش را به او بخشیدیم و همانند آن ها بر آنان افزودیم، تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکری برای اندیشمندان.

تصویر سوم:

در فرازی از سوره انبیاء دعای دردمندانه یونس به تصویر کشیده شده است؛ قهرمانی که در شدیدترین موقعیت ها به تسبیح الهی مشغول بود. شخصیتی که پس از تحمل مشکلات فراوان (دوری از وطن، غرق شدن در دریا، گرفتار شدن در شکم نهنگ و...) توبه کرد و خداوند دعایش را پذیرفت.

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. (انبیاء: ۸۷)

و ذوالنون (یونس) را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (ولی هنگامی که در کام نهنگ فرو رفت)، در آن ظلمت ها (ی متراکم) صدا زد: (خداوندا) جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ. (انبیاء: ۸۸)

دعای او را به اجابت رساندیم و از آن اندوه بزرگ نجاتش بخشیدیم و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم.

ص: ۸۹

عناصری که در هر پیام باید مورد توجه قرار گیرند عبارتند از:

۱. پیام دهنده در چه مقامی است؟

۲. گیرنده پیام در چه موقعیتی است؟

۳. محتوای پیام چیست؟

۱. پیام دهنده: پیام‌ها همه کلام الهی است؛ کلام خداوند مهربان و رحیمی که رحمتش فراگیر است و به سبب رحمتش، همه نیازهای ما را برآورده می‌سازد. پیام‌ها را از داستان‌هایی در قرآن دریافت می‌کنیم که تجلی بخش محبت و لطف و عنایت الهی است که گاهی به شکل تذکر و دعوت به خود آگاهی و زمانی به شکل انداز و گاهی به صورت بشارت و گاه به صورت دعوت به شناخت دشمن است.

با طرح قصه‌هایی از زندگی حضرت آدم، هود، ابراهیم، مریم، موسی علیهم السلام و ...، راه کارهای تربیتی را برای رفع موانع سعادت انسان بیان می‌کند که در همه این روش‌ها، لطف و عنایت ویژه خداوند بزرگ به عنوان مربی یگانه جهان، جریان دارد و همه از رحمانیت او سرچشمه می‌گیرند.

۲. گیرنده پیام: انسانی است که در فتنه تهاجم و سوسه‌های شیاطین که باورها و روش‌های تربیتی دروغین را با رنگ و لعاب و در قالب آموزه‌های تربیتی عرضه می‌کنند، گرفتار آمده است. انسان امروزی دو راه در پیش دارد: یا باید تربیت غربی را بپذیرد و به سوسه‌های شیطان‌ها دل بسپارد، یا این که به خدا پناه ببرد و با جان و دل پذیرای پیام حق باشد و روش‌ها و اصول زندگانی‌اش را از کلام الهی بجوید و آن‌ها را در زندگی خود تجربه کند.

۳. محتوای پیام: در این مجال اندک به چند نمونه از محتوای پیام های قرآنی که در قالب داستان آمده است، اشاره می کنیم:

الف) چند نمونه از پیام های قرآنی

یک _ خداشناسی

این موضوع از ریشه ها و مبانی کلیدی در تربیت پذیری انسان و هدایت او به سوی پاکی هاست. به صحنه هایی از گفت و گوهای استدلالی ابراهیم علیه السلام می نگریم.

تصویر اول:

گفت و گوی ابراهیم علیه السلام با بت پرستان:

قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ. (انبیاء: ۵۶)

(ابراهیم) گفت: پروردگار شما همان پروردگار آسمان ها و زمین است که آن ها را ایجاد کرده و من بر این امر، از گواهانم.

تصویر دوم:

در این تصویر، ابراهیم از زاویه دیگری به این بحث استدلالی می پردازد:

«فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ همه آن ها دشمن من هستند (و من دشمن آن ها)، مگر پروردگار عالمیان». (شعرا: ۷۷)

«الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ؛ همان کسی که مرا آفرید و پیوسته راهنمایی ام کرد». (شعرا: ۷۸)

«وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ؛ و کسی که مرا غذا می دهد و سیراب می نماید». (شعرا: ۷۹)

«وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ؛ هنگامی که بیمار شوم مرا شفای دهد». (شعرا: ۸۰)

ص: ۹۱

«وَالَّذِي يُمِينُ لِي تُمْ يَحِينُ؛ و کسی که مرا می میراند و سپس زنده می کند». (شعرا: ۸۱)

«وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ؛ و کسی که امید دارم گناهم را در روز جزا ببخشد». (شعراء: ۸۲)

فضای داستان های قرآنی، هدایت انسان به سوی خداست و همه زیبایی ها به او استناد داده می شود و همه خیر و خوبی ها و رشد و کمال ها به او می رسد. بنابراین، خداشناسی و زندگی در مسیر رسیدن به معرفت الهی از مسائل حیاتی و کلان زندگی بشر است.

در همه داستان ها کسانی از خوشبختی و سعادت حقیقی بهره مندند که خدا و معنویت در زندگی آنان حضور دارد و این حضور به زندگی آنان زیبایی می بخشد. افرادی که از این نعمت محرومند، برای برطرف کردن این نیاز فطری، به خدایان خود ساخته روی می آورند که بتوانند با وجود آن ها، به زندگی خود رنگ و لعابی ببخشند، ولی تباهی، پشیمانی و در نهایت هلاکت و نابودی، سرانجام تلخ این زندگی هاست.

آری، خداوند در لحظه لحظه زندگی، حضور دارد و این حضور به انسان شادابی و جاودانگی می بخشد. داستان های قرآن، مخاطب خود را در این مسیر هدایت می کنند.

ایمان به معاد می تواند در تربیت انسان و سازندگی روح و روان، آدمی تأثیر داشته باشد و زندگی او را هدفدار کند. در داستان های قرآن، این اصل همواره مورد توجه بوده است. در سوره بقره، سه داستان کوتاه درباره زنده کردن و میراندن به چشم می خورد. داستان ابراهیم و نمرود، دهکده خالی و داستان ابراهیم و پرندگان.

به صحنه ای از داستان دهکده خالی می نگریم:

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن به روی سقف ها فرو ریخته بود (و اجساد و استخوان های اهل آن، در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: چگونه خدا، این ها را پس از مرگ، زنده می کند؟! (در این هنگام)، خدا او را یک صد سال میراند، سپس زنده کرد و به او گفت: چه قدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز، فرمود، نه، بلکه یک صد سال درنگ کردی، نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سال ها) هیچ گونه تغییر نیافته است، ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده، این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست و هم) برای این که تو را نشانه ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم. (اکنون) به استخوان های (مرکب سواری خود) نگاه کن که چگونه آن ها را برداشته، به هم پیوند می دهیم و گوشت بر آن می پوشانیم. هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد گفت: می دانم خدا بر هر کاری تواناست. (بقره: ۲۵۹)

در قرآن، شیطان و وسوسه های او دشمن اصلی انسان شمرده شده است و در چندین سوره با تکیه بر این امر مهم داستان آدم و ابلیس، از زاویه های

گوناگون نشان داده شده است. در این جا به تصویری از سوره اعراف که هنرمندانه، این مسئله را می نمایاند. اشاره می کنیم:

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ. (اعراف: ۱۱)

ما شما را آفریدیم، سپس صورت بندی کردیم، بعد به فرشتگان گفتیم: برای آدم خضوع کنید. آن ها هم سجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان بود.

در بخش دیگری از این داستان، در گفت و گویی که ابلیس با خدا داشت، با تصویری هشدار دهنده روبه رو می شویم:

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. (اعراف: ۱۶)

گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آن ها کمین می کنم.

اغواء، به معنای انداختن در گمراهی است. البته گمراهی که توأم با هلاکت و خسران باشد.

مفسرین نیز آن را به معنای ضلالت، هلاکت و خسران معنی کرده اند.

آری شیطان، دشمن سوگند خورده ای است که قسم یاد کرده است انسان ها را گمراه کند و آن ها را از راه بیرون ببرد. در این رابطه، در داستان آدم مسائل عجیبی را به نمایش می گذارد که ما به سه نمونه اشاره می کنیم. نخست به تصاویر قرآنی می نگریم:

تصویر اول:

ثُمَّ لَا يَأْتِيهِمْ مِنَ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ. (اعراف: ۱۷)

سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آن ها، به

سراغ شان می روم و بیشتر آن ها را شکر گزار نخواهی یافت.

تصویر دوم:

«وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ؛ و برای آن ها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم». (اعراف: ۲۱)

تصویر سوم:

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (اعراف: ۲۷)

ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریید، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و لباس شان را از تن شان بیرون ساخت تا عورت شان را به آنان نشان دهد. چه این که او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آنان را نمی بینید، (ولی بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

پیام این تصاویر:

الف) نقشه های پلید شیطان برای گمراه کردن انسان.

ب) چهره فریبنده دشمن و ضرورت شناخت آن.

ج) ایمن نبودن از وسوسه های شیطان.

آری، دشمن چهره فریبنده ای دارد و فتنه هایش را رنگ و لعاب می دهد و به انسان در قالب خیرخواهی عرضه می کند و هشدار می دهد برای همه بشریت که در پشت شعارهای فریبنده و جذاب، در پی شناخت رد پای شیاطین باشیم. شیطان از هر دری وارد می شود و آن چنان انسان را درگیر فتنه ها می کند که انسان نمی فهمد و حتی احساس نمی کند.

ص: ۹۵

در این داستان، از زاویه های گوناگون به این امر مهم پرداخته می شود و با تصویرگری روش های فریب کاری شیطان، تهاجم فرهنگی به صورتی هنرمندانه ترسیم می شود. هم چنین به ما هشدار می دهد که مراقب دشمن باشیم. پیام دیگر این داستان کارآمد بودن ایمان به خدا، تقوا و بصیرت و فهم و تعقل در شناخت ترفندهای شیاطین است. ما می آموزیم که اگر ماهیت پلید دشمن را بشناسیم، آسیب پذیر نخواهیم بود و تنها در این صورت است که در مسیر هدایت الهی حرکت خواهیم کرد.

(ب) موانع دریافت پیام های هدایتی

اشاره

در برخی از صحنه های داستانی، رفتارهایی را می بینیم که زمینه هدایت پذیری انسان را از بین می برند و شخصیت هایی را مشاهده می کنیم که به همین علت از پذیرش هدایت الهی محروم شدند. به چند نمونه از موانعی که باعث دوری انسان از رحمت و هدایت الهی می شود، اشاره می کنیم:

یک - تکبر، مانع تقرب به خدای تعالی

تکبر مانع از شناخت واقعی ارزش های وجودی انسان می شود؛ زیرا به انسان شناخت کاذبی می دهد و همین شناخت کاذب، زمینه بسیاری از انحراف ها می شود؛ از جمله انسان را از مقام قرب الهی دور می کند و در این حالت اعمال عبادی، آن تأثیر معنوی را نخواهند داشت:

لحظه ای تکبر سبب گردید ابلیس با وجود سال ها عبادت از آن مقام معنوی به زیر آید و از نزدیکی پروردگار محروم شود. تکبر مانع از این می شود که انسان جایگاه واقعی خود را دریابد و نقاط ضعف و مثبت خویش را بشناسد. در این صورت با تصور کاذبی که انسان از خودش دارد، از مقام

عبودیت و بندگی خدا دور می شود و در روابط اجتماعی خود نیز شکست می خورد.

در داستان هود، شعیب، موسی و ابراهیم علیهم السلام نیز مردم دچار این بیماری هستند که سبب از بین رفتن زمینه هدایت پذیری آنان می شود. تکبر، گیرندگی پیام را در انسان ضعیف می کند و انسان در این حالت دچار کوری، کری و گنگی می شود و نمی تواند پیام رسولان را دریافت کند.

در این جا به تصویری از ابلیس در سوره اعراف می نگریم:

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ. (اعراف: ۱۲)

خداوند به او فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟ گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریده ای و او را از گل».

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ. (اعراف: ۱۳)

گفت: «از آن (مقام و مرتبه ات) فرود آی. تو حق نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبر کنی. بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی».

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه چنین آورده است:

برگشت تمام معصیت ها به خودخواهی و منازعه با کبریایی خداوند سبحان است؛ در حالی که کبریا ردایی است که بر اندام کسی جز او شایسته نیست و هیچ مخلوقی را نمی رسد که در مقابل انانیت الهی برای خود انانیت قائل شده به ذات خود تکیه زده و من بگوید. آری، اگر ابلیس اسیر نفس خود نمی شد هرگز به این فکر نمی کرد که او از آدم علیه السلام بهتر است و تن به امثال امر خدا می داد. لیکن او به کمال جرأت و جسارت گفت: من از او

دو _ حسادت و پی آمدهای منفی آن

حسادت، بیماری است که می تواند شخص را به قتل و جنایت وا دارد.

قرآن کریم با بیان دو واقعه به دو نمونه از این نوع حسادت ها اشاره می کند. در سوره یوسف با بیان گفت و گوی برادران یوسف پرده از حسادت آنان برمی دارد. در این سوره، اوج احساسات کینه توزانه و حسادت آمیز برادران را به نمایش می گذارد و سبب می شود که سرانجام یوسف را در چاه بیافکنند.

به تصویری از گفت و گوی برادران یوسف می نگریم:

إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. (یوسف: ۸)

هنگامی که (برادران) گفتند: یوسف و برادرش نزد پدر، از ما محبوب ترند، در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم. مسلماً پدر ما در گمراهی آشکاری است.

اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ. (یوسف: ۹)

یوسف را بکشید، یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید، تا توجه پدر، فقط به شما باشد و بعد از آن، افراد صالحی خواهید بود.

در داستان هابیل و قابیل، وقتی قربانی قابیل پذیرفته نمی شود، بذر حسد در دل او کاشته می شود و تصمیم می گیرد هابیل را به قتل برساند.

ص: ۹۸

آری، حسادت آرامش روانی انسان را بر هم می زند و او را دچار بحران و اضطراب و کشمکش درونی می کند و تا آن جا گسترش می یابد که از انسان حسود، یک قاتل می سازد.

صحنه ای از داستان هابیل و قابیل:

وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ.
(مائده: ۲۷)

و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آن ها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند. اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: به خدا سوگند تو را خواهم کشت. (برادر دیگر) گفت: من چه گناهی دارم؟ زیرا خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد.

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. (مائده: ۲۸)

اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی گشایم؛ چون از پروردگار جهانیان می ترسم.

تصویری از پایان داستان

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (مائده: ۳۰)

نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد، پس او را کشت و از زیانکاران شد.

سه _ ثروت اندوزی و غفلت از یاد خدا

در سوره کهف، با تصاویر متفاوتی از دل بستگی به دنیا روبه رو می شویم. در این سوره در دو داستان با انسان هایی برخورد می کنیم که در مواجهه با زینت های دنیا واکنش های متفاوتی نشان داده اند.

ص: ۹۹

تصویر اول:

در داستان اصحاب کهف، با قهرمانانی روبه رو می شویم که زینت زندگی دنیا را به دور افکندند و به خدا پناه بردند.

تصویر دوم:

در داستان صاحب دو باغ، قهرمان این داستان، شیفته دنیا و ثروت های آن می شود.

صحنه ای از داستان صاحب دو باغ:

وَ أَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا. (کهف: ۳۲)

ای پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنان مثال آن دو مردی را بزن: که برای یکی از آن ها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم و گرداگرد آن دو (باغ) را با درختان نخل پوشاندیم و در میانشان زراعت پربرکتی قرار دادیم.

وَ كَانَ لَهُ تَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا. (کهف: ۳۴)

صاحب این باغ، درآمد فراوانی داشت. به همین جهت، به دوستش (در حالی که با او گفت و گو می کرد) چنین گفت: من از نظر ثروت از تو برتر و از نظر نفرت نیرومندترم.

وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا. (کهف: ۳۵)

و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود، در باغ خویش گام نهاد و گفت: من گمان نمی کنم هرگز این باغ نابود شود.

وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِن رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا. (کهف: ۳۶)

و باور نمی کنم که قیامت بر پا گردد و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده

ص: ۱۰۰

شوم، جایگاهی بهتر از این جا خواهیم یافت.

در این داستان، ثروت اندوزی، پرداختن به مادیات دنیوی، نتایج زیان باری به بار آورده است که: غفلت از یاد خدا، انکار روز قیامت، کفران نعمت، حرص و طمع و آز و فخر و مباهات را می توان از جمله آن ها دانست.

بیماری هایی که ریشه و مبدأ بسیاری از گناهان است و اگر درمان نشوند عذاب آخرت، خسران، ذلت، تباهی و در نهایت دور شدن از همه ارزش های وجودی را به همراه خواهند داشت.

چهار _ انحراف های اخلاقی

در سوره هود، مجموعه داستان های کوتاهی وجود دارد که در آن ها به مردمی برمی خوریم که دچار انحراف در رفتار هستند و همین، سبب دوری آنان از رحمت و هدایت الهی و گرفتار شدن به عذاب می شود.

برای مثال، در داستان قوم لوط فساد اخلاقی و انحراف های جنسی آنان به اوج خود می رسد و در پایان داستان هلاک و نیستی این قوم را به وسیله عذاب پروردگار نظاره می کنیم.

تصویری از داستان قوم لوط:

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَءَ بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ. (هود: ۷۷)

و هنگامی که رسولان ما به سراغ لوط آمدند، از آمدن شان ناراحت شد و قلبش پریشان گشت و گفت: امروز روز سختی است.

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَوَلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ. (هود: ۷۸)

ص: ۱۰۱

قوم او (به قصد مزاحمت میهمانان) به سرعت به سراغ او آمدند _ در حالی که پیش تر کارهای بد انجام می دادند _ گفت؟ ای قوم من، این ها دختران من هستند، برای شما پاکیزه ترند، از خدا بترسید و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید. آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّكُمْ لَتَعْلَمُونَ مَا تُرِيدُونَ. (هود: ۷۹)

گفتند: تو که میدانی ما تمایلی به دختران تو نداریم و خوب می دانی ما چه می خواهیم.

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوَى إِلَيَّ رُكْنٌ شَدِيدٌ. (هود: ۸۰)

گفت: (افسوس)، ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم، یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود. (فرشتگان عذاب)

قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ. (هود: ۸۱)

گفتند: ای لوط، ما فرستادگان پروردگار توایم. آن ها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد. در دل شب، خانواده ات را (از این شهر) حرکت ده و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکند، مگر همسرت که او هم به همان بلائی که آن ها گرفتار می شوند، گرفتار خواهد شد. موعد آن صبح است. آیا صبح نزدیک نیست!؟

پنج _ تصاویر دیگری از موانع هدایت پذیری در داستان های قرآن

با تدبیر در آیات قرآن، افزون بر مواردی که بیان شد، در داستان های قرآنی با رفتارها و خصلت هایی از سوی انسان ها مواجه می شویم که زمینه هدایت پذیری را در انسان از میان می برد. در این جا به چند نمونه از این رفتارها و ویژگی ها اشاره می شود:

— غفلت و بی خبری

— فساد و انحراف اخلاقی و فکری

— فال بدزدن و بدبینی

— کفر به خدا

— ضعف و بی ارادگی

— عهد شکنی و... .

در برخی از صحنه های داستانی در قرآن، انسان هایی را می بینیم که بی جهت، خود را هدایت یافته می پندارند و به همین سبب، از پذیرش هدایت الهی محروم می شوند و حتی در برابر پیامبران موضع منفی می گیرند و سرانجام نیز به هلاکت می رسند.

در داستان قوم فرعون نشان داده می شود که چگونه رفتارهای منفی اینان سبب تباهی و هلاکتشان شد.

تصویری از رفتارهای منفی قوم فرعون

و لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ. (اعراف: ۱۳۰)

و ما نزدیکان فرعون (و قوم او) را به خشکسالی و کمبود میوه ها گرفتار کردیم، شاید متذکر شوند.

فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (اعراف: ۱۳۱)

هنگامی که نیکی به آن ها می رسید، می گفتند: به خاطر خود ماست، ولی موقعی که بدی به آن ها می رسید، می گفتند: از شومی موسی و کسان اوست. آگاه باشید سرچشمه همه این ها، نزد خداست، ولی بیشتر آن ها نمی دانند.

ص: ۱۰۳

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ. (اعراف: ۱۳۲)

و گفتند: هر نشانه و معجزه ای برای ما بیاوری که سحرمان کنی، ما به تو ایمان نمی آوریم.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ. (اعراف: ۱۳۳)

پس طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه و خون را که نشانه هایی از هم جدا بودند بر آن ها فرستادیم، ولی تکبر ورزیدند و جمعیت گنه کاری بودند.

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لِئِن كَشَفْتَنَا عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَكَذَّبْنَاكَ بِئِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ. (اعراف: ۱۳۴)

هنگامی که بلا بر آن ها مسلط می شد، می گفتند: ای موسی، از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند، اگر این بلا را از ما برطرف سازی، قطعاً به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ. (اعراف: ۱۳۵)

ولی هنگامی که بلا را، پس از مدت معینی که به آن می رسیدند، از آن ها برمی داشتیم، پیمان خویش را می شکستند.

ج) راه کارهای تربیتی

یک - توبه

توبه و بازگشت به سوی خداوند رحمان و رحیم، اثر تربیتی ویژه ای در سازندگی روح انسان دارد و فرصتی است دوباره برای جبران گذشته و بشارتی است برای رفتن به سوی قرب الهی. بشارتی که امیدی دوباره در دل و جان انسان ایجاد می کند و از بن بست ها رهایی اش می بخشد؛ زیرا توبه به

انسان این امید را می دهد که فرصت جبران اشتباهاتش را دارد و زمینه بازگشت مهیاست.

در سوره ص، سه داستان درباره ایوب، داوود، سلیمان علیهم السلام، مطرح شده است که هر سه شخصیت بزرگوار و بزرگی توبه داشته اند.

تصویر اول:

أَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ. (ص: ۱۷)

در برابر آن چه می گویند شکمیا باش و به خاطر بیاور بنده ما داوود صاحب قدرت را که او بسیار توبه کننده بود.

تصویر دوم:

وَ وَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ. (ص: ۳۰)

ما سلیمان را به داوود بخشیدیم، چه بنده خوبی؛ زیرا بسیار توبه کننده بود.

تصویر سوم:

إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ. (ص: ۴۴)

ما او (ایوب) را شکمیا و صبور یافتیم چه بنده خوبی که بسیار توبه کننده بود.

دو _ دعا و نیایش و طلب آمرزش:

در داستان های قرآن، صحنه هایی زیبا و با عظمت از مناجات و نیایش شخصیت ها به تصویر کشیده شده است. مناجات زکریا، نیایش مریم، دعای ابراهیم، مناجات یونس، دعا و نیایش ایوب، داوود و سلیمان که هر کدام از این صحنه ها، جذابیت ها و زیبایی های ویژه خود را دارند و می توانند الگوی رفتاری مناسبی برای انسان ها در هر زمان باشند. به تصویر کشیدن این صحنه ها، گویای نقش دعا و نیایش در امر تربیت و سازندگی روح بشری است. به صحنه ای از داستان آدم، توجه می کنیم:

ص: ۱۰۵

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (اعراف: ۲۳)

گفتند: پروردگارا، ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود.

این سخنان، نهایت التماس آنان را می‌رساند. آنان از خداوند جز رحمت الهی هیچ درخواستی نکردند و گفتند: اگر رحم نکنی، زیانکار خواهیم بود. (۱)

این داستان، کارکرد مهم تربیتی دارد و به تمام انسان‌ها اعلام می‌کند که پناه بردن به خدا و طلب آموزش از او و دعا و نیایش به درگاه او بهترین حربه در برابر روبه رو شدن با فتنه‌ها است. اگر دعا، توبه و مناجات نبود، انسان با هر گناهی به بن بست می‌رسید و ناامید می‌شد و دیگر امیدی به آینده پیدا نمی‌کرد.

(د) راه کارهای دیگر تربیتی در داستان های قرآن

در داستان های قرآن راه کارهای دیگری هستند که در بسیاری از صحنه ها جلوه گر هستند. راه کارهایی که می‌توانند به صورت ریشه ای، در سازندگی انسان تأثیر داشته باشند و تربیت دینی را در روح آدمی نهادینه کنند. اگر انسان امروز، این روش ها را به کار بیندد، می‌تواند بسیاری از مشکلات و بیماری های روحی و روانی خود را درمان کند؛ زیرا در این وادی هرچه هست شفا، نور و روشنایی است. آری، تنها راه رهایی از گمراهی ها، پناه

ص: ۱۰۶

آوردن به قرآن کریم و رهنمود گرفتن از راه کارهای ارائه شده در این کتاب است.

به چند نمونه از این راه کارها اشاره می کنیم:

_ استعاده

_ شکرگزاری

_ عبرت آموزی

_ تفکر و تعقل

_ ذکر

_ صبر و مقاومت

ه (ارائه الگوهای تربیتی و اخلاقی

معمولاً در هر داستانی با شخصیت هایی روبه رو می شویم که به اصطلاح قهرمان داستان شمرده می شوند و نقش اول را بر عهده دارند. این شخصیت ها در برخی از داستان ها نقش مثبت و در برخی دیگر نقش منفی را بازی می کنند. مخاطب و خواننده داستان نیز به فراخور حال خود می تواند از رفتار و خصلت های قهرمان داستان الگو بگیرد. در داستان های قرآن نیز این اصل رعایت شده و همواره در این داستان ها با شخصیت های مثبت و یا منفی که قهرمان داستان و نقش اول آن به شمار می روند، روبه رو می شویم.

در سوره مریم، دختر جوانی را می بینیم که شور و نشاط بندگی سراسر وجودش را فرا گرفته و بندگی خدا را با عبادت هایش به اوج رسانده است. این دختر جوان، می تواند در هر جامعه ای بهترین الگوی خودسازی و رسیدن

ص: ۱۰۷

به اوج بندگی و طهارت روح باشد. (۱)

در داستان فرعون به شخصیتی به نام آسیه برمی خوریم. با این که همسر فرعون و ملکه مصر بود، ولی اعتقاد به حقانیت دین خدا، فداکاری و جانبازی را به اوج خود رساند و از مظاهر فریبنده زندگی و جاه و جلال فرعون چشم پوشید و از خدای خود خواست او را از کردار بد فرعون رهایی بخشد و خانه ای در بهشت به او بدهد. (۲)

در قرآن شخصیت های دیگری نیز هستند که چهره ای منفی در داستان ها دارند و آینه عبرتی برای انسان ها به شمار می روند.

همسر نوح و همسر لوط با این که همسر پیامبران بودند، ولی زمینه و لیاقت دریافت نور نبوت را نداشتند و سرانجام به همسران خود خیانت کردند و در آتش خیانت سوختند. (۳)

و خداوند برای کسانی که کافر شدند، به همسر نوح و لوط مثل زده است. آن دو تحت سرپرستی دو بنده صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت، به آنان گفته شد: وارد آتش شوید، همراه کسانی که وارد می شوند و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است. در آن هنگام که گفت: پروردگارا خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش و هم چنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم. او

ص: ۱۰۸

۱-۱. تحریم: ۱۲.

۲-۲. همان، ۱۱.

۳-۳. همان، ۱۰.

کلمات پروردگار و کتاب هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود. (تحریم: ۱۰ _ ۱۲)

شخصیت های پردازش شده در قرآن الگوی رفتاری برای همه بشریت هستند. شخصیت هایی همچون:

_ یوسف علیه السلام (بهترین الگو و قهرمان مبارزه با نفس و بهترین نمونه تقوا و پاک دامنی در اوج نوجوانی).

_ ابراهیم علیه السلام (الگویی نمونه برای نسل ها).

_ جوانان اصحاب کهف (بهترین نمونه برای جوانی که می خواهد پاک باشد و به دور از ناپاکی ها زندگی کند).

_ دختران شعیب (نمونه عفت و حیا برای دختران).

در قصه های قرآن، نمونه هایی از روابط خانوادگی به تصویر کشیده شده است که می تواند بهترین رفتارها را به خانواده ها آموزش دهد. از جمله:

_ روابط بین پدر و پسر: داستان یوسف و یعقوب، داستان ابراهیم و اسماعیل، لقمان و فرزندش، نوح و پسرش و داوود و سلیمان.

_ روابط بین پدر و دختر: دختران لوط و دختران شعیب.

_ روابط بین برادران: هابیل و قابیل و برادران یوسف.

_ روابط زن و مرد: آسیه و فرعون، لوط و همسرش، ابولهب و همسرش، نوح و همسرش، زکریا و همسرش، ابراهیم و سارا، ابراهیم و هاجر و آدم و حوا.

این مبحث، خود نیازمند تحقیق و پژوهش علمی و تربیتی است که می تواند نتایج مفیدی را برای جامعه به ارمغان آورد.

بخش سوم: عناصر داستانی در تصاویر قرآنی

اشاره

ص: ۱۱۱

۱. شخصیت‌ها

استفاده از عناصر گوناگون در داستان‌های قرآن، در راستای نقش هدایتی این عناصر است. در این داستان‌ها، زمان، مکان، محیط، رویدادها، شخصیت‌ها، نوع روایت قصه، صحنه پردازي‌ها، گفت و گوها، مبارزه‌ها، درگیری‌ها و... همه برای هدایت انسان به سوی خداپرستی، سعادت و خوشبختی ابدی به کار گرفته شده‌اند.

شخصیت به عنوان یکی از عناصر، نقش مهمی در داستان‌های قرآن دارد و یکی از محورهای مهم داستان به شمار می‌رود. باید گفت معمولاً الگوهای رفتاری، به وسیله شخصیت‌های مثبت یا منفی ارائه می‌شود. این شخصیت‌ها با توجه به پیام و هدف سوره و داستان مورد نظر، به گونه‌ای هماهنگ با دیگر عناصر داستانی نقش خود را ایفا می‌کنند. با این وجود، پرداخت آن‌ها به صورتی است که از قهرمان پرستی و شخصیت‌بازی جلوگیری شده است.

بنابراین، شخصیت‌ها همه در راستای هدایت بشر ایفای نقش می‌کنند. آنان در نقش‌های مثبت و منفی داستان‌ها را پیش می‌برند. گروهی از این شخصیت‌ها، الگو و گروهی آئینه عبرتی برای خردورزان می‌شوند. در قرآن تمام شخصیت‌ها واقعی هستند و در آفرینش حوادث، حضوری واقعی دارند و همچون داستان‌های بشری ساخته و پرداخته ذهن و خیال نیستند.

این امر یکی از تفاوت های مهم داستان های قرآنی با غیر قرآنی به شمار می رود.

درباره شخصیت و نقش آن و پرداخت شخصیت در داستان ها و گوناگونی شخصیت ها و دیگر موارد مربوط به این عنصر، مباحث زیادی مطرح است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم، ولی این موضوع را باید به صورت گسترده در جای دیگر بررسی کرد. در این فصل، به گوناگونی شخصیتی و نقش الگویی آن و تصاویری از شخصیت ها اشاره می شود.

الف) تنوع شخصیتی

یک _ شخصیت های ناشناخته: گاهی قرآن، تصویری مبهم و ناشناخته از شخصیت ها ارائه می دهد. این گونه تصویر برداری در موقعیت هایی است که نام و ویژگی های قهرمانان، اثری در انتقال پیام قصه ندارد، بلکه در برخی موارد سبب می شود ذهن مخاطب با مسائل فرعی و غیر ضروری درگیر شود و از اهداف اصلی باز بماند. (۱)

در داستان مؤمن آل فرعون، پیام داستان به صورتی زیبا به مخاطب منتقل می شود و به طرح مسائل فرعی و ویژگی های قهرمان قصه هیچ نیازی احساس نمی شود.

در داستان اصحاب کهف، شمار قهرمانان و اسامی آنان مبهم مانده و این ابهام، پیامی ویژه برای همه نسل ها دارد. از سویی همین موضوع، سبب زنده و پویا ماندن این داستان در دوران زندگی بشری شده است.

ص: ۱۱۳

۱- ۱. محمود بستانی، اسلام و هنر، مترجم: حسین صابری، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، اول، ۱۸۹.

در داستان طالوت، نام پیامبر آن زمان مطرح نشده است. در داستان سلیمان، شخصیتی که تخت ملکه سبا را آورد، مبهم مانده است؛ زیرا تنها کارکرد این شخصیت ها است که در بردارنده پیام است؛ نه ویژگی های فردی و شخصی آن ها.

بنابراین، در قرآن، با توجه به فضای ویژه هر قصه و پیام آن، برخی شخصیت های فرعی یا اصلی، با تصویری نامشخص و مبهم، به مخاطب معرفی می شوند و مخاطب در جریان داستان با آن دسته از ویژگی های شخصیت ها که در پیش برد پیام اثر دارد، آشنا می شود؛ مانند:

— ویژگی های شخصیتی فردی که در داستان سلیمان، تخت ملکه سبا را آورد. (۱)

— یا ویژگی ها و تیپ شخصیتی که از مؤمن آل فرعون نشان داده می شود. (۲)

در این داستان ها می بینیم که بیان نام و ویژگی های اینان، در قصه و ابلاغ پیام کارکردی ندارد. بنابراین، با این شخصیت ها به صورت کلی آشنا می شویم.

دو _ شخصیت های پویا و با ثبات

شخصیت ها در جریان حوادث، موقعیت هایی گوناگون پیدا می کنند:

ص: ۱۱۴

۱- ۱. سوره نمل، ۴۰.

۲- ۲. غافر، ۲۸.

الف) برخی از شخصیت ها از میان حوادث گذر می کنند و حوادث را تغییر می دهند. بدون آنکه از حوادث تأثیر بپذیرند. (حضرت ابراهیم و حضرت موسی).

ب) برخی دیگر بدون آنکه در حوادث تأثیر بگذارند، دچار دگرگونی کامل می شود. (ملکه سبا)

ج) در برخی از داستان ها شخصیت و حوادث با هم دگرگون می شوند، شخصیت در مسیر حوادث دخالت می کند و حوادث نیز سرنوشت شخصیت ها را می سازد و از این تأثیرگذاری دو سویه قصه راه اصلی خود را می یابد و به اوج خود می رسد. (ساحران فرعون...)

چگونگی ترسیم شخصیت های داستانی، فقط در راستای اهداف داستان امکان پذیر است. گاهی هدف ایجاب می کند که در داستان از شخصیت های پویا و گاه از شخصیت های با ثبات بهره ببریم.

به نمونه هایی از پویایی و ثبات در شخصیت های داستانی قرآن می نگریم:

سه _ شخصیت های با ثبات

پیامبران، مؤمن آل فرعون، مردی که از دور دست آمد (اصحاب قریه)، اصحاب کهف.

این قهرمانان، در صحنه های گوناگون داستانی، با تصویری که از ثبات شخصیت خود ارائه می کنند، مخاطب را یاری می دهند که با الگو گرفتن از ثبات شخصیت آنان در تعدیل رفتار خود بکوشد. (۱)

ص: ۱۱۵

باید گفت، شخصیت‌هایی نیز بودند که بر باورهای موروثی و پوچ خود پافشاری می‌کردند و حاضر به پذیرش حق نبودند و در برابر پیامبران و سخن‌حق‌آنان و دعوت به توحید و یکتا پرستی، مقاومت می‌کردند (لجاجت می‌کردند). این افراد از نوعی جمود و یا ایستایی برخوردار بودند. تصاویری که از اقوام نوح، لوط، هود، شعیب، صالح، همچنین شخصیت‌هایی همچون پسر نوح، عموی ابراهیم علیه السلام، همسر لوط، همسر نوح و... در قرآن می‌بینیم و موضع‌گیری منفی و سرانجام دنیوی آنان که به وسیله عذابی از سوی خداوند به هلاکت رسیدند و همچنین جمود فکری آنان، هشدار است برای انسان‌ها تا در راه آنان گام نگذارند.

چهار _ شخصیت‌های پویا و متحول

در داستان‌های قرآن، تصاویری از شخصیت‌های پویا را می‌بینیم؛ شخصیت‌هایی همچون ملکه سبا در داستان سلیمان، ساحران فرعون، آسیه همسر فرعون، که این شخصیت‌ها در راستای هدایت الهی و رسیدن به کمال، دگرگون شدند. شخصیت‌هایی نیز بودند که در هنگام رخ دادن فاجعه‌ای، دگرگون شدند. افرادی مانند صاحب دو باغ که وقتی سوختن باغش را دید، متحول شد. برخی شخصیت‌ها نیز در هنگام مرگ متحول شدند که از آن جمله می‌توان فرعون را نام برد.

ترسیم این گونه شخصیت‌ها، با توجه به پیامی که دارد، می‌تواند در تعدیل رفتار مخاطب، نقش داشته باشد. شخصیت‌هایی نیز هستند که در جهت منفی دچار دگرگونی شدند و سقوط کردند. شخصیت‌هایی همچون ابلیس که به سبب نافرمانی تا آن جا سقوط کرد که از درگاه الهی طرد شد.

تصویر این شخصیت و سقوط او و دوری از قرب الهی، می تواند در آسیب شناسی اخلاقی در انسان و همچنین در دشمن شناسی و برنامه ریزی او، مهم و تعیین کننده باشد.

پنج _ شخصیت های اصلی و فرعی

شخصیت اصلی، کسی است که همه حوادث داستان بر محور او دور می زند و معمولاً هیچ حادثه ای بدون او رخ نمی دهد، ولی شخصیت فرعی، نقش محدودی را ایفا می کند و پس از آن نقش او پایان می یابد.

وظیفه نقش آفرینان فرعی:

۱. معرفی بیشتر و کامل تر شخصیت اصلی.

۲. ترسیم فکر خاص و محدودی که داستان سرا در پی آن است.

۳. روشن تر کردن (اهداف کلی) داستان.

شخصیت های اصلی:

برای نمونه، به معرفی شخصیت های اصلی و فرعی در داستان یوسف می پردازیم.

یوسف، شخصیتی است که نقش اصلی را در داستان دارد. در برابر مشکلات صبر می کند، با آزمایش های الهی روبه رو می شود و می کوشد با موفقیت تمام، امتحان های الهی را پشت سر بگذارد و در درگاه خداوند بزرگ سربلند باشد. در مرحله ای از داستان، یوسف مجبور می شود برای نجات مردم از گرسنگی با پادشاه همراهی کند.

شخصیت های فرعی:

ص: ۱۱۷

یعقوب؛ ترسیم کننده انگیزه پدری و فرزندگی و همچنین ترسیم کننده عاطفه شدیدی که پدر نسبت به فرزند داشت؛ به گونه ای که در فراق فرزند از بسیاری گریه نابینا می شود.

همچنین یعقوب، صبر و توکل به خدا در مشکلات را به خوبی در این قصه، به تصویر کشیده است. (۱) از نتایج دل انگیز این صبر و توکل، بازگشت یوسف به وطن و بینا شدن پدر است.

— برادران یوسف؛ ترسیم کننده مفهوم حسد و توطئه هستند و مخاطب را از وجود عفو و گذشت در وجود یوسف، با خبر می سازند.

— همسر عزیز؛ (در نقش یکی از قهرمانان فرعی) یکی از انگیزه های بشری (انگیزه جنسی) را به تصویر کشیده است. در این داستان، هم زمان با صحنه هایی که به وسیله همسر عزیز ترسیم می شود، امکان کنترل هوا و هوس و غلبه بر آن به یاری خدا، بیان شده است.

همچنین دگرگونی های این شخصیت در داستان نیز قابل توجه است (توبه و اقرار به پاکدامنی یوسف)

— دو یار زندانی (دو رفیق زندانی)؛ که از توان یوسف در تعبیر خواب، پرده برداشتند. همه این شخصیت ها در شناسایی شخصیت یوسف، به عنوان قهرمان اصلی داستان، به مخاطب یاری می رسانند.

بنابراین، شخصیت های فرعی در این داستان، در ترسیم و بیان اندیشه ها و مفاهیم گوناگونی که به ساختار انسان و رفتار روانی او از قبیل انگیزه جنسی،

ص: ۱۱۸

حسد، گذشت و فداکاری، پاکدامنی و نیز به چگونگی تعدیل و اصلاح رفتار، مانند توکل بر خداوند و شکیبایی در ناملايمات مربوط می شود، نقش مهمی ایفا کرده اند.

(ب) نقش الگویی شخصیت های داستانی

در داستان های قرآن، برای سازندگی و تربیت انسان ها، رفتارهای منفی و مثبت به وسیله شخصیت های داستانی نمایش داده می شود، تا انسان ها بهترین ها را برگزینند و راهی به سوی کمال بیابند. در این داستان ها برای سنین گوناگون به ویژه جوانی و نوجوانی مدل و الگو ارائه می شود. این الگوها اتمام حجتی است تا انسان ها توجهی برای گمراهی خود نداشته باشند.

— در داستان ابراهیم، اسماعیل نوجوانی است که ایمانش او را به مسلخ عشق می کشاند.

— در زندگی یعقوب، آیه های زیبایی از صبر و توکل به خدا در برابر مشکلات، به تصویر کشیده شده است.

— یوسف تابلوی هنرمندانه ای است از ادب، متانت، عفت، پاکدامنی، ملائمت، شکیبایی، امانت داری، تدبیر، مدیریت و دانش و حکمت، قدردانی و وظیفه شناسی که مخاطب در هر بار مطالعه این داستان، پیام های اخلاقی و اعتقادی مورد نیاز خود را از صحنه های زیبای این داستان می گیرد.

— مریم؛ مظهر عفاف و پاکدامنی و توجه به خدا در دوران جوانی و نوجوانی.

— ابراهیم؛ الگوی اخلاص و انتخاب زندگی توحیدی در دوران نوجوانی، فداکاری در راه حق و دیگر شخصیت هایی که هرکدام، با ایفای نقش خود، کارکرد منفی و مثبت تمامی رفتارهای آدمی را به او نشان می دهند.

ج) نمونه ای از شخصیت های گوناگون در داستان های قرآن

یک — انسان

در همه داستان های قرآن، شخصیت های انسانی نقش دارند، ولی با توجه به نقش حساس زن به بررسی نقش زن در این داستان ها می پردازیم:

زن در داستان های قرآن، گرچه حضوری فعال دارد، ولی زیبایی و جذابیت و جلوه های ظاهری اش، ابزاری برای تحریک عواطف مخاطب نیست. به همین سبب، در داستان های قرآن، زن همانند دیگر عناصر، متناسب با فضا و ظرفیت و امکانات قصه ظاهر می شود و نقشی کاملاً طبیعی و غیرتحمیلی دارد.

اساساً قصه های قرآن چنین نیست که با بیان جلوه های کاذب شخصیت ها، مخاطب را دچار هیجان و احساسات زودگذر بکند.

حوادث و انسان ها در قصه های قرآن، واقعی هستند و قرآن جریان های مربوط به این حقایق را با زبانی هنری، در قصه های خویش به تصویر کشیده است.

بنابراین، زن در قصه های قرآن، حضوری جدی، واقعی و فعال دارد. اگر در حادثه ای، حضورش کارکردی نداشته باشد، قرآن نامی از او نمی برد؛ یعنی زن، ابزار جذب مخاطب یا انگیزش احساسات و عواطف نیست، بلکه

تصویری از واقعیت‌ها و حقیقت‌های زندگی است. (۱) به همین دلیل، قصه‌هایی که در آن زن حضور ندارد، مثل داستان اصحاب کهف، موسی و خضر، ذوالقرنین و بخشی از داستان موسی علیه السلام مانند داستان‌هایی که حضور زن در آن چشمگیر است (سوره یوسف) به یک اندازه تأثیر گذارند.

باید توجه کرد که در بیشتر داستان‌ها، نام و ویژگی‌های ظاهری زن، مشخص نیست؛ زیرا در انتقال پیام قصه اثری ندارند و حتی ممکن است به فراگیر بودن پیام قصه و الگو بودن زن لطمه بزنند.

زن در داستان‌های قرآن، نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کند. گاهی به عنوان الگویی برای خودسازی و پاکی مطرح شده (مریم، همسر فرعون و...) گاهی برای انتقاد از فساد آفرینی و هماوایی‌اش با جبهه شرک و نفاق بیان می‌شود. (همسر نوح، همسر ابولهب و...) (۲)

گاهی در داستان‌های قرآن، زن انسانی است که از رشد و بصیرت کافی بهره‌مند است و به سبب احساس مسئولیت در برابر پاسداری از ارزش‌ها، خود را از سلطه زر و زور می‌رهاند. (آسیه؛ همسر فرعون)

گاهی نیز در دشمنی و حق‌ستیزی، به مرحله‌ای می‌رسد که الگویی برای همه کافران می‌شود. (همسر نوح، همسر لوط و...) (۳)

به طور کلی، این تصاویر همه متناسب با اهداف و پیام قصه، جلوه‌گر شده‌اند.

ص: ۱۲۱

۱-۱. مبانی هنری قصه‌های قرآن، ص ۱۵۷.

۲-۲. جواد محدثی، هنر در قلمرو مکتب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، چاپ دوم، ص ۲۵۳.

۳-۳. تحریم: آیات ۱۰ _ ۱۲.

— در داستان موسی، دختر شعیب، تصویری از زن مؤمنی است که عفت و حیا پایه زندگی او را تشکیل می دهد و در انتخاب همسر تعقل و تدبیر و احساس و عاطفه را با هم درمی آمیزد تا انتخابی در مسیر کمال داشته باشد. (۱)

در مقابل، در داستان یوسف، زلیخا را می بینیم که میل عاشقانه و هوای نفس، جانش را تسخیر کرده است؛ به گونه ای که هوای نفس بر عاطفه، درایت و همه ارزش های وجودی اش اثر می گذارد.

در داستان موسی، زن به عنوان انسانی با عاطفه نشان داده می شود که قلبش به مهر یک طفل می تپد و هنگامی که طفل به چنگ سربازان می افتد، فریاد برآورد که او را نکشید. (آسیه) (۲)

در داستان سلیمان، با زنی روبه رو می شویم که عقل و حکمت و تدبیر از ویژگی های برجسته اوست. او به عنوان حکمران و پادشاه، هرگز تسلیم احساسات نمی شود و هرگاه دچار بحران می شود، با اطرافیان مشورت می کند تا موضعی عاقلانه پیدا کند و سرانجام به سوی حق و حقیقت هدایت می شود. (ملکه سبا)

در داستان مادر ابراهیم و مادر موسی، چهره ای عاطفی از زن به تصویر کشیده شده است؛ البته عاطفه ای که در مسیر حق و در راستای توکل به خداوند بزرگ است.

ص: ۱۲۲

۱-۱. قصص: آیات ۲۵ _ ۲۷.

۲-۲. قصص: آیه ۹.

در داستان مریم، دختر جوانی ترسیم شده است که راهی به سوی معرفت الهی پیدا کرده و زیبایی های زندگی را در معنویت می جوید. دختر جوانی که تا اوج بیکران ها پیش می رود و با فرشتگان الهی هم کلام و حامل معجزه الهی می شود.

دو_ فرشتگان

فرشتگان، اسباب غیبی الهی در تدبیر نظام هستی و زندگی بشرند. این موجودات آسمانی در برخی از داستان های قرآن حضوری پررنگ و چشم گیر دارند.

در داستان آدم، فرشتگان نقش اساسی دارند و شخصیت پردازی آنان از راه گفت و گویی است که با خدا دارند. (۱)

همچنین در این داستان، پردازش دیگری از فرشتگان صورت گرفته و آن نقشی است که در سجده بر آدم، بر عهده دارند. (۲)

در داستان ابراهیم و لوط، فرشتگان مأموران بشارت به خانواده ابراهیم (۳) و همچنین مأموران عذاب برای قوم لوط هستند. (۴)

در داستان مریم نیز فرشتگان با مریم به عنوان برگزیده خداوند ارتباط دارند. (۵)

در داستان تابوت آرامش، فرشتگان با حمل تابوت در میان مردم، زیبایی

ص: ۱۲۳

۱- ۱. بقره: ۳۰ _ ۳۳.

۲- ۲. بقره: ۳۴.

۳- ۳. هود: ۶۹ _ ۷۴.

۴- ۴. هود: ۷۷ _ ۸۱.

۵- ۵. مریم: ۱۷ _ ۲۱.

ویژه ای به آن صحنه می بخشند. (۱)

سه _ جنیان و ابلیس

جن ها، موجودات نامرئی هستند که مانند انسان مکلف اند و می توانند به خدمت انسان در آیند.

آنان در داستان سلیمان، حضوری جدی دارند و به کارهای گوناگون می پردازند. (۲)

حتی یکی از آنان داوطلب اجرای مأموریت مهمی می شود که سلیمان مطرح می کند و آن آوردن تخت ملکه سبا است. به تصویری از آن در سوره نمل می نگریم:

قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (نمل: ۳۹)

عفریتی از میان جن ها گفت: من آن را نزد تو می آورم پیش از آنکه از مجلس ات برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امین هستم.

همچنین در این داستان، برای پردازش شخصیت آنان از توصیف و گفت و گو استفاده شده است.

ابلیس نیز که از جن ها است، به سبب سرکشی در برابر خداوند، از رحمت الهی دور می شود. او در تداوم این نقش آفرینی، از ابتدای خلقت تا زمان معلوم (قیامت) به منظور گمراه کردن بشر از خداوند مهلت خواسته

ص: ۱۲۴

۱- ۱. بقره: ۲۴۸.

۲- ۲. انبیاء: ۸۲.

است. (۱)

در هفت سوره از قرآن کریم، فساد آفرینی و اغواگری های ابلیس به تصویر کشیده شده (۲) و در هر تصویر، از زاویه ای تازه به این موضوع نگریسته شده است، تا چهره واقعی او برای همگان مشخص می شود.

چهار _ حیوانات

حیوانات از نوعی هدایت تکوینی بهره مندند و در مسیر بندگی خدا هستند (با زبان خاص خویش) و در برخی از داستان ها نقش مهمی به آن ها داده شده است.

جلوه هایی از تصاویر شخصیت های حیوانی را در داستان حضرت سلیمان می بینیم:

_ در صحنه ای از داستان حضرت سلیمان، مورچه ای همراهانش را هشدار می دهد که به لانه هایشان بروند تا از پایمال شدن به وسیله سلیمان و لشکرش در امان باشند. (۳)

ص: ۱۲۵

۱-۱. اعراف: ۱۴ _ ۱۶.

۲-۲. بقره، اعراف، حجر، اسراء، كهف، طه، ص.

۳-۳. نمل: ۱۷ _ ۱۹.

در صحنه دیگر، هدهد، پرنده هوشمندی است که به فرمان خداوند، اخباری از سرزمین های گوناگون برای سلیمان می آورد که وی از آن ها بی خبر است و سلیمان از اخبار او دچار شگفتی می شود. در این قصه، هدهد به خورشیدپرستی ملکه سبا و مردمش با هوشمندی می نگرد و با خود می اندیشد که اینان چگونه اسیر شیطان شده اند و شیطان این کار زشت را در نظرشان زیبا جلوه داده است. (۱)

در داستان قوم صالح، ناقه صالح از شخصیت های حیوانی است که به درخواست مردم به صورت معجزه پیامبر (صالح علیه السلام)، برای مردم ظاهر می شود. (۲)

در سوره فیل، پرنده گان ابابیل در شکست دادن دشمن نقش اصلی را بر عهده داشتند. (۳)

در داستان یونس، نهنگ به امر خداوند مأمور می شود برای مدتی خوابگاه یونس شود. (۴)

البته در داستان های غیر قرآنی نیز حیوانات ایفای نقش می کنند، (۵) ولی در این گونه داستان ها، نویسنده حیوانات و نقش ها را برای آنان می آفریند؛ در حالی که در داستان های قرآنی، شخصیت پردازی حیوان ها و ایفای نقش آن ها

ص: ۱۲۶

۱- ۱. نمل: ۲۰ _ ۲۸.

۲- ۲. اعراف: ۷۳.

۳- ۳. فیل: ۱ _ ۵.

۴- ۴. صافات: ۱۴۲.

۵- ۵. برای نمونه در: کلیله و دمنه در ادبیات کهن ایران و نیز فیلم هایی که حیوانات در آن ها ایفای نقش می کنند.

واقعی و حقیقی است.

۲. وقایع و رویدادها

الف) ویژگی رویدادها در داستان های قرآن

یک _ روابط عاطفی

داستان های قرآن بیشتر در قالب های عاطفی طراحی شده اند که با پرداخت وقایع و رویدادها، صحنه های زیبایی خلق می شود.

به تصاویری از برخی رویدادها و فضای عاطفی آن ها می نگریم:

_ داستان کودکی موسی علیه السلام و جدایی از مادر؛

_ داستان دوری یوسف از پدر به مدت طولانی و دیدار دوباره پدر و پسر و پایان خوش داستان.

_ داستان اسماعیل و ابراهیم و آزمایش الهی و سربلندی آنان در این آزمایش.

_ داستان لقمان و فرزندش که ترسیم کننده مسئولیت سنگین خانواده در تربیت اعتقادی فرزندان است.

_ داستان نوح و فرزندش که از آزمایش الهی نوح در کشمکش میان عاطفه شدید پدر و فرزند و رسالت سنگین هدایت جامعه نیز سربلندی از این آزمایش حکایت می کند. کشمکشی سخت و جانکاه، ولی با عظمت که در فضایی عاطفی به تصویر کشیده می شود و بر مخاطب سخت اثر می گذارد.

تصویر عاطفی میان فرزند و پدر در داستان نوح

وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ (هود: ۴۲)

و آن (کشتی)، آن ها را از میان امواجی همچون کوه ها حرکت می داد. (در

این هنگام) نوح فرزندش را که در گوشه ای بود صدا زد: پسرم! همراه ما سوار شو و با کافران مباش.

قَالَ سَاوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (هود: ۴۳)

گفت: به زودی به کوهی پناه می برم که مرا از آب حفظ می کند. (نوح) گفت: «امروز هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست، مگر آن کس را که او رحم کند.» در این هنگام، موج در میان آن دو حایل شد و او در زمره غرق شدگان قرار گرفت. وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (هود: ۴۴)

گفته شد ای زمین! آبت را فرو بر. و ای آسمان! خودداری کن و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی پهلو گرفت و (در این هنگام) گفته شد: «دور باد قوم ستمگر (از سعادت و رحمت خدا).

وَ نَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (هود: ۴۵)

نوح به پروردگارش عرض کرد: پروردگارا! پسرم از خاندان من است و وعده تو (در مورد نجات خاندانم) حق است و تو از همه حکم کنندگان برتری.

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (هود: ۴۶)

فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست. او عمل غیر صالحی است. (فرد ناشایسته ای است) پس آن چه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه، من به تو اندرز می دهم که از جاهلان نباشی.

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ

عرض کرد: پروردگارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم و اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود.

دو_ پایان خوش داستان ها

داستان های قرآن به صورت های گوناگون پایان می یابد و آن چه که در صحنه های پایانی دیده می شود، جلوه هایی از زیبایی معنوی و پیروزی حق بر باطل است و این تنها ویژگی داستان های قرآن است.

چشم اندازهایی از صحنه های پایانی داستان های قرآن

داستان ها گاهی با پیروزی حق بر باطل و نجات مؤمنان و پاک شدن جامعه از مفسدان پایان می یابد. (۱) در برخی از داستان های قرآن، با شهادت مؤمنان و پیروان حق، صحنه های پایانی نشان داده می شود و تصاویری زیبا و شجاعانه از مرگ را به مخاطب ارائه می دهد. البته این صحنه ها نیز نمودی از پیروزی حق بر باطل است. (۲)

_ در برخی از داستان ها، پس از شهادت قهرمان قصه، تصویرسازی زیبایی از زندگی برزخی آنان به چشم می خورد که چگونگی سعادت مند شدن آنان بیان می شود. مانند تصویرسازی از زندگی برزخی مؤمن انطاکیه (اصحاب قریه) در سوره یس (۳)

ص: ۱۲۹

۱- ۱. داستان های سوره هود، که با نجات انبیاء و نابودی کافران و معاندان و مفسدان به پایان می رسد، از این دسته اند.

۲- ۲. شهادت ساحران فرعون با شکنجه فرعون، شهادت آسیه و

۳- ۳. نک: یس: ۲۵ _ ۲۷.

— گاهی به جای تصویرسازی سختی های زندگی قهرمانان قصه ها، رهایی و سعادت آنان را در صحنه های پایانی با جلوه های بیشتری ارائه می دهد. مانند تصویری که از ایوب در قرآن ارائه شده است. (۱) در این تصویر، مراحل پایانی داستان، پرداخت بیشتری دارد. (بشارت الهی به ایوب، دادن نعمت های خاص به او، به دست آوردن سلامتی اش و...) و پاداش خداوند به سبب صبر نیکویی که ایوب داشت، در پایان داستان، جلوه بیشتری دارد. (۲)

همچنین در داستان یونس و زندگی او در شکم ماهی آن چه که با قوت بسیاری پرداخت شده، سختی های زندگی او در شکم ماهی نیست، بلکه چگونگی برخورد یونس با این رویداد است که چگونه به خدا توجه می کند و سرانجام با نجات یافتن یونس و رسالت دوباره او بر مردم، به پایان می رسد. (۳)

— زمانی نیز، پس از سال ها هجران و دوری، داستان با دیدار دوباره و اجابت دعای قهرمانان و بشارت ویژه خداوند نسبت به آن ها، پایان می یابد. (داستان یوسف و دیدار دوباره یوسف و یعقوب و داستان مادر موسی علیه السلام که دوباره فرزندش را دیدار می کند).

آن چه که در مراحل پایانی داستان های قرآن مورد توجه است، تصویرسازی از زاویه ای است که متناسب با هدف ها و فضای ویژه داستان و سیاق سوره اختیار می شود تا مخاطب، پیام داستان را دریابد.

ص: ۱۳۰

۱- ۱. نک: سینما از نگاه اندیشه، ص ۴۸۴، ج سوم.

۲- ۲. انبیاء: ۸۳ و ۸۴.

۳- ۳. صافات: ۱۴۵ _ ۱۴۷.

به تصویری از جریان قوم یونس (صحنه پایانی) می‌نگریم که پایانی متفاوت با داستان‌های دیگر دارد.

فَلَوْلَا - كَانَتْ قُوَّةُ أُمَّتٍ فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ
(یونس: ۹۸)

چرا هیچ‌یک از شهرها و آبادی‌ها ایمان نیاوردند که (ایمان‌شان به موقع باشد و...) به حالشان مفید افتد؟ مگر قوم یونس، هنگامی که آنان ایمان آوردند، عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم و تا مدت معینی آنان را بهره‌مند ساختیم.

ب) درگیری و مبارزه در داستان‌های قرآنی

اشاره

در قرآن درگیری و مبارزه، در آفرینش صحنه‌های داستانی و پردازش شخصیت‌ها، نقشی اساسی دارد. از نخستین داستان قرآن، درگیری و مبارزه آغاز شده و به صورت‌های گوناگون ادامه یافته است.

داستان نوح، از نظر زمانی، در شمار نخستین داستان‌های قرآنی است که بارها تکرار شده است. در این داستان، همواره سخن از دعوت به خدای یگانه به میان می‌آید و این دعوت با دشمنی و انکار قومش روبه‌رو می‌شود. این کشمکش‌ها هم‌چنان ادامه دارد تا آن‌جا که کافران نوح را به سنگسار شدن تهدید کردند. پیش از آن درگیری میان آدم و ابلیس و درگیری میان هابیل و قابیل نیز در قرآن به تصویر کشیده می‌شود. به سبب همین مبارزه‌های پی‌در پی در حوزه‌های گوناگون است که زیبایی‌ها و خوبی‌ها جلوه می‌کند و ناپاکی‌ها زدوده می‌شود.

جریان کشمکش نیروها و شخصیت‌های قرآنی در هر داستانی با فضای آن داستان هماهنگی و تناسب ویژه‌ای دارد و شخصیت‌های درگیر در هر دو

جبهه، با قدرت وارد صحنه می شوند و همه نیروی خود را در این درگیری ها به نمایش می گذارند. در جایی شیطان را می بینیم که با عزمی جدی، تداوم جنگ خود را با آدم و فرزندانش اعلام می کند و با تلاش های فراوانی آدم و حوا را به سوی وسوسه های خویش می کشاند و نخستین تجربه خود را در این زمینه، با موفقیت به پایان می برد.

در دعوت پیامبران، همیشه عده ای را می بینیم که با موضع گیری خود کشمکش ها را آغاز می کنند و زیبایی های ویژه هنری در این صحنه ها، نشان دادن نقش فرشتگان و قدرت ملکوتی خداوند، در یاری رساندن به جبهه حق است که به شکل های گوناگون نمایان می شود.

یک _ انواع صحنه های نبرد

۱. گاهی انسان با خودش درگیر است و این درگیری، ذهنی و اعتقادی و یا عاطفی است. گاهی میان انتخاب باورهای نو و کهنه، یعنی میان باور جدید و عقاید سنتی و قدیمی درگیری به وجود می آید؛ یعنی میان آن چه که باید کنار گذاشت و آن چه که باید پذیرفت. (داستان قوم بنی اسرائیل، ساحران و فرعون).

۲. گاهی صحنه نبرد، بیرونی است؛ این نوع درگیری دارای اقسامی است:

الف) درگیری شخص با شخص؛

ب) شخص با گروه؛

ج) گاهی دو گروه با هم درگیرند. (قوم فرعون و موسی)

ص: ۱۳۲

در همه این درگیری‌ها هدف و محور کلی اثر گذاری و پیام این درگیری‌ها، در راستای هدایت انسان است. از این رو، ویژگی‌های شخصیت‌های درگیر، بیان نمی‌شود.

در صحنه‌هایی که شناسایی شخصیت‌ها لازم باشد، ویژگی‌ها و صفات عمومی آنان ترسیم می‌شود و این شناسایی جایی است که اثر هدایتی داشته باشد.

به صحنه‌هایی از داستان ساحران و فرعون در سوره‌های طه و اعراف می‌نگریم: (۱)

در این تصاویر، پویایی ویژه‌ای وجود دارد. ساحران، نخست با موسی علیه السلام درگیر بودند و این درگیری در صحنه‌های پایانی سمت و سوی خود را تغییر می‌دهد و ساحران با فرعون درگیر می‌شوند.

نخست ساحران برای درگیری با موسی از فرعون خواستند که در صورت پیروزی بر موسی، پاداش خوبی به ایشان پرداخت کند. فرعون افزون بر این، به آن‌ها وعده داد که موقعیت اجتماعی خوبی نیز خواهند داشت.

وقتی ساحران در برابر موسی علیه السلام قرار گرفتند، از موسی علیه السلام خواستند که نخست معجزه‌اش را ارائه دهد، ولی موسی علیه السلام گفت: نخست شما هرچه در توان دارید، ارائه کنید.

ص: ۱۳۳

در این هنگام، جادوگران سحر خویش را آشکار کردند و با سحر بزرگ خود، مردم را به وحشت انداختند. در این جا بود که عصای موسی، همه ابزار سحر، ریسمان ها و عصاهای آنان را بلعید.

در این لحظه، یک واکنش جدید و ناگهانی صورت می گیرد. ساحران با حقیقتی روبه رو می شوند که جز انسان متکبر و زورگو نمی تواند آن را کتمان کند. از این رو، بی درنگ ایمانشان را نسبت به خدای موسی علیه السلام اعلام می دارند و به سجده می افتند.^(۱)

ولی فرعون که نمی تواند ایمان ساحران را بپذیرد، آنان را تهدید می کند و از بریدن دست ها و پاهایشان و پس از آن به دار آویخته شدن می ترساند. از سویی ساحران که واقعاً به خدا ایمان آورده بودند، به تهدیدهای فرعون توجهی نکردند و در پاسخ وی گفتند: ما به سوی خدا برمی گردیم و انتقام فرعون، در برابر آیه های خداوندی، هیچ ارزشی ندارد. سرانجام فریاد برآوردند و از خدا خواستند که آنان را مسلمان بمیراند.

مراحل درگیری در این داستان:

۱. درگیری موسی با فرعون؛

۲. کمک خواستن فرعون از ساحران؛

۳. یاری آنان به فرعون و مقابله با موسی؛

۴. شکست در برابر موسی و دیدن حقانیت موسی و ایمان آوردن به دعوت و پیام موسی؛

ص: ۱۳۴

۱- ۱. برگرفته از: جلوه های هنری داستان های قرآن، ج ۲، ص ۴۹ و ج ۱، ص ۲۴۰.

۵. مقابله ساحران با فرعون و اعلام بر حق بودن راه موسی.

— در تصویری که از تحول ساحران ارائه می شود، کشمکش درونی است و سرانجام در این درگیری درونی، ساحران پیروز می شوند و با شجاعت تمام بر باورهای پیشین خود، خط بطلان می کشند و همه موقعیت های اجتماعی خود را رها می کنند.

— حوزه های درگیری نیز گوناگونند. از جلوه های زیبای این صحنه ها، درگیری در حوزه درونی(۱) است که در تصویری که قرآن از ساحران ارائه می دهد به چشم می خورد.

به صحنه های پایانی این داستان می نگریم:

— رویارویی ساحران با موسی علیه السلام:

قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ (اعراف: ۱۱۵)

(روز مبارزه فرا رسید، ساحران) گفتند: ای موسی، یا تو (وسایل سحر را) بیفکن، یا ما می افکنیم.

قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ (اعراف: ۱۱۶)

گفت: شما بیفکنید و هنگامی که (وسایل سحر خود را) افکندند، مردم را چشم بندی کردند و ترساندند و سحر عظیمی پدید آوردند.

— شکست در مبارزه و مشاهده حقایق موسی:

وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (اعراف: ۱۱۷)

(ما) به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیفکن. ناگهان (به صورت

ص: ۱۳۵

مار عظیمی درآمد که) وسایل دروغین آن ها را به سرعت برمی گرفت.

— پیروزی حق و نابودی باطل:

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (اعراف: ۱۱۸)

در این هنگام، حق آشکار شد و آن چه آن ها ساخته بودند، باطل گشت.

— درگیری در درون و مبارزه با نفس، جهت انتخاب حق:

فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَ انْقَلَبُوا صَاغِرِينَ (اعراف: ۱۱۹)

و در آن جا (همگی) مغلوب شدند و خوار و کوچک گشتند.

— تحوّل درونی ساحران:

وَ أَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ (اعراف: ۱۲۰)

و ساحران بی اختیار به سجده افتادند.

— پیروزی ساحران در مبارزه با نفس:

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (اعراف: ۱۲۱ و ۱۲۲)

و گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم؛ پروردگار موسی و هارون. — تصویری از پایان این داستان.

پروردگارا، صبر و استقامت بر ما فرو ریز و ما را مسلمان بمیران.

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (اعراف: ۱۲۶)

دو _ حوزه های درگیری

اشاره

داستان های قرآن پیوسته درگیری ها و مبارزه ها را نشان می دهد؛ به گونه ای که در برابر هر دعوت به حقی، کفر و دشمنی سر بر می آورد. همیشه پیامبرانی مردم را به توحید و یکتا پرستی می خواندند و انسان هایی بودند که با این دعوت مبارزه می کردند. درگیری ها اوج می گرفت و ناگهان یاری خداوند به شکلی ملکوتی و آسمانی سبب پیروزی پیامبرانش می شد.

فال بد زدن، تهدید به سنگسار، در آتش انداختن، جنگیدن، طرد کردن پیامبران از جامعه، شکنجه، به دار آویختن، به چهار میخ کشیدن، کشتن مؤمنان و... نمونه های گوناگونی از رویارویی با حق و حقیقت است، ولی در اوج این درگیری ها، بشارت و انذار الهی در جلوه های گوناگون نمایان می شد و کسانی را که زمینه هدایت داشتند، به سوی حق و حقیقت هدایت می کرد.

در این جا، به حوزه هایی که معمولاً درگیری ها در این حوزه ها، به تصویر کشیده شده اشاره می کنیم. باید گفت حوزه اصلی و کلی درگیری ها در قرآن، همان عرصه حق و باطل است، ولی حوزه های دیگر، همه در این راستا به تصویر کشیده شده اند. درگیری ابلیس با انسان یا رویارویی انسان ها با یکدیگر، همه، چشم اندازهایی از درگیری حق و باطل هستند.

اول - درگیری درونی

مبارزه با نفس

در این جا، میدان درگیری در درون انسان است و قهرمان داستان در کشمکشی پی گیر، با هوس ها، شهوت ها، گرایش ها و وسوسه های درونی خویشتن است.

موضوع برجسته در این نوع درگیری ها که در قرآن نیز پرداختی قوی دارند، نجات انسان و هدایت او به سوی پاکی هاست، که از روی انتخاب آگاهانه صورت گرفته است. گاهی نیز در این درگیری ها انسان شکست می خورد و به سوی گمراهی می رود. این شخصیت ها نیز پیام ویژه خود را دارند.

ص: ۱۳۷

در جریان این مبارزه، قرآن اموری را به عنوان راه کار پیروزی در مبارزه با نفس معرفی می کند که از جمله می توان به: تقوا، ذکر و یاد خدا، توکل، تعقل و اندیشه، ایمان به خدا، بی توجهی به زخارف دنیوی، حق گویی و حق گرای و صبر و تحمل اشاره کرد.

— در صحنه ای از داستان یوسف، وقتی که یوسف با برادران خود روبه رو می شود، باید میان گذشت یا گرفتن انتقام یکی را برگزیند. یوسف از گناه برادران چشم می پوشد و در مبارزه با نفس پیروز می شود.

— همچنین ساحران فرعون توانستند با انتخاب آگاهانه بر خواسته های خویش پیروز شوند و زندگی مادی و پاداش های فرعون را رها کنند و به سوی بهشت ابدی و رضوان الهی بشتابند.

از ویژگی برجسته این درگیری ها، پیوسته و همه جانبه بودن آن ها در درون آدمی است.

شخصیت های داستانی در قرآن، پیوسته با این درگیری ها روبه رو هستند و این امر نه تنها در داستان های قرآنی، بلکه در زندگی همه انسان ها جاری است و انسان همیشه با هوس ها و خواسته های خویش درگیر است.

بی شک توجه به برخورد شخصیت های قرآنی می تواند انسان ها را برای مقابله آگاهانه در این زمینه یاری دهد. اگر مخاطبان به ماهیت این درگیری ها، که در قرآن بسیار زیبا نشان داده شده اند، و پیام آنان توجه کنند، می توانند همچون قهرمانان این صحنه ها، همیشه برخوردی همراه با خردورزی، در این درگیری ها داشته باشند و همواره با توکل به خداوند، از هدایت الهی در این زمینه بهره مند شوند.

بنابراین، تصاویری که از این گونه درگیری ها در قرآن ارائه شده است، نقشی بنیادین در تربیت انسان و هدایت او به سوی ارزش های الهی دارد. گوناگونی این درگیری ها نیز در قرآن می تواند در همین صورت توجیه شود؛ زیرا آدمی در همه مراحل زندگی اش با این کشمکش ها روبه رو است و متناسب با نوع درگیری ها، نیازمند الگو و پیام است تا راهنمای او باشد.

مبارزه با شیطان

در داستان آدم و ابلیس با صحنه های جذاب و پویایی از این درگیری ها روبه رو می شویم و می بینیم که چگونه انسان از آغاز خلقت با ابلیس درگیر بوده و این درگیری ها همیشه ادامه داشته و هنوز هم پایان نیافته است.

راستی شیطان کیست؟ چرا با انسان مقابله می کند؟ چه قدرتی دارد؟ چگونه می توانیم رد پای او را در زندگی تشخیص دهیم؟ چگونه با آدمی مقابله می کند؟ چگونه انسان را شکست می دهد؟ در تصاویری که قرآن از این چهره ارائه می دهد، برخی از این پرسش ها پاسخ داده می شود. قرآن اعلام خطر می کند که شیطان خطرناک ترین دشمن آدمی است. شاید به همین سبب است که پردازش شخصیت ابلیس در قرآن، از زاویه های گوناگون صورت گرفته است و می تواند او را به مخاطب بشناساند.

تصاویر ابلیس در سوره های قرآن:

۱. سوره بقره، شروع این درگیری ها را در داستان آدم اعلام می کند و دلیل سرپیچی و دشمنی ابلیس را بیان می کند. (۱)

ص: ۱۳۹

۱-۱. بقره: ۳۰ _ ۳۹.

۲. سوره اعراف، به بیان ترفندها و مقابله شیطان با آدمی می پردازد و ناتوانی او را در برابر مؤمنان بیان می کند. (۱)

۳. سوره حجر، به تداوم این درگیری ها اشاره دارد و ناتوانی ابلیس را در برابر بندگان مخلص از زبان خود او بیان می کند. (۲)

۴. سوره اسراء، تصویر دیگری از ابلیس دارد و به امکانات و تجهیزات او از جمله لشکریان و یاورانش می پردازد و بندگی و عبودیت را راه کارهای مؤثر در برابر شیطان ترسیم می کند. (۳)

۵. سوره کهف، به دشمنی ابلیس با آدمی اشاره می کند و ستم ورزی را از عوامل شکست آدمی در برابر شیطان معرفی می کند. (۴)

۶. سوره طه، به بیان داستان آدم و ابلیس از زاویه دیگری می پردازد و نقش وسوسه ابلیس را در تخریب عقل و اندیشه آدمی، ترسیم می کند. (۵)

۷. سوره ص، ناتوانی ابلیس را در برابر انسان های با اخلاص نشان می دهد و عزم راسخ ابلیس را در شکست دادن انسان ها ترسیم می کند و تکبر و خودپسندی را از عوامل مهم شکست در برابر ابلیس، معرفی می کند. (۶)

انسان چه بخاهد و چه نخواهد پیوسته در گیر این مبارزه است و چه بهتر که آگاهانه به این مقابله پردازد تا شکست نخورد.

ص: ۱۴۰

۱-۱. اعراف: ۱۱ _ ۲۵.

۲-۲. حجر: ۲۶ _ ۴۲.

۳-۳. اسراء: ۶۱ _ ۶۵.

۴-۴. کهف: ۵۰.

۵-۵. طه: ۱۱۶ _ ۱۲۳.

۶-۶. ص: ۶۷ _ ۸۵.

به تصاویری از این درگیری ها می نگریم:

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتُ طِينًا (اسراء: ۶۱)

(و (به یاد آورید) زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. آن ها همگی سجده کردند، جز ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده ای؟!)

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لِنِئْنِ أَخْرَجْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَخْتِنِكَ ذُرِّيَّتُهُ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء: ۶۲)

(سپس) گفت: به من بگو، این کسی را که بر من برتری داده ای (به چه دلیل بوده؟) اگر مرا تا روز قیامت زنده بگذاری، همه فرزندانم را، جز عده کمی، گمراه و ریشه کن خواهم ساخت.

قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا (اسراء: ۶۳)

فرمود: برو، هرکس از آنان از تو تبعیت کند، جهنم کیفر شماست، کیفری است فراوان.

وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتِطَعْتَ مِنْهُمْ بِصُورَتِكَ وَ اجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْبِكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدُوَّهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (اسراء: ۶۴)

هر کدام از آن ها را می توانی با صدایت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده ات را بر آن ها گسیل دار و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی و آنان را با وعده ها سرگرم کن، ولی شیطان جز فریب و دروغ، وعده ای به آن ها نمی دهد.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَ كَيْلًا (اسراء: ۶۵)

ولی بدان تو هیچ گاه سلطه ای بر بندگان من نخواهی یافت و همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آن ها باشد.

تصاویر گوناگونی در این زمینه در داستان های قرآن به چشم می خورد. گاهی درگیری ها میان دو نفر یا بیشتر و گاهی میان دو گروه رخ می دهد.

باید گفت انگیزه های فراوانی سبب بروز این درگیری ها می شود و شخصیت های درگیر را در دو جبهه متقابل، روبه روی هم قرار می دهد. گاهی به سبب منافع شخصی یا انگیزه های درونی و نفسانی است و گاهی هم مؤمنان و کافران هستند که رودرروی هم قرار می گیرند و نبرد حق و باطل شکل می گیرد.

در داستان هاییل، حسد، عامل درگیری قایل با برادرش است. برادر با او به نرمی سخن می گوید و از مرز ادب و تقوا، تجاوز نمی کند، ولی قایل، که نماد باطل است، در چهره قاتل به تصویر کشیده می شود و برادرش را مظلومانه به قتل می رساند و سرانجام از این عمل خویش پشیمان می شود. در پایان، این هاییل است که به عنوان نماد حق و حقیقت، پیروز همیشه تاریخ معرفی می شود.

وَ أَتَىٰ عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنَىٰ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرَ قَالَ لَأَفْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ
(مائده: ۲۷)

و داستان راستین دو پسر آدم را برایشان بخوان، آن گاه که قربانی کردند. از یکی شان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.
گفت: تو را می کشم. گفت: خدا قربانی پرهیزگاران را می پذیرد.

لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (مائده: ۲۸)

اگر تو بر من دست گشایی و مرا بکشی. من بر تو دست نمی گشایم تا تو را بکشم؛ زیرا از خداوند پروردگار جهانیان بیم دارم.

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِنَّمِكَ فَتَكُونُ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (مائده: ۲۹)

من می خواهم تا تو هم گناه مرا بر دوش گیری و هم گناه خودت را تا از دوزخیان گردی که این است پاداش ستمکاران.

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (مائده: ۳۰)

نفسش او را به کشتن برادر ترغیب کرد، او را کشت و از زیانکاران گردید.

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (مائده: ۳۱)

خدا کلاغی را واداشت تا زمین را بکاود و به او بیاموزد که چگونه جسد برادر خود را پنهان سازد. گفت: وای بر من، نتوانم همانند این کلاغ باشم و پیکر برادرم دفن کنم و در زمره پشیمانان درآمد.

این درگیری را به شکل دیگری داستان یوسف علیه السلام و زلیخا می بینیم که چگونه خواسته های زلیخا، او را رو در روی یوسف قرار داد و یوسف با

توکل بر خدا در این مبارزه سربلند و موفق شد و سرانجام همسر عزیز مصر به پاکی یوسف اقرار کرد.

همچنین می توان در این زمینه به مبارزه های حضرت موسی با فرعون و اطرافیان او و مبارزه موسی با سامری اشاره کرد که هر یک از این مبارزات در ساختار زیبایی ارائه شده است و پیام خاص خود را دارد.

ص: ۱۴۴

۱. گزینش و پردازش هنرمندانه

الف) شخصیت پردازی

رابطه شخصیت و عناصر دیگر

قصه معمولاً بر دو محور شخصیت و حادثه استوار است؛ در هر داستان گاهی شخصیت غلبه دارد و گاه حادثه و گاهی هر دو، بار قصه را بر دوش می کشند. با توجه به نوع قصه (تاریخی، حماسی، خیالی و...) یکی از این دو عنصر بیشتر ایفای نقش می کند.

در داستان های قرآن، توازن و هماهنگی ویژه ای میان شخصیت و حادثه برقرار شده است.

معمولاً شخصیت ها به تنهایی محور داستان قرار نمی گیرند، بلکه از پیوند آن ها با حوادث و دیگر عناصر، جریانی پدید می آید و داستان را پیش می برد.

در داستان های قرآن، ترکیبی زیبا از هماهنگی و انسجام عناصر گوناگون وجود دارد که همه آن عناصر در ارتباط با هم ایفای نقش می کنند. اشخاص به تنهایی در قرآن موضوعیت ندارند؛ بلکه مصداق های بشری در زمینه خیر و شرند که به سوی حق می روند و یا به باطل می گروند. حادثه ها نیز ذاتاً موضوعیت ندارند، بلکه موقعیت هایی هستند برای تجلی خیر و شر. (۱)

ص: ۱۴۶

بنابراین، اشخاص محور داستان نیستند. قصه یک شخص، گاه در جاهای گوناگون با حادثه‌ها و جلوه‌های مختلف بیان می‌شود تا شخصیت در موقعیت‌های گوناگون ایفای نقش کند. شخصیت‌های هر قصه نیز با عناصری که می‌توانند قصه را پیش ببرند ارتباط دارند و نقش خود را ایفا می‌کنند و به مخاطب معرفی می‌شوند.

زمان و مکان، گفت و گو و تصویر سازی از عواملی هستند تا موقعیت ایفای نقش را برای شخصیت‌ها فراهم کنند. البته این رابطه‌ها به شکلی واقعی و هنرمندانه ارائه شده‌اند. آن‌چنان‌که گویی به غیر از این‌گونه چینش و ارائه هنرمندانه، پرداخت آن به شکل‌های دیگر امکان ندارد.

بنابراین، در داستان‌های قرآن شخصیت و رابطه آن با عناصر دیگر، با داستان‌های بشری متفاوت است؛ زیرا شخصیت و حوادث داستان‌های قرآنی، پدیده‌ای زنده و جاویدند که ریشه در حقیقت دارند؛ در حالی که در داستان‌های بشری، نویسنده، همه این پدیده‌ها و پردازش آن‌ها را در ذهن خود می‌آفریند و سپس به حوادث و صحنه‌های آن جان می‌دهد و آن‌ها را به تصویر می‌کشد.

چگونگی معرفی شخصیت‌ها به مخاطب

قرآن گاهی با تصویرپردازی از نماهای گوناگون، یک شخصیت را در موقعیت‌های متفاوت پردازش می‌کند تا جنبه‌های گوناگون شخصیتی او شناسانده شود. در معرفی شخصیت حضرت موسی، به چند صحنه از زاویه‌های گوناگون، برمی‌خوریم:

ص: ۱۴۷

— دوران کودکی موسی، موسی و فرعون، موسی و سامری، گوساله پرستی بنی اسرائیل، موسی و بنی اسرائیل، موسی و خضر، موسی و هارون، موسی در کوه طور، موسی و شعیب، موسی و گاو افشاگر.

هر کدام از این صحنه ها، به صورتی زیبا و گیرا، شخصیت قهرمان داستان را به ما معرفی می کند.

گفت و گو، درگیری ها، بحث و جدال، برخورد دشمنان با موسی و رابطه او با عناصر و شخصیت های دیگر و...، از عوامل مؤثر در این داستان هستند و از جنبه های گوناگون شخصیت موسی علیه السلام را به ما معرفی می کنند.

در داستان حضرت آدم علیه السلام در سوره بقره چهره های داستانی با استفاده از گفت و گو، پردازش شده اند. در این داستان، گفت و گو (دیالوگ) نقش اصلی را در معرفی شخصیت ها برعهده دارد. آدم، حوا، فرشتگان و ابلیس، شخصیت هایی هستند که در این داستان، به وسیله گفت و گو به ما معرفی می شوند. (۱)

(ب) توزیع عناصر در پرداخت داستانی

در برخی از داستان ها، عنصر صحنه و حادثه بیشتر بروز پیدا می کند، در برخی دیگر، اشخاص و قهرمانان، عنصر اصلی هستند. کم رنگ بودن یا پر رنگ بودن عناصر در داستان های قرآنی و کیفیت حضور آن ها، به اهداف قصه و پیام آن بستگی دارد. هر داستانی در قرآن، با پرداختی هنرمندانه و منحصر به فرد، (در ارتباط با تمام عناصرش) که فراتر از علوم و فنون بشری

ص: ۱۴۸

است، ارائه شده و می تواند الگویی برای نویسندگان و مخاطبان نواندیش و هدایت خواه باشد. به پرداختی از قصه ذبح اسماعیل در قرآن می نگریم: اوج این داستان در جایی است که ابراهیم، اسماعیل را می خواباند تا فرمان خدا را اجرا کند. سرانجام، داستان با بشارتی الهی به پایان می رسد. پرداخت عناصر در این داستان، پرداختی هنرمندانه است. قصه در این جا چندین اوج و فرود دارد و ناگهان...».

تصویر داستان اسماعیل در قرآن:

فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ (صافات: ۱۰۱)

ما او (ابراهیم) را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (صافات: ۱۰۲)

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسر، من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدرم، هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.

اوج داستان:

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ (صافات: ۱۰۳)

هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد.

وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (صافات: ۱۰۴)

او را ندا دادیم که: ای ابراهیم!

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (صافات: ۱۰۵)

آن رؤیا را تحقیق بخشیدی، ما این گونه، نیکوکاران را جزا می دهیم.

ج) چگونگی ارائه رویدادها

اشاره

در داستان های قرآنی رویدادها، ویژگی های گوناگونی دارند که با توجه به فضا و پیام هر داستان، قابل توجیه است. برخی از رویدادها ناشی از سنت های

الهی و برخی دیگر غیر عادی هستند. گاهی نیز داستان‌ها با رخدادهای معمولی پیش می‌روند.

در برخی سوره‌ها، مجموعه داستان‌هایی وجود دارند که رویدادهای اصلی آن‌ها درباره بعثت پیامبران و دشمنی مردم با ایشان است که در پایان با اتمام حجّت بر آن‌ها، عذاب آسمانی نازل می‌شود.

جلوه‌هایی از این گونه صحنه پردازی را در مجموعه داستان‌های سوره هود می‌نگریم:

چگونگی ارائه رویدادها:

__ بعثت پیامبران؛

__ دعوت مردم به سوی خدای یگانه و دوری از فساد و گمراهی؛

__ تکذیب مردم و دشمنی آن‌ها؛

__ مخالفت مردم با سخنان پیامبر و پافشاری آنان بر باورهای باطل خویش؛

__ اتمام حجّت پیامبران به وسیله معجزه و بحث و استدلال؛

__ نازل شدن عذاب آسمانی.

چگونگی عذاب آسمانی

__ آمدن سیل ویرانگر و طوفان؛(۱)

__ سنگباران شدن به وسیله مأمورین عذاب؛(۲)

ص: ۱۵۰

۱- ۱. هود: ۴۰.

۲- ۲. حجر: ۷۴؛ هود: ۸۲ و ۸۳.

— صیحه آسمانی؛ (۱)

— طوفان و آمدن بلاهایی بر قوم فرعون. (۲)

در برخی از داستان‌ها، حوادثی اتفاق می‌افتد که غیر عادی اند و فقط با قدرت و حکمت الهی به دست پیامبران ظهور می‌یابد یا این که بی واسطه در جهان هستی جلوه گر می‌شود تا اتمام حجتی برای اثبات ادعای نبوت در میان مردم باشد.

در بسیاری از داستان‌ها، حوادث جلوه ای از اعجاز الهی است و صحنه‌هایی که به وسیله اعجاز الهی خلق می‌شوند، برای مخاطب شگفتی و عشق و ایمان و اعتقاد به همراه دارد.

پردازش صحنه‌هایی همچون داستان تولد عیسی، معجزات حضرت عیسی در رابطه با مردم، تولد یحیی، نجات یونس از شکم ماهی، عصا و ید بیضا، داستان دوازده چشمه، نزول منّ و سلوی و... همه جلوه‌هایی از اعجاز الهی هستند.

در برخی دیگر از داستان‌های قرآن، حوادث سیر طبیعی و عادی خود را دارند و در پردازش این گونه حوادث، بخش‌ها و صحنه‌هایی از آن‌ها گزینش می‌شود که جذاب و درس آموز شد.

به تصویری از داستان موسی و شعیب می‌نگریم: (داستان ازدواج موسی)

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ

ص: ۱۵۱

۱- ۱. هود: ۹۴؛ حجر: ۷۳؛ حجر: ۶۷ و ۶۸.

۲- ۲. اعراف: ۱۳۰ _ ۱۳۳.

فَإِنْ أَتَمَّمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ. (قصص: ۲۷)

شعیب گفت: من می خواهم یکی از دو دخترم را به همسری تو در آورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی محبتی از ناحیه توست. من نمی خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت.

(د) صحنه پردازی و فضای داستانی در قرآن

هر داستانی در قرآن فضای ویژه خود را دارد و شخصیت ها نیز متناسب با این فضا پردازش شده اند. رویدادها، اسلوب و عناصر داستانی نیز با هماهنگی و نظم و ویژه و با چینی هنرمندانه، داستان را به پیش می برند و این هماهنگی و ارتباط زیبایی تمام عناصر و زمینه های یک داستان، فضایی آسمانی و ملکوتی به آن می بخشد.

باید گفت همه این ها در ارتباط با هم هستند و همین ارتباط و انسجام است که زیبایی ویژه داستان های قرآن را ایجاد کرده است.

جلوه هایی از صحنه پردازی داستانی در قرآن

فضای معنوی:

— قرب به خدا، رضای حق، تسلیم در برابر حق، اطاعت محض از خدا، مناجات و راز و نیاز با خدا.

فضای عاطفی و روانی:

— تخیل آمیز، ترسیم گر، تجسم پرداز، همراه با تنش و هیجان و... (۱).

ص: ۱۵۲

۱-۱. در سوره انبیا، قصص، طه، آل عمران و یوسف و دیگر سوره های داستانی، فضای معنوی و عاطفی در صحنه های داستان ها مشاهده می شود.

عامل تأثیرگذار در پردازش صحنه های داستانی و ایجاد فضا، موسیقی کلام است که به صورت آهنگ صدا، کلام، الفاظ، لحن بیان، طنین کلمات، کند و تند شدن آهنگ بیان و... جلوه گر می شود و فضای خاص داستان را می سازد.

گاهی قرآن بر الفاظ درشت با آهنگ سنگین تکیه می کند، مانند داستان های سوره هود. گاهی لحن بیان داستان ملایم و آهسته است و روند داستان در فضایی عادی و معمولی ادامه دارد (موسی و شعیب).

داستان ابراهیم و فضا سازی شگفت انگیز آن را می نگریم: چگونه آتش شعله می کشد در این حال، ابراهیم علیه السلام فقط به خدا توجه دارد و ناگهان کمک خاص خداوند به ابراهیم، فضای معنوی صحنه را به اوج می برد.

گفتند او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید. اگر کاری از شما ساخته است.

سرانجام او را به آتش افکندند، ولی «ما گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش.» (۱) (فضایی خاص و ملکوتی)

۲. روش های انتقال هنرمندانه

الف) گفت و گو و آفرینش صحنه های داستانی

گفت و گو، روح دمیده شده در کالبد یک قصه است. بدون این روح، مجموع واژه های قصه همچون توده ای از سنگ جلوه می کنند.

گوناگونی و رنگارنگی در گفت و گو، به حرکت های قصه، زیبایی و وقار می دهد. گفت و گو هر چند ظاهری ساده دارد، از باطنی پیچیده و بسیار

ص: ۱۵۳

داستان های قرآن چنان هنرمندانه از این عنصر بهره گرفته اند که در گفت و گوهای داستانی، طراوت، شادابی و جریان مدام زندگی دیده می شود.

به برخی از این جلوه ها اشاره می شود: یک _ گفت و گوی داستانی برخی از قصه های قرآن در پردازش شخصیت ها و معرفی آنان به مخاطب نقش اساسی دارد. به دو نمونه از این نوع پردازش می نگریم.

الف) در داستان آدم و فرشتگان، گفت و گوی میان شخصیت ها، در پردازش شخصیت ابلیس و فرشتگان نقش اساسی دارد و ضعف و واماندگی ابلیس را به تصویر می کشد. (داستان آدم در سوره بقره و اعراف)

ب) در داستان ابراهیم و نمرود، گفت و گوی رودررویی که میان این دو شخصیت داستانی صورت گرفته است، مخاطب را به تماشای چهره ها فرا می خواند و ابراهیم را در چهره ای استدلالی و منطقی به تصویر می کشد؛ ولی تصویری که از نمرود ارائه می دهد، چهره ای است بی منطق که با تمسخر و تهدید می خواهد به اهداف خود برسد.

به صحنه ای از این گفت و گو می نگریم:

إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (بقره: ۲۵۸)

[به یاد آور] هنگامی را که ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده

ص: ۱۵۴

می کند و می میراند. او گفت: من نیز زنده می کنم و می میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از افق مشرق می آورد، (اگر راست می گویی) خورشید را از مغرب بیاور. (در این جا) آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

دو _ گاهی، رویدادهای داستانی به صورت گفت و گو نقل می شود (در داستان آدم، قصه خلقت آدم به صورت گفت و گو روایت می شود).

سه _ گاهی رویدادها و حوادث به صورت گفت و گوها به تصویر کشیده می شوند.

چهار _ در برخی دیگر از داستان ها گفت و گو، تصویر گر حق و باطل است. نمونه این تصویر گری در داستان موسی علیه السلام و گفت و گوی او با فرعون متجلی است.

پنج _ در برخی از داستان ها، شیوه بیان واقعیت ها با گفت و گو به نمایش گذاشته شده است. در داستان قوم لوط علیه السلام صحنه های مبتذل و آلوده هم جنس بازی به تصویر کشیده نمی شود؛ بلکه این انحراف اخلاقی از راه گفتار تحقق می یابد. (۱)

ب) جلوه هایی از گفت و گو در داستان های قرآن

یک _ گفت و گوی با خود (حدیث نفس)

این گفت و گوها، گاهی تنها یک اندیشه درونی و گاهی نیز گفت و گوی واقعی است؛ ولی شخصی خطاب به خود سخن می گوید. (۲) به برخی از این

ص: ۱۵۵

۱- ۱. اعراف: ۸۰ و ۸۱؛ عنکبوت ۲۸ و ۲۹؛ حجر: ۶۷؛ هود: ۷۸.

۲- ۲. اسلام و هنر، ص ۲۰۳.

گفت و گوها در داستان های قرآن می نگریم:

الف) داستان صاحب دو باغ: در این جا قهرمان داستان، پس از آنکه باغ و مزرعه نابود شده اش را دید، دستی بر پشت دست خویش زد و خطاب به خود گفت:

«يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا؛ اى كاش هيچ كس را شريك خدا قرار نمى دادم». (كهف: ۴۲)

ب) داستان قاييل: در آن هنگام كه قاييل برادر را كشت و خواست جسد را پنهان كند، به خود گفت:

«قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ؛ گفت: واى بر من؛ آيا من نتوانستم مثل اين زاغ باشم و جسد برادرم را دفن كنم؟!» (مائده: ۳۱)

دو _ گفت و گوی گروهی

سخنی است كه مجموعه افراد، هماهنگ با هم آن را در داخل گروه نقل كرده اند؛ نه آنكه سخنی با ديگران باشد. مثلاً در جلسه اى همه افراد درباره موضوع معینی با هم صحبت می کنند كه این حالت پویایی مجلس را ترسیم می كند. این گونه گفت و گوها اهمیت هنری والایی دارد و چنان زنده و پویا در قرآن ترسیم شده اند كه گویی خواننده در آن جا ناظر بر گفت و گوهاست. (۱) در داستان جن، این نوع گفت و گو، در میان گروهی از آنان به تصویر كشیده شده و از حوادثی پرده برمی دارد كه در پی ظهور اسلام، شخصیت های جن با آن روبه رو شدند.

داستان این گونه آغاز می شود:

قُلْ أُوْحِيْ اِلَيْ اِنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا اِنَّا سَمِعْنَا قُرْاٰنًا عَجَبًا (جن)

ص: ۱۵۶

قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (جن: ۱)

بگو به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده اند، سپس گفته اند: ما قرآن عجیبی شنیده ایم.

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (جن: ۲)

که به راه راست هدایت می کند. پس ما به آن ایمان آورده ایم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نمی دهیم.

وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا (جن: ۳)

و این که بلند است مقام با عظمت پروردگار ما و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است.

وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا (جن: ۴)

و این که سفیه ما (ابلیس) درباره خداوند سخنان ناروا می گفت

وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (جن: ۵)

و این که ما گمان می کردیم که انس و جن هرگز بر خداوند دروغ نمی بندند.

سه _ گفت و گوی نمایشی

اشاره

نوعی ساختار ویژه گفتاری است که یک طرفه است؛ ولی به جلسه ویژه ای محدود نمی شود، بلکه در میدان های گوناگونی انجام می گیرد. در این نوع گفت و گوی یکی از افراد برای همگان ایراد سخن می کند. اهمیت این نوع گفت و گو در این است که خواننده را به صورت بیننده ای در می آورد که شاهد حرکات قهرمانان است و به تصمیمات و گفته ها و خطبه های آنان گوش فرا می دهد. (۱)

ص: ۱۵۷

بنابراین، مخاطب به وسیله این گفت و گوها، به نظاره صحنه می ایستد و از تصاویر داستانی، تأثیر فراوانی می گیرد؛ زیرا رابطه مخاطب با داستان در این جا قوی تر است و با همه عناصر داستان و حتی فضای ایجاد شده در داستان ارتباط برقرار می کند و رفتار و برخورد شخصیت های قصه، او را به اندیشیدن وا می دارد و تجربه اشخاص قصه، تجربه او خواهد بود.

گفت و گو در این جا نقش اساسی در صحنه پردازی و ایجاد رابطه میان مخاطب و شخصیت های داستانی، ایفا می کند.

داستان مؤمن آل فرعون

این داستان شکل داستانی ویژه ای دارد و نمایشنامه گونه است و گفت و گویی است که آن را دو شخصیت داستانی فرعون و مؤمن اجرا کرده اند.

مؤمن آل فرعون وارد صحنه می شود و خطاب به قوم خود می گوید:

مؤمن: موسی را نکشید. آن گاه سکوت می کند.

در این لحظه، فرعون وارد صحنه می شود و می گوید:

فرعون: درست آن است که موسی کشته شود.

در این جا، گفت و گو به صورت مستقیم میان فرعون و مؤمن نیست، بلکه خطاب به مردم است.

آن گاه بار دیگر مؤمن آل فرعون وارد صحنه می شود و هلاکت اقوام گذشته را به یاد آنان می آورد و سپس سکوت می کند. بار دیگر فرعون به صحنه می آید و خطاب به وزیرش هامان می گوید:

فرعون: ای هامان! برایم بنایی بلند بساز، شاید به راه های آسمان برسم و خدای موسی را ببینم.

آن گاه فرعون ساکت می شود.

دوباره مؤمن آل فرعون می آید و به مردم چنین می گوید:

ای قوم من! از من تبعیت کنید، تا به راه راست هدایتان کنم.

در این صحنه ها هیچ رابطه ای میان سخن فرعون و مؤمن وجود ندارد. مؤمن درباره اقوام گذشته که نابود شده اند سخن می گوید و فرعون از ساختمان بلند. بنابراین، این داستان به گفت و گوی چند قسمتی که هیچ رابطه ای با هم ندارند تقسیم شده که پیوستگی آن را گاه مؤمن و گاه فرعون، بدون آنکه با هم روبه رو شوند، قطع می کنند. (۱)

تصویر زیبای این گفت و گو، در سوره غافر ارائه شده است. (۲)

در این تصویر، ساختار گفتاری ویژه ای ارائه شده است و شاید دلیل این ساختار ویژه و ارتباط نداشتن گفت و گوهای این دو شخصیت، برای این است که فرعون به عنوان یک فرد بیمار و تفرقه انداز و تبهکار می کوشد تا قضیه را از حالت جدی بودن بیرون بیاورد و به شکل طنز جلوه دهد.

این گونه ساختار در گفت و گوهای نمایشی، ساختاری سازنده و دل انگیز است که واقعیت را با تمام سادگی ها و پیچیدگی هایش در آن واحد آشکار می سازد و در بهره مند ساختن خواننده و پیوند مستقیم او با صحنه، رخدادها نقش و تأثیر فراوانی دارد و مخاطب به وسیله این گفت و گوها در چهره فرعون و اطرافیان او می نگرند. مخاطب، تزویر و استکبار فرعون را که در

ص: ۱۵۹

۱- ۱. برگرفته از: جلوه های هنری داستان های قرآن، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲- ۲. غافر: ۲۸ _ ۴۴.

بی اعتنائی نسبت به حق و حقیقت نمایان است، می بیند. از سوی دیگر، جدیت و دلسوزی و محبت مؤمن آل فرعون نیز در شخصیت و گفتار او می بیند.

چهار _ هم کلامی با خدا و فرشتگان

این گونه گفت و گوها که بسیار هیجان انگیز، زیبا و جذاب هستند، ممکن است به شکل های گوناگون نمایان شود. گاهی گفت و گو در فضایی ملکوتی میان خدا و شخصیت های داستانی است؛ مانند سخن گفتن موسی با خدا، (۱) داستان ابراهیم و ذبح فرزندش (۲) نیز جلوه ای از سخن گفتن خداوند با شخصیت های داستانی است.

گاهی نیز هم کلام شدن شخصیت ها، با فرشتگان الهی است. گفت و گوی ابراهیم (۳) و زکریا (۴) و مریم (۵) با فرشتگان الهی، نمونه ای از این گفت و گوهاست که هر کدام از این جلوه ها اهمیت هنری ویژه ای دارند.

همچنین در سوره حجر در داستان لوط، (۶) سخن گفتن لوط با فرشتگان آمده است.

در ادامه گفت و گوی موسی و خداوند را به نظاره می نشینیم:

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى (طه: ۱۱)

ص: ۱۶۰

۱- ۱. طه: ۱۲ _ ۱۸.

۲- ۲. صافات: ۱۰۴ و ۱۰۵.

۳- ۳. هود: ۶۹ _ ۷۶.

۴- ۴. آل عمران: ۳۹.

۵- ۵. آل عمران: ۴۲.

۶- ۶. حجر: ۶۲ و ۶۳.

هنگامی که نزد آتش آمد ندا داده شد که: ای موسی

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (طه: ۱۲)

من پروردگار توأم، کفش هایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی.

وَ أَنَا اخْزِطُوكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (طه: ۱۳)

و من تو را برگزیدم. اکنون به آن چه بر تو وحی می شود، گوش فراده.

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (طه: ۱۴)

من الله هستم، معبودی جز من نیست، مرا پرست و نماز را برای یاد من به پا دار.

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ (طه: ۱۵)

به طور قطع رستاخیز خواهد آمد. می خواهم آن را پنهان کنم تا هرکس در برابر سعی و کوشش خود، جزا داده شود.

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ (طه: ۱۶)

پس مبادا کسی که به آن ایمان ندارد و از هوس های خویش پیروی می کند تو را از آن باز دارد، که هلاک خواهی شد.

وَ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ (طه: ۱۷)

و آن چیست در دست راست تو، ای موسی؟

قَالَ هِيَ عَصَايَ... قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ (طه: ۱۸ و ۱۹)

گفت: این عصای من است... گفت: ای موسی آن را بیفکن... .

در ادامه داستان، گفت و گوها ادامه می یابد و خداوند نعمت هایی را که از دوران کودکی به موسی داده بود، همه را بیان می کند. و می فرماید:

«... ثُمَّ جِئْتَ عَلَيَّ قَدْرًا يَا مُوسَىٰ؛ سپس در زمان مقدر (برای فرمان رسالت) به این جا آمدی، ای موسی!» (طه: ۴۰)

و سپس رسالت موسی را مطرح می کند. در پایان این گفت و گوها، خداوند می فرماید:

«وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی؛ و درود بر آن کس باد که از هدایت پیروی می کند». (طه: ۴۷)

متون تفسیری برآنند که موسی از درختی که برای یافتن آتش به سوی آن می رفت، صدایی شنید. آتش در قسمت بالای درخت برافروخته بود. در حالی که نور فراوانی به چشم می خورد، صدای تسبیح فرشتگان نیز از درخت به گوش می رسید. برخی از تفسیرها چنین می گویند: آتشی که در آن درخت سبز روشن بود، به گونه ای بود که نه آتش درخت را می سوزاند و نه درخت، آتش را خاموش می کرد، بلکه فضایی ملکوتی و شگفت انگیز بود که نور و درخت سبز و تسبیح فرشتگان و... از جلوه های زیبای این فضا بودند.

باید توجه کرد که گفت و گو در قرآن، در هر داستانی، متناسب با فضای آن قصه به شکل ها و روش ها و ساختارهای گوناگونی بیان شده است که در این مبحث، امکان پرداختن به همه آن ها وجود ندارد و نیازمند بررسی جداگانه ای است.

با نگرشی در داستان های قرآن درمی یابیم که وضعیت مورد نظر داستان، نوع گفت و گو را در قصه های قرآن مشخص می کند. گاهی شخصیت داستانی با مردم صحبت می کند و گاهی، از وضعیت مردم به خداوند شکایت می برد، مانند گفت و گوی نوح با خدا. (۱)

گاهی گفت و گو با موجودات غیر بشری است. (داستان سلیمان و گفت و گوی او با پرندگان، مورچه ها، جن ها...).

ص: ۱۶۲

گاهی هم گفت و گو به شکلی معمولی میان قهرمانان داستان است. (داستان طالوت، ابراهیم و...).

در همه این ساختارها، نشاط و جلوه هنری ویژه ای نمایان است. مخاطب با شنیدن این گفت و گوها، در خود احساس شادمانی می کند و این نیز می تواند نمونه دیگری از تحدی قرآن کریم باشد.

ج) تنوع در طراحی مراحل داستان

در قرآن، طرح داستان ها فراتر از همه تکنیک ها و قالب های فنی و ادبی است و همچنین متنوع و هدفدار نیز هست. این گوناگونی از هر سو و در جنبه های مختلف دیده می شود. گاهی داستان ها در قرآن، مسیر طبیعی خود را طی می کنند و با پیوستگی زمانی پیش می روند. داستان های تاریخی که با حرکت اصلاحی پیامبران آغاز و با بحث و گفت و گو و درگیری و... به اوج خود می رسد و با نجات مؤمنان و عذاب مفسدان پایان می یابد. برای نمونه، (آغاز، میانه یا اوج و پایان در داستان های سوره هود).

در این جا، به تصاویر داستان صالح (قوم ثمود) می نگریم:

و به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم). گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست. اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی را به شما وا گذاشت. از او آمرزش بطلبید، پس به سوی او باز گردید.

گفتند:

ای صالح! تو پیش از این مایه امید بودی. آیا ما را از پرستش آن چه پدران مان می پرستیدند، نهی می کنی؟ در حالی که ما، درباره آن چه به سوی آن

ص: ۱۶۳

دعوت مان می کنی در شک و تردید هستیم. (۱)

به این ترتیب، داستان با دعوت صالح و اعلام رسالت و نبوت او آغاز می شود و مخالفت مردم نیز در همین گفت و گوهایی ابتدایی نمایان است:

ای قوم من! این (ناقه) خداوند است که برای شما نشانه ای است. بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود. هیچ گونه آزاری به آن نرسانید که عذاب خدا شما را خواهد گرفت. آنان (ناقه) را از پا در آوردند. گفت: سه روز در خانه هایتان بهره مند گردید. (و پس از آن عذاب الهی فرا خواهد رسید). این وعده ای است که دروغ نخواهد بود و هنگامی که فرمان (مجازات) ما فرا رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود (از آن عذاب) و از رسوایی آن روز رهایی بخشیدیم؛ زیرا پروردگارت قوی و شکست ناپذیر است و کسانی را که ستم کرده بودند صیحه (آسمانی) فرا گرفت و در خانه هایشان به روی افتادند و مردند. (۲)

تصویری از داستان صالح با سیر طبیعی در روند کلی داستان:

— دعوت صالح از مردم برای پرستش خدا (آغاز داستان)، مخالفت مردم و کشتن ناقه (اوج داستان)، نازل شدن عذاب الهی بر ستمکاران و نجات صالح و مؤمنان (فروکش یا پایان).

گاهی پیوستگی زمانی می شکند و زمان به عقب باز می گردد یا جلوتر می رود و حتی گاهی، مکان فراتر از دنیا و زمان، زمانی ذهنی و فراتر از زمان دنیوی می شود.

ص: ۱۶۴

۱-۱. هود: ۶۱ و ۶۲.

۲-۲. هود: ۶۴ _ ۶۷.

داستان اصحاب کهف، گفت و گوی مردی از اصحاب قریه (حییب نجار)، گفت و گوی مؤمن آل فرعون و... .

گاهی داستان از رویداد میانی آغاز می شود و پس از ادامه چندین صحنه دوباره به عقب و آغاز داستان باز می گردد و رویدادهای پیشین را روایت می کند. (داستان گاو در سوره بقره)

عوامل اثر گذار در طراحی مراحل قصه در داستان های قرآن عبارتند از:

الف) هدف؛

ب) فضای خاص داستان؛

ج) پیام داستان.

در قرآن، هر داستانی طراحی ویژه ای دارد که با هنرنمایی خاصی ارائه می شود و رویدادها و حوادث چنان مطرح می شود که مخاطب با شور و شوق، رویدادهای داستانی را پی بگیرد.

د) چگونگی ارائه اطلاعات

در قرآن، درباره شخصیت ها و عناصر داستانی اطلاعات و مطالبی مطرح می شود که در ایجاد ارتباط میان مخاطب با داستان مؤثر بوده و ارزش مطرح شدن را داشته باشد. بنابراین، اطلاعات مفید، گزینش می شوند و مطالب اضافی که سبب خسته شدن مخاطب می شوند و او را از مسیر اصلی قصه دور می کند، حذف می گردد. بنابراین، اطلاعاتی گزینش می شود که در راستای هدف و پیام قصه کاربرد داشته باشند.

به همین دلیل، در شیوه ارائه اطلاعات و کیفیت و کمیت آن، در هر داستانی تفاوت است. برای بررسی این امر، باید چگونگی گزینش و ارائه

ص: ۱۶۵

اطلاعات در تک تک داستان های قرآنی مشخص شود. در ادامه، به برخی از جلوه های ارائه اطلاعات در داستان های گوناگون اشاره می شود:

— گاهی از دادن اطلاعات زیاد خودداری می شود و زمانی اطلاعات جزئی هم داده می شود. (داستان موسی در کوه طور و اطلاعات ارائه شده درباره عصای موسی) [\(۱\)](#)

— گاهی دادن اطلاعات به تأخیر می افتد (تعلیق) تا مخاطب با کنجکاوی بیشتر رخدادها را پی گیری کند و در پایان داستان، با دادن اطلاعات، معمای قصه برای مخاطب روشن می شود. (داستان موسی و خضر) [\(۲\)](#)

روش های ارائه اطلاعات در داستان های قرآن

— از طریق گفت و گو (داستان آدم و حوا _ و داستان گاو در سوره بقره). [\(۳\)](#)

— پردازش شخصیت (پردازشی در سوره یوسف ملاحظه می کنیم).

— توصیف محیط (داستان اصحاب کهف و توصیف غار ...).

— تمثیل و تشبیه (داستان صاحب باغ و داستان سنگدلی قوم بنی اسرائیل). [\(۴\)](#)

— نمایش رخدادها و ... (داستان کودکی حضرت موسی). [\(۵\)](#)

در تصویرسازی های قرآنی، روش های گوناگونی دیده می شود و شاید تفاوت نوع اطلاعات، از علل تنوع روش های ارائه اطلاعات باشد.

ص: ۱۶۶

۱- ۱. طه: ۱۸.

۲- ۲. کهف: ۶۵ _ ۸۲.

۳- ۳. بقره: ۳۰ _ ۳۸؛ ۶۷ _ ۷۳.

۴- ۴. کهف: ۳۲ _ ۴۳؛ بقره: ۷۴.

۵- ۵. طه: ۳۸ _ ۴۱.

داستان های قرآن، با تصویرسازی زیبا و هنرمندانه، نه تنها اطلاعات مفیدی به ما می دهد، بلکه مخاطب را به درون صحنه می برد و گویا مخاطب از نزدیک آن تصویرسازی های زیبا را می بیند.

ص: ۱۶۷

در تصویرسازی‌های قرآنی

۱. رمز، نماد و تمثیل

الف) تعریف رمز و نماد

رمز در لغت معانی زیادی دارد؛ اشارت پنهان^(۱)، نشان، علامت، اشاره، نمونه، مظهر، آیه، نمود، شناساندن و ارائه کردن^(۲)، از معانی لغوی، رمز شمرده می‌شوند.

نشانه‌های قراردادی را هم نماد گویند که معنا یا مفهومی جدا از معنای اصلی را تلقین می‌کند؛ مانند: تصویر ساعت در فیلم که به معنای گذر زمان است.

در اصطلاح، رمز عبارت است از هر علامت، اشاره، کلمه، ترکیب، عبارت یا پدیده‌ای که گذشته از معنای ویژه و اصلی خودش، به چیز دیگری مانند یک مضمون معنوی اشاره می‌کند که به دلیل ناشناخته بودن و نارسایی الفاظ برای حمل معنی آن و بیرون افتادن آن از محدوده کلمات، قابل تجسم نیست و معانی گوناگونی می‌پذیرد.^(۳)

ص: ۱۶۹

۱-۱. سینما از نگاه اندیشه، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۱۱.

۲-۲. همان، ج دوم، ص ۲۹۳.

۳-۳. همان، ج ۱، ص ۱۲.

پس رمزگرایی را می توان هنر بیان اندیشه ها و عواطف، نه از راه مستقیم یا تشبیه آشکار آن ها به تصویرهای ملموس، بلکه از راه اشاره به چگونگی آن ها و استفاده از نمادهای بی توضیح برای ایجاد آن عواطف و اندیشه ها در ذهن مخاطب دانست که در زندگی بشری به وجود آمده است.

رمز، نماد، تمثیل، علامت، آیه، نشانه و سمبل معانی نزدیک به هم دارند. با این تفاوت که تمثیل بیشتر در حوزه معانی به کار می رود و معنایی را با معنای دیگر پیوند می زند. سمبل گونه ای از رمز است که می تواند تجربیات درونی، احساسات و اندیشه ها را به شکل پدیده ها و قراردادهای حسی در دنیای خارج بیان کند. بنابراین، رمز معرف چیزی مبهم، ناشناخته یا پنهان از ماست و یک واژه یا شکل، وقتی رمز است که به چیزی بیش از معنای آشکار و مستقیم خود دلالت کند.

— رمز دینی، از گذرگاه تشابه می گذرد و وجودی معمایی دارد. رمز دینی از نسبت هایی حکایت می کند که دنیای مخلوق را با خالق و دنیای مادی را با دنیای فوق طبیعی پیوند می دهد و از هماهنگی هایی سخن می گوید که میان لایه های گوناگون جهان وجود دارد.

رمز، از جامعیت مفهومی برخوردار است و توانمندترین ابزار برقراری رابطه شمرده می شود و در ادیان گوناگون در رؤیاهای بشری، اساطیر و هنر و ادبیات، جلوه بیشتری داشته و در تبیین معنویت نقش حیاتی برعهده دارد.

— رمز، نماد و تمثیل، در تبیین جهان بینی و جهان شناسی نقشی مهم دارد.

در عرصه هنر و ادبیات، تعریف های بسیاری برای رمز و نماد وجود دارد که به چند نمونه اشاره می شود:

— نماد، ارائه تصویری شاعرانه از یک شیء یا امر یا صفت یا حالتی است که تجلی و نمایش دهنده امر دیگری است.

— هر نشانه، قراردادی اختصاری مانند: ترازو (عدالت)، گل سرخ (زیبایی عشق، ایثار)، سیاه (سوگواری)، سفید (پاکی و صلح)، سرخ (خون و غضب)، روباه (مکر و فریب)، خنده (شادی) و... به معانی، مفاهیم باطنی و درونی، در قالبی ظاهری عینیت می بخشد. (۱)

در معماری سنتی اسلامی در مساجد، نمادپردازی رونق بیشتری داشت. همچنین اشعار عارفانه شاعران سرشار از اصطلاحات رمزی و تمثیلی است. (۲)

در ادبیات غربی، نخستین تجلی گاه نماد، در شعر و ادبیات اساطیری باستان بود و کم کم به قصه و داستان کشیده شد و رونق پیدا کرد تا به سمبولیسم (۳) رسید.

(ب) رمز، نماد و تمثیل در قرآن

براساس روایت های معصومین علیهم السلام، قرآن ظاهری و باطنی دارد که در هر باطنی نیز، باطن دیگر نهفته است. آیه های قرآن، افزون بر این که معنا، مفهوم و محتوایی دارند، نشانه ای نیز برای معنای درونی خود به شمار می روند. (۴) در داستان های قرآن از تمثیل های زیبایی استفاده شده است:

ص: ۱۷۱

۱-۱. همان، ج دوم، ص ۲۹۴.

۲-۲. اشعار شاعرانی، چون حافظ، مولوی، عطار و... سرشار از اصطلاحات رمزی است.

۳-۳. سبکی است که در اروپا پایه گذاری شد و در مقابل عقل گرایی و ماده گرایی، قد علم کرد و در ادب و هنر رونق یافت و به تدریج علوم نشانه شناسی زبان و تصاویر به وجود آمد و جایگاه خود را پیدا کرد.

۴-۴. نک: سینما از نگاه اندیشه، ج ۲، ص ۳۱۱.

— در داستان یوسف، قهرمان داستان (یوسف)، تمثیل پاکدامنی، صبر و تقوا است.

— در داستان لوط، قوم لوط، تمثیل انحراف های اخلاقی و مفسد اجتماعی است.

— قوم بنی اسرائیل، تمثیل خیانت در امانت، ترس، قساوت قلب، تعصب، لجاجت، بهانه گیری، کینه توزی، سرکشی و سمبل ناسپاسی هستند.

در آیه ۷۴ سوره بقره، با تمثیل زیبایی، سنگدلی این قوم را چنین بیان می کند:

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره: ۷۴)

پس دل های شما پس از این واقعه سخت شد. همچون سنگ یا سخت تر؛ زیرا پاره ای از سنگ ها می شکافد و از آن نهرها جاری می شود، پاره ای از آن ها شکاف برمی دارد و آب از آن تراوش می کند و پاره ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می افتد. (اما دل های شما نه از خوف خدا می تپد. نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است) و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

این تمثیل زیبا که درباره سنگدلی بنی اسرائیل است، پس از داستان گاو در سوره بقره به تصویر کشیده شده است. در داستان گاو، پس از این که به معجزه الهی و با دعای حضرت موسی، (پس از اختلاف های فراوانی که به سبب پیدا کردن قاتلی در بنی اسرائیل ایجاد شد)، با ذبح گاو و زدن خون آن به بدن مقتول، آن شخص زنده شد و قاتل را معرفی کرد و به تمام اختلاف ها

پایان داد، بهانه جویی ها و سرکشی آنان ادامه پیدا کرد؛ در حالی که، این معجزه بایستی ایمانشان را بیشتر و آنان را به خدا نزدیک تر می ساخت، ولی بهانه جویی های آنان، تمامی نداشت و سرکشی این قوم ناسپاس، قلب های آنان را همچون سنگ نفوذناپذیر کرد. قلب هایی که حرف حق هیچ تأثیری در آن نداشت. آنان عقل و عاطفه خود را از دست دادند. حتی آن قدر سنگ دل و بی عاطفه بودند که به پیامبرانشان نیز رحم نمی کردند.^(۱)

— قوم عاد: سمبل پیشرفت، تمدن، طغیان و

— ابلیس: سمبل تمرد، سرکشی و تکبر در مقابل حق و

بی شک این گونه برداشت های نمادین، به واقعی بودن و حقانیت آیه های قرآن خدشه ای وارد نمی سازد؛ زیرا در فرهنگ قرآنی، کلام خدا ذومراتب است و هر انسانی براساس درک خویش، مرتبه ای از مراتب کلام خدا را در می یابد.

همچنین در برخی از تفسیرها، روایت هایی را می بینیم که مصداق های برخی از سوره ها و آیه ها را ائمه اطهار علیهم السلام معرفی می کنند.

برای نمونه، مقصود از «صراط» در اهدنا الصراط المستقیم بنا بر برخی روایات حضرت علی علیه السلام، و براساس برخی دیگر از روایات ولایت علی علیه السلام است. این گونه مصداق ها، تجلی و تجسم معنای آیه و الگوی عینی و روشن، برای فهم آیه و معنای آن هستند.

ص: ۱۷۳

۱- ۱. در سوره های دیگر نیز به این امر پرداخته است. در سوره مائده، آیه ۱۳۷ پیمان شکنی اینان را یکی از عوامل قساوت قلب می داند.

با این حال، مثال های بلند و پرمحتوای قرآن که روشن ترین کاربرد نمادین قرآن هستند، به مخاطبان این فرصت را می دهند تا آنان که ظرفیت درک معانی بلند قرآن را ندارند، با مثال و تمثیل، آن مفاهیم را راحت تر بفهمند. همچنین، انسان های با بصیرت و رشد یافته، با تأمل در این گونه تمثیل ها، به تناسب درک و بصیرت خویش، معانی گسترده ای از آن آیه ها در می یابند. استفاده از رمز و نماد تا آن جا پیش می رود که حتی احکام، مناسک و عبادات، را نیز در شکلی رمز گونه می بینیم. (۱)

در فرهنگ قرآنی، آیه ها و نشانه های آفاقی و انفسی، نردبانی برای رسیدن به معرفت الهی به شمار می روند و از جزء جزء این دنیای ملموس و مشهود، می توان حقانیت و زیبایی توحید را تشریح کرد. (۲) پدیده های هستی، نشانه و مظهر هدایت، رشد و کمال انسان و راه یابی او به سوی حق و حقیقت به شمار می روند. هر انسانی می تواند با اندیشیدن در رموز هستی و آیات قرآنی، به خود آگاهی و شناخت جهان و مبدأ و معاد، دست یابد.

ج) اهمیت زبان نمادین و رمز گونه

اشاره

همه ادیان الهی براین باورند که عالم محسوس، تمام حقیقت نیست و در پس پرده حقایق مادی، حقایق معنوی کلان قرار گرفته است. در این میان، اسلام با گشودن راز و رمزها، انسان را یاری می دهد تا کاملاً در مسیر شناخت درست حقایق ازلی گام بردارد و به آن ها دست یابد؛ زیرا نزدیک شدن به

ص: ۱۷۴

۱-۱. مثلاً در مناسک حج، که در همه مرحله هایش، انسان براساس فهم و بصیرت خویش می تواند راز و رمز این مناسک را دریابد و آن ها را انجام دهد و

۲-۲. فصلت: ۵۳.

عالم روحانی و معنوی، به لحاظ محدودیت هایی که جهان ماده دارد، تنها از راه رمز، میسر است و تمثیل های قرآنی، نمونه عالی این راز و رمزهاست.

راز و رمز، در همه حوزه های معرفتی وجود دارد. دین، عرفان، علم، ادب، هنر و... همه در شمار معارفی هستند که ظرف هایی برای بیان می طلبند تا به لحاظ ویژگی های ابهام آلود، چند پهلو و رازگونه، قدرتی فراتر از زبان صریح داشته باشند. (۱)

همچنین ناهمگونی جامعه و اختلاف اندیشه های بشری، مهم ترین عامل استفاده از تمثیل، تشبیه، راز و رمز و نماد در قرآن و معارف دینی است.

توجه به این ویژگی در تأویل و تفسیر آیه ها نیز می تواند نمود بیشتری داشته باشد. خداوند بزرگ همه معارف را در قالب کلمات از آسمان به زمین نازل کرد تا انسان را با آن حقایق نامحسوس آشنا سازد. این حقایق، فراتر از ظرفیت الفاظ هستند و به تفسیر و تأویل نیاز دارند تا همه انسان ها بتوانند به اندازه فهم و درک خود از آن بهره ببرند. در این زمینه، نویسنده کتاب امثال القرآن، چنین می نویسد:

مثل، یعنی تشبیه حقایق عقلی به امور حسی و قابل لمس.

از یک سو، مسائل عقلی بسیاری وجود دارد که بیشتر مردم قابلیت فهم آن را پیدا نمی کنند؛ از سوی دیگر، مردم به محسوسات و عینیات عادت کرده اند. ضرب المثل عقل مردم به چشم شان است بدین معنی است که دیده ها و امور قابل لمس، آسان تر و بهتر درک می شود. بدین سبب خداوند بزرگ برخی از حقایق عقلی را در قالب مثل ها بیان فرموده تا عموم مردم

ص: ۱۷۵

آن‌ها را به تناسب ادراک خود دریابند. بنابراین، فلسفه مثل‌های قرآن، تنزل مسائل بلند و عمیق و بیان آن‌ها در افق فکر مردم است. (۱)

کارکرد رمز و نماد و تمثیل در آفرینش تصویرسازی‌های داستانی

تمثیل‌های قرآنی بسیار گوناگون است. خداوند بزرگ برای روشن ساختن حقایق والا که در هدایت آدمی مؤثر است، مثال‌های گوناگونی می‌زند. گاهی نیز برای تصویرگری برخی حالت‌ها از تمثیل استفاده می‌کند که در این جا فرصت پرداختن به همه آن‌ها نیست در این جا به یک نمونه از تمثیل‌های داستانی بسنده می‌کنیم:

تصویری از داستان عالم منحرف

تصویری از داستان عالم منحرف (۲)

وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (اعراف: ۱۷۵)

و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم، ولی خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد.

وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (اعراف: ۱۷۶)

و اگر می‌خواستیم، مقام او را با این آیات، بالا- می‌بردیم، ولی او به پستی گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد. مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز کرده، زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند. (گویی چنان تشنه دنیا

ص: ۱۷۶

۱-۱. مکارم شیرازی، امثال القرآن، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات نسل جوان، چ اول، ص ۱۴.

۲-۲. نک: همان، ص ۲۲۳.

پرستی است که هرگز سیراب نمی شود)، این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند، این داستان ها را برای آن ها بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند).

در این مثل، سخن از دانشمندی است که صاحب علم و معرفت و مقامات معنوی بود، ولی رفته رفته منحرف و از درگاه خداوند رانده شد. خداوند چنین دانشمندی را به سگ ها تشبیه می کند تا دیگران از او عبرت گیرند.

این شخص، بنا بر قول مشهور، بلعم باعورا بوده است. او یکی از عالمان بنی اسرائیل بود که در مسیر عبادت، پیشرفت چشم گیری داشت. تا آن جا که به اسم اعظم دست یافته و مستجاب الدعوه شد. هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به نبوت رسید این مسئله آتش حسادت را در دل و روح بلعم باعورا شعله ور ساخت. آتش حسادت هر روز فروزان تر شد؛ به گونه ای که فضایل او را به تدریج در کام خود سوزاند و خاکستر کرد. حسادت و دنیا پرستی، سبب شد که بلعم باعورا به دربار فرعون پناه آورد. بدین ترتیب، وی تمام افتخارهای گذشته خود را از دست داد.

قرآن مجید، داستان این عالم منحرف را بیان می کند تا مایه عبرت دیگران شود. عوامل سقوط بلعم باعورا، عبارتند از:

— دنیا پرستی و تمایل به فرعون؛

— هواپرستی و پیروی از شیطان.

بنابراین، اگر انسانی این گونه شد، هوا و هوس و دنیا پرستی چشم او را کور می کند.

اشاره

در همه حوزه های معرفتی به ویژه در فلسفه، عرفان، هنر، ادبیات، فیلم و سینما، بررسی مقوله زمان اهمیت والایی دارد و تفسیرهای گوناگونی از آن به چشم می خورد. در فلسفه (۱) بحث های ارزشمندی درباره زمان مطرح است که پی گیری آن ها نقش مهمی در رشد معرفتی انسان و سعادت او در آینده دارد.

همچنین در داستان های قرآن، عنصر زمان در تصویرسازی های داستانی، عمق و زیبایی و لطافت ویژه ای به داستان داده است.

در این مبحث، با توجه به محدودیت بحث، امکان پرداختن گسترده به این مسئله وجود ندارد و تنها در حد بررسی چند تصویر از داستان های قرآنی به آن خواهیم پرداخت.

الف) نقش گفت وگوهای قرآنی در پیوند حال و آینده

پرداخت صحنه ها با بهره گیری از گفت وگو، تصاویری از رویدادهای رستاخیز را نمایش می دهد. در میان این گفت وگوها، صیغه های فعل ها در رنگ آمیزی صحنه ها نقش خود را ایفا می کنند. گویی که این صحنه ها هم اینک در برابر دیدگان ما روی می دهد.

در این مبحث، به تصاویری زیبا از قرآن می نگریم که چگونه زمان های گوناگون در این تصاویر در هم آمیخته تا صحنه هایی الهام بخش و سرشار از زیبایی به بیننده نشان دهد. در این تصاویر زیبا، میان گذشته، حال و آینده،

ص: ۱۷۸

فاصله ای احساس نمی شود؛ در حالی که فعل ها با صیغه های زمانی متفاوتی آمده اند. گویی این صحنه ها فراتر از زمان هستند و زمان در این جا دوره ها و مرزهای خود را از دست داده است.

تصویر اول:

به گفت و گوهایی از دوزخیان گوش دل می سپاریم و احوالشان را با این گفت و گوهای زیبا می نگریم:

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَلْ أَهْلُونا فَأَتَيْهِمُ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ (اعراف: ۳۸)

(خداوند به آن ها) می گوید: در صف گروه های مشابه خود از جن و انس وارد شوید. زمانی که گروهی وارد می شوند، گروه دیگر را لعن می کنند، تا همگی با ذلت در آن قرار گیرند. (در این هنگام) گروه پیروان درباره پیشوایان خود می گویند: خداوند این ها بودند که ما را گمراه ساختند، پس کیفر آن ها را از آتش دو برابر کن. می فرماید: برای هر کدام (از شما) عذاب مضاعف است. ولی نمی دانید.

وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (اعراف: ۳۹)

پیشوایان آن ها به پیروان خود می گویند: شما امتیازی بر ما نداشتید، پس بچشید عذاب (الهی) را در برابر آن چه انجام می دادید.

در این تصویر، در آینده به تماشای حال نشسته ایم. در این آیه ها فعل های «قال»، «لعنت»، «ادارکوا» و «نادی»، برای نشان دادن زمان آینده ای که در حکم

ص: ۱۷۹

گذشته است، با صیغه گذشته بیان شده اند، ولی گویی این زمان آینده نیست، بلکه اتفاق افتاده و در حکم (گذشته) است. در این موارد (هدف از بیان صیغه ماضی، تلقی حوادث آینده است) با این عنوان که در گذشته رخ داده است به کارگیری چنین هنری به این نکته ظریف اشاره دارد که آن حوادث بی هیچ تردیدی رخ خواهند داد.

تصویر دوم:

وَ إِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ (غافر: ۴۷)

(به خاطر بیاور) هنگامی را که در آتش دوزخ با هم محاجه می کنند، ضعیفان به مستکبران می گویند: ما پیرو شما بودیم، آیا شما (امروز) سهمی از آتش را به جای ما پذیرا می شوید؟!

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (غافر: ۴۸)

مستکبران می گویند: ما همگی در آن هستیم؛ زیرا خداوند در میان بندگانش (به عدالت) حکم کرده است.

وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ (غافر: ۴۹)

و آن ها که در آتش هستند به مأموران دوزخ می گویند: از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارد.

در این تصویر، فعل ها از جنبه لفظی، فعل های گذشته هستند، ولی روند کلی کلام، ما را به آینده دور رهنمون می سازد. آیا (آینده) است که از گذشته سخن می گوید؟ آیا این زمان حال است که با آینده در هم می آمیزد و با

ص: ۱۸۰

گذشته در آینده، در یک نگاه و یک لحظه سخن می گوید!!^(۱)

ب) فعل و سرعت زمان در داستان های قرآنی

اشاره

در قرآن زمان هم به صورت شکسته و هم به صورت توالی طبیعی مطرح است.

آیه های قیامت و معاد، به گونه ای از رستاخیز تصویرپردازی کرده است که خواننده را با آینده یگانه می کند و مرزهای غفلت را از پیش چشمان او برمی دارد؛ در حالی که بیشتر فعل ها با ماضی بیان شده، ولی آینده در حکم گذشته مطرح می شود؛ آینده ای که بی شک رخ خواهد داد.

همچنین در برخی دیگر از داستان ها، سرعت زمان چنان زیاد است که هیچ فعلی نمی تواند این سرعت را به تصویر بکشد. به همین سبب، فعل حذف می شود. (داستان سلیمان).

در برخی دیگر از داستان ها، رویدادها براساس توالی طبیعی خود به پیش می روند؛ یعنی رویدادها، در یک سو از گذشته به حال و سپس به سمت آینده حرکت می کنند و همین گونه که رویدادها و زمان ها از پی هم می آیند، افعال در آن داستان ها نیز به همان ترتیب پشت سرهم قرار می گیرند. باید گفت این مسئله به کمک حروف ترتیب (ثم) (فاء) صورت می پذیرد؛ یعنی فعل گذشته ای که در سرآغاز داستان آمده، از گذشته ای که در اواسط داستان آمده دورتر است. همین گونه فعل های گذشته ای که در پایان داستان آمده، در

ص: ۱۸۱

۱ - ۱. برگرفته از بینات، شماره ۱۸، سال ۵، ص ۸۳، مقاله: دکتر بکری عبدالکریم. ترجمه: محمد حسن معصومی، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.

مقایسه با فعل های گذشته موجود در میانه داستان، به زمان حال نزدیک ترند. بنابراین، افعال نیز هم سو با جهت زمان حرکت می کنند. در این مبحث، نخست به تصاویری از داستان آدم در سوره اعراف می نگریم؛ سپس به بررسی زمان در داستان اصحاب کهف می پردازیم و در پایان، تصاویری از داستان سلیمان و سرعت زمان در این داستان را بررسی خواهیم کرد.

یک_ زمان در داستان آدم

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (اعراف: ۱۱)

ما شما را آفریدیم، سپس صورت بندی کردیم، بعد به فرشتگان گفتیم: برای آدم خضوع کنید آن ها هم سجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (اعراف: ۱۲)

خداوند به او فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی. گفت: من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل.

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (اعراف: ۲۳)

پروردگارا، ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود.

در این داستان، رویدادها، طبق توالی طبیعی خویش به پیش می رود و فعل ها «خَلَقْنَاكُمْ _ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ _ ثُمَّ قُلْنَا _» به ترتیب پشت سرهم قرار می گیرند.

دو_ برش زمان در داستان اصحاب کهف

این داستان، انسان را به دیدن غار می برد و گذشته ای بس دور را در زمان حال نشان می دهد و در تصاویری که از غار دارد، برش زمان سبب شده است که داستان راز و رمز ویژه ای داشته باشد.

زمان، دو عالم محسوس و نامحسوس را به هم پیوند می زند (مرگ و زندگی) و برخلاف جریان طبیعی زمان، رویارویی با مرگ و گریز از آن، به شکلی زیبا و ظریف در این داستان مطرح است. اوج داستان، در یکی از صحنه هایی است که قهرمانان به خواب رفته اند و... (۱).

در این صحنه است که ایست زمان مطرح می شود و شاید بتوان گفت: زمان در این جا مطرح نیست و شاید هم بتوان از اصطلاح زمان سرمدی در این جا استفاده کرد. به تصاویری از غار می نگریم:

وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَتَرَاوَرُّ عَنِ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ. (کهف: ۱۷)

و خورشید را می دیدی که به هنگام طلوع، به سمت راست غارشان متمایل می گردد و به هنگام غروب، به سمت چپ و آن ها در محل وسیعی از آن (غار) قرار داشتند.

وَ تَحْسَبُهُمْ آيِقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ.... (کهف: ۱۸)

می پنداشتی بیدارند، در حالی که در خواب فرو رفته بودند و ما آن ها را به سمت راست و چپ برمی گردانیم.

ص: ۱۸۳

در این آیه ها، کاربرد فعل مضارع، زیبایی ویژه ای به این تصاویر بخشیده و در عین حال که به شکلی ویژه بر زمان حال دلالت دارند، با دلالت دیگر خود بیانگر سکون و استقرار هستند. در این آیه ها، فعل ها و صیغه هایشان، هم گام با آهنگ رخدادهاست (با توجه به شتاب و کندی).

به تصاویر دیگری از همین داستان می نگریم:

وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ... (کهف: ۱۹)

این گونه آن ها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند. یکی از آن ها گفت: چه مدت خوابیدید، گفتند: یک روز، یا بخشی از یک روز. گفتند: «پروردگارتان از مدت خوابتان آگاه تر است. اکنون یک نفر از خودتان را با این سکه ای که دارید به شهر بفرستید».

در این آیه، آهنگ زمان سریع تر می شود و تصاویر ارائه شده پر تحرک، غافلگیر کننده و پر جوش و خروش است.

به صحنه دیگری از همین داستان توجه می کنیم.

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَذِبٌ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَذِبٌ رَجْمًا بِالْغَيْبِ... (کهف: ۲۲)

گروهی خواهند گفت: آن ها سه نفر بودند. چهارمین نفر آن ها سگشان بود و گروهی می گویند: پنج نفر بودند که ششمین آن ها سگشان بود. همه این ها سخنانی بی دلیل است.

در این آیه، برخی رویدادها در زمان حال مطرح است، ولی همزمان به آینده سوق داده می شوند؛ مانند: سین مستقبل در سيقولون که بر سر فعل

مضارع آمده است، ما را در انتظار اطلاع از فضایی قرار می دهد که بیدار شدن اصحاب کهف و سپس مرگشان آن را خلق می کند. همچنین به ما می گوید که چگونه مردم درباره تعدادشان اختلاف نظر پیدا خواهند کرد.

سین در فعل سيقولون، به صحنه، بعدی از زمان و هاله ای از زیبایی می بخشد که در باروری آن و برخورداری اش از زندگی و جان بخشیدن به رویدادهایش، نمود پیدا می کند.

آری، فعل ها در این تصاویر، به صحنه ها زندگی می بخشند و آن ها را زنده و با طراوت نگه می دارند. شاید هم یکی از رموز جاودانگی قرآن، همین کاربرد صیغه های فعل در زمان های گوناگون باشد که در این داستان نمونه هایی از آن مطرح است.

سه _ سرعت حرکت و کمبود زمان در داستان سلیمان

در این داستان، صحنه ای هست که در آن، وضعیتی پدید می آید و حوادث چنان با شتاب رخ می دهند که صیغه فعل هیچ گاه و در هیچ صورتی، نمی تواند با ساختار ظاهری خود، آن رویداد شتابناک را به تصویر بکشد. در این وضعیت، بهترین راه برای بیان سرعت زمان، آن است که فعل حذف شود و تصویرش در ذهن باقی بماند.

به تصویری از این داستان می نگریم:

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ۗ أَشْكُرٌ أَمْ أَكْفُرٌ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (نمل: ۴۰)

(اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت، گفت: پیش از آنکه چشم

بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پایجا دید، گفت: «این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟! و هرکس شکر کند، به نفع خود شکر می کند و هرکس کفران نماید، پروردگار من، غنی و کریم است.

در این آیه، سرعت عمل غیر طبیعی است (آوردن تخت) و هیچ فعلی، توانایی تبیین آن را ندارد. بنابراین، سرعت زمان ایجاب می کند که فعل حذف شود، ولی تصویری از فعل در ذهن است که بیانگر سرعت عمل و حرکت در این داستان است (۱). (پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد و سلیمان آن را نزد خود دید).

شاید هم بتوان گفت که در این جا زمانی وجود نداشت که بتوان آن را با فعل بیان کرد.

این سه تصویر، نمونه ای از کاربرد فعل در آفرینش زمان، در داستان های قرآنی بود. دقت در داستان ها و کاربرد فعل ها، هدف از به کارگیری این افعال، مخاطب را متوجه زیبایی های ویژه داستان در همه قصه های قرآنی می کند.

در برخی داستان ها، زمان میان گذشته و حال و آینده دوران دارد و گاهی به گذشته و دوباره به آینده باز می گردد و سپس به روایت آن در زمان حال می پردازد. (داستان موسی).

در برخی دیگر از داستان ها، زمان برش پیدا می کند و از دنیا، به آخرت

ص: ۱۸۶

منتقل می شود و گذر زمان بسیار سریع رخ می دهد. (داستان اصحاب قریه) (۱) در تصاویر این داستان می بینیم که در آیه های ۲۰ به بعد، صحنه عوض می شود و از محیط زندگی دنیوی به بهشت منتقل می شویم (۲) و دوباره صحنه عوض می شود و در آیه های ۲۸ و ۲۹ از آخرت به دنیا منتقل می شود و سرنوشت نهایی آن قوم را بیان می کنند و پایان داستان با این انتقال به تصویر کشیده می شود. در برخی دیگر از داستان ها، از زمان حال به گذشته منتقل می شود. (فلاش بک) و مجدداً به حال باز می گردد. (داستان گاو در سوره بقره)

هر داستانی در قرآن، زمان را به شیوه ای جالب و زیبا به تصویر کشیده است که هر کدام نیازمند بررسی دقیق و فنی است تا در هر یک از داستان ها، این مقوله و چگونگی آن بررسی شود.

ما در این جا تنها به ذکر چند نمونه بسنده کردیم تا بیان کنیم که در قرآن، در پردازش داستان از زمان به بهترین شکل استفاده شده است. باید گفت عامل زمان و چگونگی طرح آن در داستان های قرآن، طراوت و جذابیت ویژه ای به داستان های قرآن بخشیده است. به گونه ای که در هر سوره ای متناسب با پیام و هدف سوره، زمان به صورتی ویژه نشان داده می شود و سرعت و کندی زمان در همه داستان ها، با توجه به رویدادهایی است که در ظرف زمان رخ داده است.

ص: ۱۸۷

۱-۱. یس: ۱۴ _ ۲۸.

۲-۲. یس: ۲۶ و ۲۷.

الف) جلوه های متفاوت تکرار در داستان های قرآن

تکرار در داستان های قرآنی به صورت های گوناگونی دیده می شود. گاهی یک تصویر از داستان های قرآنی، به صورت ها و در قالب عبارت های گوناگونی مطرح می شود، ولی تکرار این تصاویر به معنا و پیام مورد نظر و زیبایی صحنه های پردازش شده، هیچ خدشه ای وارد نمی سازد؛ یعنی همچون مطالب تکراری بشری نیست که برای مخاطب خسته کننده باشد، بلکه همانند دیگر آیه ها، آن آهنگ افسون کننده و جذبه ویژه خود را دارد.

خلق زیبایی های هنری که به وسیله تکرار در قرآن صورت می گیرد، جز معجزه جاویدان الهی که در کلام حق جاری است، چیز دیگری نیست. معجزه ای که در طول همه زمان ها، بشریت را به تحدی و مبارزه طلبی فراخوانده و هیچ قدرتی نتوانسته در برابر این زیبایی قد علم کند. تکرار تصاویر داستانی، به صورت های گوناگونی دیده می شود که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

یک _ رویدادهای اصلی داستان با رویکردها و اهداف گوناگون تکرار می شود: (۱)

رویکردهای متفاوت در تکرار رویدادهای اصلی:

الف) گاهی با پرداخت قوی و تأکید بر حادثه است. (۲)

ص: ۱۸۸

۱- ۱. تکرار تصاویری از داستان های نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی در سوره های قمر و هود کهاندار و هشدار به عبرت آموزی است. شاید یکی از رموز تکرار در این مورد باشد.

۲- ۲. نک: سینما از نگاه اندیشه، ج سوم، ص ۴۸۹.

ب) گاهی پردازش و درشت‌نمایی استدلال در متن داستان نهفته است. (۱)

ج) گاهی نیز، شخصیت مورد نظر داستان، درشت‌نمایی می‌شود و این امر یا به سبب ارائه الگوهای رفتاری است یا دادن پیامی ویژه درباره این شخصیت (تصاویر مکرری که از حضرت ابراهیم علیه السلام در سوره های مختلف ارائه می‌شود)

د) گاهی شخصیت مورد نظر، فرد شروری است؛ در این حالت، شرّ پردازش می‌شود تا تأکیدی بر رفتارهای نادرست این شخصیت و نتایج زیان بار آن باشد. (تکرار صحنه‌هایی از داستان حضرت موسی در مورد فرعون و تکرار تصویرگری‌هایی از ابلیس در هفت سوره)

دو - گاهی یک داستان بلند، در سوره های گوناگون، تکرار می‌شود و هر بار برخی از حوادث آن مطرح و در هر قسمت، تصاویر رویدادهای اصلی تکمیل‌تر می‌گردد؛ مانند صحنه های گوناگونی که از داستان موسی در چند سوره مطرح شد، ولی در هر سوره، گوشه ای از حوادث این داستان به تصویر کشیده شده است. همچنین داستان ابراهیم، در سوره های گوناگون.

سه - گاهی یک صحنه خاص، از زاویه های گوناگون تکرار می‌شود یا این که تصویری از یک حادثه در شکل های متفاوت بیان می‌شود. همانند داستان ابلیس که در هفت سوره مطرح و هفت تصویر از آن ارائه شده است،

ص: ۱۸۹

۱- ۱. تکرار قصه صالح در سوره های قمر، نمل و اعراف شاید به همین خاطر باشد. در این سوره ها تصاویری از داستان صالح تکرار شده اند، ولی در هر سوره، بُعدی از داستان، قوی تر پردازش شده است.

ولی هر بار بخشی از حادثه، درشت نمایی می شود. (۱)

چهار _ گاهی یک صحنه از حوادث داستان، تکرار شده ولی در هر تصویر، پردازش آن گوناگون است. همانند: صحنه غرق شدن فرعون در دو سوره طه و یونس. (۲)

پنج _ گاهی مجموعه داستان های کوتاه به شکلی پیوسته در سوره های گوناگون می آید که در حدّ فاصل هر یک از مجموعه داستان ها یا در پایان آن ها، پی نویس های زیبایی مطرح شده و مخاطب را به اندیشیدن در آیه های الهی و تصاویر این داستان ها فرا می خواند. (۳)

باید گفت، در سیر متوالی این مجموعه داستان ها، حکمت ها و رموزی نهفته است. شاید بتوان موارد زیر را از حکمت ها و رموز این مجموعه داستان ها بر شمرد:

الف) اگر هدف انذار باشد، معمولاً صحنه های عذاب و نابودی باطل و اهل آن، در این مجموعه داستان ها، پردازشی قوی دارند.

ب) اگر هدف بیان آرا و افکار و ارائه حق و باطل باشد، گفت و گوها و درگیری ها، پرداخت قوی تری دارند.

ص: ۱۹۰

-
- ۱-۱. داستان ابلیس و آدم علیه السلام در سوره های بقره، اعراف، حجر، اسراء، کهف، طه و ص آمده است.
 - ۲-۲. یونس: ۹۰ _ ۹۲؛ طه: ۷۸. در سوره طه، پردازش این صحنه، خلاصه و کوتاه است، ولی در سوره یونس، همین صحنه، گستردگی خاصی دارد.
 - ۳-۳. مجموعه داستان های انبیا که در سوره های اعراف، هود، شعراء، قمر و نمل به صورت متوالی به تصویر کشیده شده اند. هم چنین در سوره های انبیاء و صافات که مجموعه داستان های متوالی مطرح شده اند.

ج) اگر هدف تقویت قلب های مؤمنان و پیامبر باشد، در این داستان ها، صحنه هایی که لطف الهی به پیامبران را بیان می کند بزرگ نمایی شده اند.

در همه این جلوه ها، آن چه که دیده می شود، تکراری نبودن تصاویر داستانی در قرآن، به معنای عرفی و اصطلاحی بشری است. در هر سوره ای که تصویری از یک رویداد، تکرار شده است، هدف و رویکردی ویژه دارد و در هر تکرار، رمز و حکمتی نهفته که همان حکمت الهی است که سبب زیبایی آن می شود.

هرچند برخی از تصاویر قرآنی، تکراری هستند، ولی در هر بار از زاویه ای نو پردازش شده اند و مکمل هم هستند. هر کدام از این تصاویر، نشان دهنده اهداف قرآنی درباره هدایت بشریت هستند. اهداف و رویکردهای زیر را می توان از علل تکرار تصاویر داستانی بر شمرد:

۱. تبشیر و بیان الطاف الهی؛ (۱)

۲. انذار؛ (۲)

۳. متناسب بودن با هدف و شأن نزول سوره؛

۴. ایجاد تحول فکری در مخاطب برای سازندگی روح و روان انسان؛

۵. دعوت به تدبیر و تعقل و اندیشه. (۳)

ص: ۱۹۱

۱-۱. در سوره های صافات و انبیاء بیشتر به چشم می خورد.

۲-۲. در سوره های اعراف، هود، شعراء، قمر، نمل، بیشتر مشاهده می شود.

۳-۳. در سوره های قصص و شعراء این رویکردها بیشتر دیده می شود. البته در تکرار تمام صحنه های داستانی، دعوت به تعقل و تدبیر و ایجاد تحول فکری و متناسب بودن با هدف و شأن نزول سوره، از رویکردهای تکرار است که در برخی از این تکرارها انذار قوی تر است و در برخی تبشیر و بشارت الهی.

داستان ابراهیم علیه السلام در پانزده سوره مطرح شده است، ولی تصاویر ارائه شده در هر سوره مکمل و تکمیل کننده تصاویر پیشین است. در این داستان، همه مراحل سنی ابراهیم (جوانی، میان سالی و بزرگ سالی) نشان داده می شود، ولی در پردازش صحنه ها، آزمایش های الهی درباره ابراهیم علیه السلام و موضع گیری های حکیمانه او در برابر بت پرستان و استدلال های همه جانبه اش درباره توحید، نمود بیشتری دارد.

این امر شاید به سبب جامع بودن شخصیت ابراهیم(۱) و گوناگونی استدلال ها بوده است که در هر صحنه ای، از زاویه ای تازه به گفت و گو با قوم پرداخته است.

در این مبحث، به صحنه هایی از داستان ابراهیم علیه السلام که پردازشی قوی دارد می نگریم: مبارزه با بت پرستی و روند آن، از صحنه هایی است که تصاویر بسیاری از آن ارائه شده است (البته این تصاویر با توجه به سال های نزول قرآن، متناسب با نیاز مردم، به تدریج ارائه شده اند).

روند این مبارزه در تصاویر داستانی از ابراهیم علیه السلام:

۱. گفت و گو با بت پرستان و نکوهش عبادت بت ها و کناره گیری از بت پرستان؛

۲. معرفی خداوند بزرگ؛

ص: ۱۹۲

۳. آوردن استدلال های محکم فطری و عقلی، بر نفی هرگونه بت پرستی و ارائه دین یکتا پرستی و حقانیت آن؛

۴. موضع گیری هایی آشکار در برابر بت پرستان که با اعلام بی زاری از بت ها و بت پرستان آغاز شده و به شکستن بت ها، می انجامد.

۵. استدلال بر ناتوانی بت ها پس از شکستن آن ها.

با این حال، در روند این مبارزه ها، تصاویری از بت پرستان نیز دیده می شود که چگونه به دشمنی خود افزودند و در گمراهی خویش پافشاری کردند.^(۱)

در کنار این مبارزه اصولی ابراهیم، تصاویری نیز از مراحل دیگر زندگی ایشان درباره فرزندان، آزمایش بزرگ الهی در داستان اسماعیل، تسلیم در برابر فرمان های الهی و...، ارائه می گردد.^(۲)

بنابراین، از بررسی تصویرگری های مبارزه ابراهیم علیه السلام در برابر بت پرستان، درمی یابیم که در این روند، تصاویر همه مکمل یکدیگرند و در هر تصویری، از زاویه های تازه به این مبارزه نگریسته شده است؛ به گونه ای که برخی تصویرها نمود بزرگ تری یافته و بقیه تصاویر، پردازش کم رنگی داشته اند.

شاید بتوان گفت که رمز تکرار و آوردن این داستان در سوره های گوناگون را باید در «سیر تدریجی نزول آیه ها»، جاودانگی قرآن و همچنین

ص: ۱۹۳

۱- ۱. بقره: ۲۵۸؛ انعام: ۷۴- ۸۳؛ مریم: ۴۱- ۵۰؛ انبیاء: ۵۱- ۷۳؛ ممتحنه: ۴۰۵؛ شعراء: ۶۹- ۹۱؛ عنکبوت: ۱۶- ۲۷؛ صافات: ۸۳- ۱۱۱؛ زخرف: ۲۶- ۲۹.

۲- ۲. نوح: ۲۶ و ۲۷؛ ذاریات: ۲۴- ۳۷؛ صافات: ۸۳- ۱۱۱؛ حجر: ۵۱- ۶۰؛ بقره: ۲۶۰؛ توبه: ۱۱۴.

سیاق سوره و پیام و هدف مورد نظر از داستان و حکمت های ویژه الهی جست و جو کرد.

در آخرین تصویری که از ابراهیم علیه السلام دیده می شود، ابراهیم علیه السلام به عنوان الگوی رفتاری برای همه بشریت در طول زمان مطرح است و داستان با راز و نیاز خالصانه ابراهیم با پروردگارش به پایان می رسد.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ... ، رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَالْيَكِّ أَنْبَنَا وَالْيَكِّ الْمَصِيرُ (ممتحنه: ۴)

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت.... پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و همه فرجام ها به سوی توست.

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (ممتحنه: ۵)

پروردگارا ما را مایه گمراهی کافران قرار مده و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی.

ج) داستان آدم و ابلیس و اهداف و رویکردهای تکرار در این داستان

داستان آدم و ابلیس در هفت سوره بیان شده است که این تصاویر در مجموع، جنبه های گوناگون این داستان را مطرح می کنند. با توجه به گستردگی مباحث این داستان، به یک صحنه از این هفت تصویر می نگریم:

تمرد ابلیس و دلایل او برای تمرد و عصیان

تصویر اول:

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (بقره: ۳۴)

ص: ۱۹۴

هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند، جز ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید و از کافران شد.

تصویر دوم:

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (اعراف: ۱۱)

ما شما را آفریدیم، پس صورت بندی کردیم، بعد به فرشتگان گفتیم: برای آدم خضوع کنید، آن ها هم سجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (اعراف: ۱۲)

(خداوند) به او فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده ای و او را از گل.

تصویر سوم:

«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ؛ همه فرشتگان بی استثنا، سجده کردند». (حجر: ۳۰)

«إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ؛ جز ابلیس، که ابا کرد از این که با سجده کنندگان باشد». (حجر: ۳۱)

«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ؛ خداوند فرمود ای ابلیس چرا با سجده کنندگان نیستی؟» (حجر: ۳۲)

«قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَالٍ مِنْ حَمٍ مَسْنُونٍ؛ گفت: من هرگز برای بشری که او را از گل خشکیده ای که از گل بدبویی گرفته شده، آفریده ای، سجده نخواهم کرد». (حجر: ۳۳)

ص: ۱۹۵

تصویر چهارم:

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (اسراء: ۶۱)

(به یاد آور) زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، آن ها همگی سجده کردند، جز ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده ای!

تصویر پنجم:

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ (کهف: ۵۰)

به یاد آورید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، آن ها همگی سجده کردند، جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش بیرون شد.

تصویر ششم:

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي (طه: ۱۱۶)

و (به یاد بیاور) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند، جز ابلیس که سرباز زد (و سجده نکرد)».

تصویر هفتم:

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ؛ در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند». (ص: ۷۳)

إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود». (ص: ۷۴)

«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ؛ گفت: ای ابلیس، چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت

ص: ۱۹۶

خود او را آفریدیم، سجده کنی؟ آیا تکبر کردی یا از برترین ها بودی؟» (ص: ۷۵)

«قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ؛ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده ای و او را از گل». (ص: ۷۶)

در هر یک از این تصویرها به تمرد ابلیس از زاویه ای تازه نگریسته شده است.

اگر بخواهیم دلیل سرپیچی ابلیس را بدانیم، باید به همه این تصاویر نگاهی کلی و کلان داشته باشیم. بنابراین، تکرار در این جا، برای تکمیل تصاویر و به دست دادن تصویری همه جانبه بوده است.

تصویر اول:

دلیل تمرد ابلیس را تکبر بیان کرده که کفر نتیجه این تکبر است.

در تصویر دوم:

دلیل سرپیچی، همان تکبر بود، ولی به تکبر ابلیس نمود بیشتری داده و سبب آن را نیز مشخص کرده است. ابلیس گمان می کرد که از آدم بهتر و خلقت او بهتر از خلقت آدم است.

تصویر سوم:

به ریشه یابی تکبر ابلیس پرداخته و از زاویه دیگری آن را بیان می کند. این تصویر گمان ابلیس را بیان می کند که چون آدم از گل بدبو خلق شده، نباید به او سجده کرد.

تصویر چهارم:

ص: ۱۹۷

دلیل سرپیچی و تکبر ابلیس، جلوه بیشتری دارد. او نه تنها پشیمان نیست، بلکه خود را حق به جانب می داند و حتی از خداوند بازخواست می کند که چرا باید او بر من برتری داشته باشد.

تصویر پنجم:

در این تصویر نتیجه سرپیچی ابلیس از فرمان خداوند را گمراهی و لعن و دوری از خدا بیان می کند.

تصویر ششم:

در این جا، سرپیچی ابلیس با نمود کمتری به عنوان مقدمه بحث بیان می شود (معرفی ابلیس به عنوان دشمن اصلی انسان) شاید هم این تصویر و تکرار آن، برای تأکید بر این مسئله مهم و بنیادی باشد که تکبر به عنوان صفت منفی سبب سرپیچی ابلیس شده است.

تصویر هفتم:

همانند تصویر نخست، استکبار ابلیس را مطرح می کند که کفر او را نتیجه همان سرپیچی اش می داند. همچنین، ابلیس در این جا مورد بازخواست قرار می گیرد تا دلیل سرپیچی اش مشخص گردد؟ ابلیس بیان می کند که من از او بهترم.

بنابراین، هفت تصویر از سرپیچی ابلیس، در کنار هم و با هم، تصویری جامع از نافرمانی ابلیس و علل آن به ما می دهند. در یک نتیجه گیری کلی از تصویرها می توان گفت:

۱. ابلیس از امر و دستور خدا سرپیچی کرد؛

۲. علت آن، وهم و خیال او و تکبرش بود (خود بزرگ بینی)؛

ص: ۱۹۸

۳. نتیجه آن کفر ابلیس و دوری اش از قرب خدا بود.

در این نگرش است که می بینیم خداوند بزرگ، ابلیس را پس از این مقدمه ها به عنوان دشمن اصلی انسانیت معرفی می کند. بنابراین، تکرار در این داستان و در داستان ابراهیم، همچنین داستان موسی و برخی داستان های دیگر، رموز و حکمت هایی دارد.

هرچه معرفت انسان رشد یابد، شاید بتواند برخی از آن رموز را به دست آورد. اگر ما بخواهیم به این تصاویر، جدا از هم بنگریم مانند داستان فیل در تاریکی در مثنوی مولوی عمل کرده ایم. (که هر شخصی گمان می کرد فیل همان است که او می بیند)، ولی وقتی این تصاویر در کنار هم قرار می گیرند و به صورت یک مجموعه، به آن ها بنگریم، جامعیت و زیبایی داستان نمود خاصی می یابد.

با این حال، در این تصاویر مکرر، بر پیام های ویژه ای نیز تأکید می شود که برای آن ها تحقیق و بحث جداگانه ای را می طلبد.

به این امید که با یاری خداوند بزرگ، توفیق درک و فهم زیبایی های آیه ها را داشته باشیم و در این مسیر، هدایت شویم.

سخن پایانی

نیاز انسان امروز به قصه های قرآن

۱. فرهنگ و ادبیات بشری و انسان امروز

برای آغاز بحث باید نخست ادبیات جدید که با دست آوردهای گوناگون خود، انسان امروز را محاصره کرده است، بررسی شود. با این توضیح که

ص: ۱۹۹

منظور، یک نگرش کلی است، نه یک بررسی آماری (با اسناد و مدارک و استناد به کتاب های مختلف)، علمی یا نقد ادبی، بلکه برآنیم تا نیازهای انسان امروز را با توجه به منابع فکری اش بشناسیم تا بدانیم او در کجا قرار دارد.

کتاب هایی را که در عرصه داستان و رمان نویسی امروزه عرضه می شود، می توان در رویکردهای زیر دسته بندی کرد.

۱. برخی از داستان ها مذهبی هستند و حتی الگوهای مثبتی نیز به عنوان قهرمان قصه، ارائه می دهند، ولی جذابیت چندانی در میان مخاطبان ندارند و برخی از این ها که درخشش خوبی دارند، تقویت نمی شوند. با وجود همه این ها، این گونه کتاب ها، همانند ستارگان درخشانی هستند که در بازار کتاب می درخشند.

۲. برخی از داستان ها نیز تنها به منظور پر کردن اوقات فراغت و ایجاد سرگرمی و به طور کلی مشغول کردن مخاطب چاپ می شوند که معمولاً با محتوای طنز، پاورقی های خانوادگی، عشقی، علمی، تخیلی، جنایی و پلیسی و با عنوان های جذاب و فریبنده، به بازار عرضه می شوند و از همه قشرها و سنین نیز طرفداران و مخاطبانی برای خود دارند.

۳. برخی داستان ها و رمان ها برای القای پیام های مورد نظر نویسنده به بازار می آیند. (۱) با عنوان رمان های سیاسی، اجتماعی، علمی تخیلی و تاریخی.

ص: ۲۰۰

۱-۱. چون این بحث کلی است، نه بررسی موردی، به همین خاطر از ذکر نام کتاب، و نویسنده آن ها خوداری می شود. اما این گونه کتاب ها در بازار کتاب، فراوان و با تیراژ زیاد، یافت می شوند.

بعضی از این داستان‌ها آثار مخرب اعتقادی و سیاسی، در ذهن مخاطب به جای می‌گذارند و پیام نویسنده را به صورت غیر مستقیم القا می‌کنند. برخی دیگر، مخاطب را دچار سرگردانی و سردرگمی می‌کنند؛ به گونه‌ای که مخاطب به شدت دچار ناامیدی می‌شود.

در این زمینه، متأسفانه در حال حاضر کار زیادی انجام می‌گیرد. لیبرالیسم، پلورالیسم و سکولاریسم، به راحتی از راه این تبلیغات گسترش یافته‌اند تا با جدا کردن مخاطب از همه معنویات و باورهایش این پیام را القا کنند که می‌تواند یک زندگی راحت و بدون دغدغه و عرفی داشته باشد و می‌تواند هرچه که بخواهد انجام دهد و نیازی به رعایت خطوط قرمز و قوانین و احکام و مسائل اخلاقی و... نیست؛ زیرا خوب و بد و ارزش‌های اخلاقی نسبی هستند و به برداشت و تمایلات هر انسانی ارتباط دارند... .

حتی پیام این گونه، از راه داستان و رمان به راحتی به جامعه تزریق می‌شود. «خوب و بد‌ها همه، دیدگاه‌های عرفی و ذهنی ماست و این خود انسان‌ها هستند که در روابط خود می‌توانند این ارزش‌ها را تعریف نمایند...».

معمولاً نویسندگان این گونه کتاب‌ها تکنیک خوبی دارند و با رمان‌های خود، به شدت بر مخاطب اثر می‌گذارند و پیام مورد نظر خود را غیر مستقیم به مخاطب القا می‌کنند.

باید گفت انتشار این داستان‌ها هدف‌های ویژه‌ای را دنبال می‌کند که برخی از آن‌ها مرحله‌ای و برخی دیگر نهایی است. از جمله اهدافی که معمولاً در این باره به دست می‌آید:

الف) القای بی‌هدفی و پوچ‌گرایی به نسل جوان. (وقتی که انسان احساس پوچی کند و تکیه گاهی از نظر اعتقادی، روحی، معنوی و فرهنگی نداشته باشد، بی‌شک زودتر پیام‌های جدید را می‌گیرد).

ب) ایجاد جوّ بدبینی و ناامیدی در جامعه و در نسل جوان و خشکاندن روحیه امید و نشاط و شادابی.

ج) ایجاد شک و دودلی در باورهای مخاطب، به طوری که مخاطب نسبت به همه باورهایش شک می‌کند و نسبت به تمام داده‌های دینی و پیام‌های مذهبی بی‌اعتماد و باورهایش به تدریج سست می‌شود (متأسفانه در این زمینه، برخی از نویسندگان هم که ادعای مسلمانی دارند، کتاب می‌نویسند و کار می‌کنند و جوانان را به وادی گمراهی می‌کشاند).

د) تبلیغ اومانیسم و انسان‌محوری با عنوان‌های فریبنده از جمله آزادی انسان و این که انسان باید خود کیفیت زندگی‌اش را انتخاب کند و... .

ه) القای پیام‌های سیاسی که به وسیله احزاب و گروه‌های سیاسی به جامعه تزریق می‌شود.

۴. در حال حاضر، داستان‌ها و رمان‌هایی که مخاطبان بیشتری دارند، داستان‌هایی هستند که برای آفرینش زیبایی‌های محسوس و مادی به قصد التذاذ مخاطب، از مسائل جنسی بهره می‌گیرند و زیبایی‌های ظاهری زن، به شکل مبتدلی در این داستان‌ها پردازش می‌شود و هدف، تحریک عواطف و غرایز مخاطب و کشاندن او به انحراف و فساد است.

متأسفانه از پردازش صحنه‌های مربوط به خشونت و روابط زن و مرد، بهره‌برداری تبلیغی هم می‌شود.

۵. داستان هایی که بیشتر تخیلی و مروج خشونت، هرج و مرج و بی قانونی هستند، طرفداران زیادی دارند؛ زیرا هیجان های کاذبی در مخاطب ایجاد می کنند و معمولاً این گونه داستان ها و رمان ها که با ادبیات جدید به بازار ارائه می شوند، دنیایی را برای مخاطب می سازند که:

۱. انسان محوری در آن، جای خدا محوری را گرفته است؛

۲. انسان زمینی شده و از آسمان ها بریده و محروم گشته است؛

۳. انسان تنها و آواره و سردرگم است؛

۴. انسان هرچه را که بخواهد می تواند انجام دهد، مهم خواست و اراده خود اوست؛

۵. اخلاق و خوبی و بدی و ارزش ها همه در گرو خواست و انتخاب انسان است و این اراده و انتخاب انسان هاست که ارزش ها و خوبی و بدی ها را ایجاد می کند و می سازد؛

بنابراین، براساس داده های ادبیات و هنر جدید، همه خوبی و بدی ها نسبی و عرفی هستند.

۶. انسان باید آزاد مطلق باشد، نه بنده و مطیع؛

۷. هرانسانی باید تلاش کند که از هر راهی به خواست های خودش برسد. حتی اگر همه موازین را زیر پا بگذارد.

و در نهایت، تصویری که از انسان امروز ارائه می شود، چنین است:

۱. زندگی اش هدفی ندارد.

۲. معنویت و اخلاق و دین، مقوله هایی بیگانه با او هستند؛

ص: ۲۰۳

۳. انسانی است که تمام ارزش هایش زمینی شده و در فکر پرواز و رشد و مال نیست؛

۴. آن چنان با زیبایی های کاذب و محسوس پیرامونش مشغول شده که حتی فرصت اندیشه درباره آسمان ها را ندارد؛

۵. زیبایی شناختی، سمبلیک و نمادین شده و آن هایی که ادعای روشن فکری دارند، مخاطبان را با نمادها و راز و رمزهایی که پر از ابهام و پراکندگی و گسست فکری است، مشغول می کنند و خودشان هم از معنای زیبایی شناختی بی اطلاعند.

۶. بنابراین، انسان امروز در محاصره ادبیات داستانی جدید که دست مایه هنر سینما و تلویزیون هم هست، از خود بیگانه شده و با زیبایی های وجودی خود ناآشناست. او با مسائل دیگر، اوقات فراغت خود را پر می کند و هیچ گونه شناختی از جایگاه وجودی خود در عالم هستی ندارد و نمی خواهد که به این مسائل بیندیشد؛ زیرا قدرت اندیشیدن درباره مقوله های جدی زندگی اش از او سلب شده است. شاید هم اصلاً مسائل جدی و مهمی در زندگی ندارد و همه مسائل به صورت کاذب برایش حل شده است.

فرهنگ سازان هر روز در تلاش اند تا رمان ها و داستان های جدیدی با سوژه های جالب و جذاب عرضه کنند و همه علوم و فنون رایانه ای نیز در این زمینه به خدمت گرفته شده تا انسان کاملاً در محاصره باشد.

این داستان ها، در پی ایجاد لذت و پر کردن اوقات فراغت انسان ها هستند تا بتوانند با جهت دادن به عواطف و احساسات و هیجان های افراد، پیام خود را به آنان تزریق نمایند.

بنابراین در این عرصه فرهنگی:

۱. ارزش ها هیچ جایگاهی ندارند و همه مقوله ها، عرفی و دنیوی است.

۲. زیبایی و هنر و لذت و عشق، همه اموری ذهنی و اعتباری و احساسی هستند که هرکس با قرائت ویژه خود این مقوله ها را تعریف می کند و انسان، از ایمان و معرفت به خدا و معنویت و از ارزش های اخلاقی محروم شده و اسیر فتنه های جذاب و دروغین شیطان ها شده است.

۲. داستان های قرآنی درمانی بر دردهای بی درمان بشری:

راستی، با این همه پیشرفت در زمینه هنر و ادبیات و وجود کتاب های رمان و داستانی فراوان و متنوع، چه نیازی به مطالعه و فهم داستان های قرآنی هست؟ به عبارت دیگر، داستان های قرآن به چه کار انسان می آیند و چه هدیه ای برای آنان دارند؟ در این جا به گوشه هایی از این کارکردها اشاره می کنیم:

یک _ داستان های قرآنی جلوه و پرتوی از جمال والای حق تعالی است و در این داستان ها، انسان امروز به تماشای زیبایی هایی می نشیند که فراتر از زیبایی های محسوس و مادی است و لذت هایی را تجربه می کند که در چهارچوب لذت های محسوس و مادی تعریفی ندارد و با گذر از محسوسات، به معنویات و زیبایی های پایدار و ماندگار می رسد. آری، زیبایی هایی که داستان های قرآنی به ما ارائه می دهند، ملال آور و خسته کننده و تکراری نیستند و هرگز طراوت خود را از دست نمی دهند.

ص: ۲۰۵

دو _ این داستان‌ها، ارزش‌های والای اخلاقی را به نمایش می‌گذارد: شجاعت، عفت، حکمت، گذشت، فداکاری، صبر و تحمل، راز و نیاز و دعا و مناجات با خدا، عدالت، شجاعت و

سه _ داستان‌های قرآنی، زیبایی‌های محسوس و مادی و معنوی و اخلاقی را به نمایش می‌گذارد و همه این زیبایی‌ها را به آفریننده آن‌ها نسبت می‌دهند تا انسان در درک زیبایی‌های محسوس و مادی از خدا غافل نشود.

چهار _ انسان امروز، نیازمند پالایش درون از ناپاکی‌هاست تا آمادگی دیدن زیبایی‌های آرمانی و معقول را پیدا کند و این نیاز جز با هدایت و توفیق الهی و رابطه با او، برآورده نمی‌شود؛ زیرا انسان بریده از خدا و محروم از هدایت الهی، ره به جایی نمی‌برد و اسیر قالب‌های فریبنده‌ای می‌شود که با عنوان‌هایی چون سمبلیسم و نمادگرایی و ... ، ابهام و سرگردانی و سردرگمی او را بیشتر می‌کنند.

پنج _ صحنه‌های نمایش داده شده در داستان‌های قرآنی، همه در خدمت هدایت انسان‌ها، رشد اندیشه‌ها و پند گرفتن از حوادث، مورد استفاده قرار گرفته است.

شش _ اگر در داستان‌های قرآن، گاهی از فساد یک قوم یا یک شخص یاد می‌شود، به منظور لذت جویی خواننده نیست، بلکه جریان‌ها صادقانه و با رعایت ارزش‌های اخلاقی عرضه می‌شود.

هفت _ ارزش‌های وجودی انسان، در داستان‌های قرآنی جایگاه ویژه‌ای دارد و به بازی گرفته نمی‌شود. صحنه‌های داستانی در قرآن، آدمی را به غفلت و سرگرمی دعوت نمی‌کند، بلکه با هنرمندی و شکوه و زیبایی، مسائل

جدی و کلان زندگی بشری را در قالب داستان بیان می کند و ارزش های وجودی انسان را به او می شناساند. همچنین اراده فردی و ایمان به خدا و نقش آن ها را در سازندگی روح و جان آدمی به تصویر می کشد.

هشت _ از آن جا که داستان های قرآنی به پروردگار متصل اند و بی واسطه از وحی سرچشمه گرفته اند، همه زیبایی ها را در خود دارند و هرچه را که انسان نیاز دارد به او ارائه می دهند. در صحنه های داستانی، قهرمانانی به تصویر کشیده شده اند که هر کدام از آن ها، می تواند بهترین الگوی رفتاری برای زندگی انسان ها در موقعیت های گوناگون باشد.

ابلیس در داستان آدم، به عنوان شخصیتی منفی مطرح می شود که با جهت گیری های خود، از قرب خدا طرد شده و به لعنت الهی مبتلا می شود.

در داستان مریم، این شخصیت ملکوتی به عنوان الگوی عفت و پاکدامنی که در روزگار جوانی و نوجوانی، بهترین و زیباترین زندگی را انتخاب می کند، با تصاویری زیبا، به جامعه ارائه می شود.

در دیگر داستان ها نیز، بهترین و والاترین الگوهای رفتاری ارائه می شود که انسان می تواند در همه لحظه های زندگی اش با آن ها رابطه برقرار کرده و از آن ها درس بگیرد.

نه _ در داستان های قرآن، رمز خوش بختی انسان بیان شده است. در این داستان ها می بینیم که چگونه، رابطه با خدا، شناختن وضعیت و جایگاه انسان در هستی، کرامت انسانی، شناخت دشمن حقیقی (شیطان) و زندگی هدفدار می تواند انسان را در دنیا و آخرت به خوشبختی برساند.

اخلاق و معنویت با زیبایی بسیار به تصویر کشیده شده که می تواند تعریفی از زیبایی برای ما باشد. زیبایی عبادت مریم، زیبایی صبر یعقوب، عفو و گذشت یوسف، مقاومت و پایداری نوح و

این جلوه های زیبا، می تواند به زندگی انسان امروز، روحی تازه بدمد. باید گفت انسان پست مدرنیسم، به شدت نیازمند نظاره به این زیبایی ها و درک آن هاست.

ده _ در داستان های قرآن، اومانسیم و انواع ایسم های دیگر، جایگاهی ندارند، بلکه هر چه که هست، زیبایی حاکمیت توحید و زندگی توحیدی است که به تصویر کشیده شده و به شیوه ای هنرمندانه، مسائل اخلاقی و رفتاری انسان و همچنین نقاط منفی رفتاری، نشان داده شده تا انسان ها را به سوی پاکی و معنویت رهنمون سازد.

به جرئت می توان گفت، که پرداختن به هر کدام از این داستان ها می تواند دردهای بی درمان بشریت امروز را درمان کند. دردهایی که جز با شیوه های کاربردی قرآن، درمان نخواهد شد. درد بحران معنویت، درد اشتغال به امور جزئی و غفلت از یاد خدا، درد دوری از خدا و غفلت از آخرت و گرفتار شدن در دام ایسم های رنگارنگ و تبلیغات گوناگون و دردهای دیگر.

بنابراین، برای آسمانی شدن بشر امروز، حرف های تازه ای باید زد تا او از پلیدی های هنر و ادبیات زمینی نجات یابد و فقط قرآن است که می تواند این رسالت را انجام دهد.

* قرآن کریم، مکارم شیرازی، ناصر، چاپخانه امیرالمؤمنین، چ اول.

۱. آوینی، سیدمحمد، جاودانگی و هنر، مجموعه مقالات.

۲. ارجمند، سید مهدی، سیر تحول متون دینی به متون دراماتیک، حوزه هنری سازمان تبلیغات، ۱۳۷۸، چ اول.

۳. امام خمینی رحمه الله، تفسیر سوره حمد، جامعه مدرسین، چ اول.

۴. اولیائی، مصطفی، سیمای زنان در قصص قرآن، وزارت ارشاد، چ اول، ۱۳۶۲.

۵. أعوانی، غلامرضا، حکمت و هنر معنوی، انتشارات گروس.

۶. موسوی، سید محمدباقر، قصص قرآن، علی اکبر غفاری، مصطفی زمانی.

۷. براهنی، رضا، قصه نویسی، نشر البرز، ۱۳۶۸، چهارم.

۸. کامی، ذبیح الله دبیر، مقایسه ای میان تورات و انجیل، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۹. بستانی، محمود، صابری، حسین، اسلام و هنر، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، چ اول.

۱۰. بستانی، محمود، جعفرزاده، محمدحسین، جلوه های هنری داستان های قرآن، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، چ اول.

۱۱. بلاغی، صدرالدین، قصص قرآن.

۱۲. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، کتابخانه امیرالمؤمنین، چ اول، ۱۳۶۰.

۱۳. جعفری، محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، چ اول.

۱۴. جوادی، محمدرضا، آدم در الست، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ اول.

۱۵. حسینی، سید ابوالقاسم، مبانی هنری قصه های قرآن، مرکز پژوهش های

۱۶. راز و رمز هنر دینی، مجموعه مقالات، تنظیم: مهدی فروزان، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی، چ اول، ۱۳۷۸.
۱۷. رهگذر، رضا، و اما بعد، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۶۶.
۱۸. طباطبائی رحمه الله، محمد حسین، تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.
۱۹. طراحی صحنه در فیلم، گردآوری و تدوین: جان مارلز، مهدی رحیمیان، انتشارات سروش.
۲۰. عمادزاده، حسین، تاریخ انبیاء و قصص قرآن، انتشارات اسلام.
۲۱. فراستخواه، مقصود، زبان قرآن، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. فولادوند، سیدقطب، آفرینش هنری در قرآن، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰، چ دوم.
۲۳. قصص قرآن برگرفته از تفسیر سورآبادی، به اهتمام یحیی مهدوی.
۲۴. گروهی از نویسندگان، سینما از نگاه اندیشه، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۵. محدثی، جواد، هنر در قلمرو مکتب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چ دوم، ۱۳۷۴.
۲۶. محمود شتات، عبدالله، اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم، سید محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹، چ اول.
۲۷. محیطی، علی، صراط سلوک، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۹، چ اول.
۲۸. مخملباف، محسن، مقدمه ای بر هنر اسلامی، انتشارات حوزه اندیشه و هنر اسلامی، چ اول، ۱۳۶۱.
۲۹. مددپور، محمد، حکمت معنوی و ساحت هنر، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۶۹.

۳۰. مظلومی، رجبعلی، روزنه ای به باغ بهشت.

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، مثال های زیبای قرآن، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات: نسل جوان، چ اول.

۳۲. سروش، هدایت، مجموعه پیام های جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، چ اول، ۱۳۸۱.

۳۳. یوری لوتمن، نشانه شناسی و زیباشناسی سینما، ترجمه: مسعود اوحدی، انتشارات صدا و سیما.

نشریه:

۱. بینات (ش ۱ و ۲، ۱۸)، فصلنامه پژوهش های قرآنی، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.

۲. گروهی از نویسندگان، آئینه پژوهش (ش ۱۵ _ ۲۰)، دفتر تبلیغات اسلامی.

۳. مجله پیام (شش ۹۹ و ۱۰۰)، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۴. مجله معرفت (ش ۵۷)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله.

۵. نامه مفید (ش ۷)، فصلنامه دانشگاه مفید.

ص: ۲۱۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

